



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

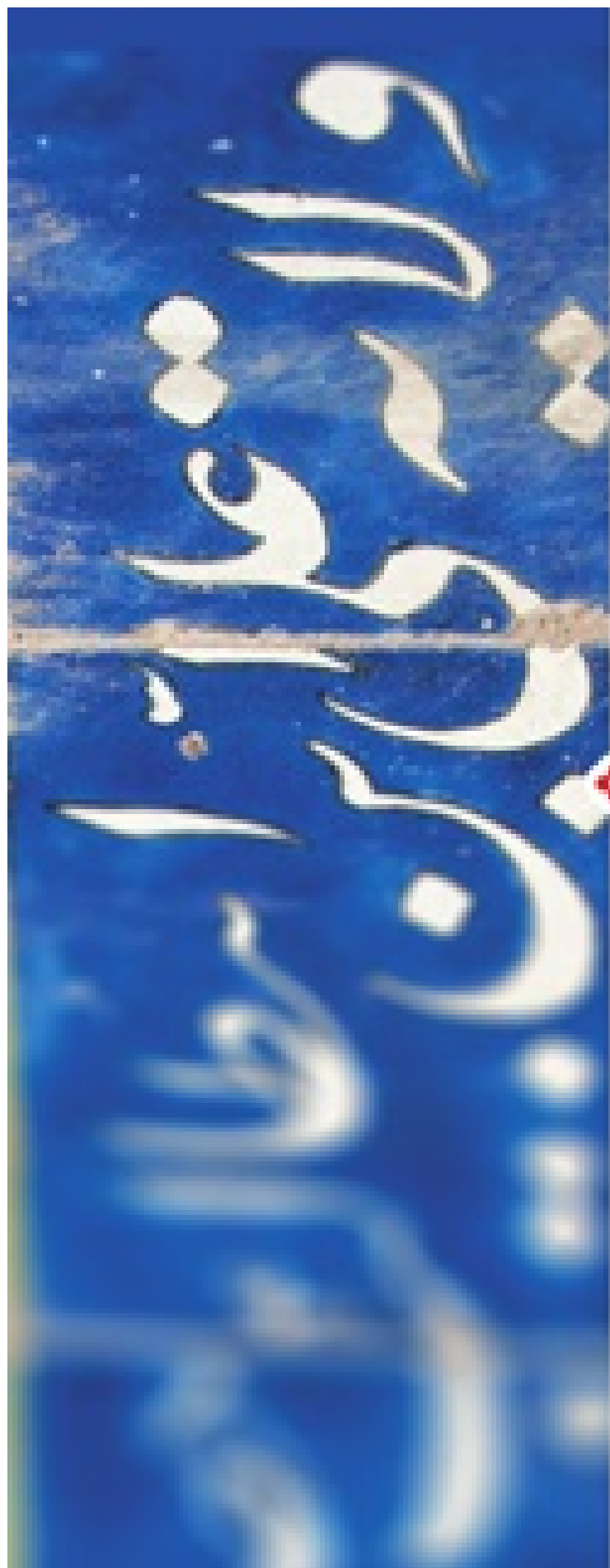
.ir

مشکات / دفتر هفتم



ولایت وامامت

گلچین سخنرانی‌های
حرم مطهر رضوی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ولایت و امامت گلچین سخنرانی های حرم مطهر رضوی

نویسنده:

اداره تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی معاونت تبلیغات و
ارتباطات اسلامی

ناشر چاپی:

معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	ولایت و امامت گلچین سخنرانی های حرم مطهر رضوی
۱۰	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۵	فهرست
۲۴	سخن ناشر
۲۵	بخش اول: امامت و رهبری
۲۵	اشاره
۲۶	حاکمیت برای خداست
۲۷	امامت؛ تداوم جریان وحی
۲۷	انتخاب الهی
۲۸	لزوم بودن مفسر بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
۲۹	رهبران علی الاطلاق
۳۰	رهبری سیاسی و رهبری مرامی
۳۱	گزینه رهبری با دلیل عقلی
۳۲	شروط رهبری در نگاه اهل سنت
۳۳	علم امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مقایسه با علم خلفا
۳۵	شجاعت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)
۳۶	ولایت؛ افضل ستون های اسلام
۳۷	حیاتی بودن موضوع ولایت
۳۷	تعبیری ساده از ولایت
۳۸	بی ارزش بودن عبادت بدون ولایت
۳۹	انسان کامل و برنامه خدا
۴۰	قرآن و دوازده امام

- ولایت؛ دغدغه همیشگی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ۴۲
- پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و سابقه تعیین جانشین ۴۳
- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)؛ پیشوای هدایت ۴۵
- نعمت های ویژه الهی در قرآن ۴۶
- حدیث دوازده خلیفه ۴۶
- اهل بیت (علیهم السلام)؛ بهترین مروج سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ۴۸
- زندگی با امام (علیه السلام) ۴۸
- لزوم وجود فقها ۵۰
- بخش دوم: واقعه غدیر خم ۵۱
- اشاره ۵۱
- خلاصه واقعه غدیر خم ۵۲
- دو نگاه به واقعه غدیر ۵۵
- اشاره ۵۵
۱. نگاه تاریخی؛ نگاه تمام پیروان اسلام به واقعه غدیر ۵۵
۲. نگاه فکری؛ نگاه شیعه به واقعه غدیر ۵۶
- اعتراض به امر خداوند! ۵۷
- معنای امر خدا ۵۸
- اهل سنت و کلمه «ولیی» ۵۹
- معنای واقعی کلمه مولا ۶۰
- منظور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دوستی نبود ۶۱
- منظور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از کلمه مولا ۶۲
- استدلال ساده ۶۴
- بخش سوم: ویژگی ها و امتیازهای ائمه (علیهم السلام) ۶۵
- اشاره ۶۵
- معرفت به امام (علیه السلام) ۶۶
- امتیازات اهل بیت (علیهم السلام) در حدیث امام صادق (علیه السلام) ۶۷

- ۶۸ ویژگی های امام از دیدگاه امام رضا (علیه السلام)
- ۶۹ یَدُ اللَّهِ
- ۶۹ عَيْنُ اللَّهِ
- ۷۰ ائمة اطهار (علیهم السلام) ؛ مصداق بابُ الله
- ۷۱ صراط مستقیم
- ۷۲ نیاز به راهنما
- ۷۳ انوار الهی
- ۷۳ معرفت به نورانیت ائمة اطهار (علیهم السلام)
- ۷۴ امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در شب معراج
- ۷۵ نزول آیه تطهیر
- ۷۶ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مباحله با مسیحیان نجران
- ۷۷ شأن نزول آیه ولایت
- ۷۹ جواب قاطع امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به معاویه
- ۸۱ علم ائمة اطهار (علیهم السلام)
- ۸۲ علوم ائمة اطهار (علیهم السلام) و وضعیت آن زمان
- ۸۳ وسعت علم امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)
- ۸۵ گوشه ای از علم غیب امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)
- ۸۶ گوشه ای از علم غیب امام رضا (علیه السلام)
- ۸۸ ویژگی های ائمة اطهار (علیهم السلام)
- ۸۹ ائمة اطهار (علیهم السلام) و جلوگیری از انحرافات
- ۹۰ پرهیز از تحریک مخالفان
- ۹۱ ائمة اطهار (علیهم السلام) و جلوگیری از غلو
- ۹۱ مراجع عظام و برخورد با غلو
- ۹۲ کوتاهی در حق ائمة اطهار (علیهم السلام)
- ۹۳ خلفای مطلق الهی
- ۹۳ مقام خلیفها للهی

- ۹۴ زیارت مطلقه امام حسین (علیه السلام) و امام شناسی
- ۹۵ شفای بیماری بَرَص توسط امام هادی (علیه السلام)
- ۹۸ بخش چهارم: ولایت پذیری و ولایت مداری
- ۹۸ اشاره
- ۹۹ ولایت خدا؛ ولایت طاغوت
- ۹۹ منظور از طاغوت
- ۱۰۰ صاحبان ولایت
- ۱۰۱ ولایت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)
- ۱۰۲ داوری و حکمیت ائمه اطهار (علیهم السلام)
- ۱۰۳ لزوم اطاعت از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار (علیهم السلام)
- ۱۰۴ همراه با صادقین
- ۱۰۵ ولایت مداری
- ۱۰۶ اقلیت یا اکثریت؟!
- ۱۰۷ حدیث نورانی سلسله الذهب
- ۱۰۸ روایت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)
- ۱۰۸ اهل بیت (علیهم السلام)؛ راه رسیدن به خدا
- ۱۱۰ سنت ولایت مداری
- ۱۱۱ ایمان به ولی خدا و اجابت دعا
- ۱۱۲ ولایت مداری در عمل
- ۱۱۳ صراط محبت خدا
- ۱۱۵ محبت و اطاعت
- ۱۱۵ ولایت مداری حضرت عباس (علیه السلام)
- ۱۱۶ ابن بشار و ایمان به امامت امام رضا (علیه السلام)
- ۱۱۷ چهار شرط آمرزیده شدن
- ۱۱۸ ولایت ائمه اطهار (علیهم السلام) و عاقبت به خیری
- ۱۱۹ دعایی در زمان غیبت

- برکات رفتن به وادی ولایت ۱۲۱
- ماجرای تنور آتش و تبعیت از امام ۱۲۳
- پیروی از ولی و دوری عذاب ۱۲۴
- جنگ اُحد و اطاعت نکردن از ولی ۱۲۵
- علت سختی پذیرش ولایت ۱۲۶
- وفاداری به امامت ۱۲۷
- تمسک به اهل بیت (علیهم السلام) و قرآن کریم ۱۲۸
- مَثَلُ عَلِيٍّ (عليه السلام)؛ مَثَلُ {قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ} ۱۲۹
- شیطان و دوری از ولایت ۱۳۰
- ولایت؛ از زبان تا عمل ۱۳۰
- عبد در طاعت ۱۳۱
- توصیه امام رضا (علیه السلام) به بزنی ۱۳۲
- یاری کردن ولایت ۱۳۳
- ولایت با اطاعت ۱۳۵
- شرط رسیدن به ولایت ۱۳۵
- تقویت اعتقادات فرزندان ۱۳۶
- تلاش برای کسب معرفت و فهم دین ۱۳۷
- بهترین ولایت مداران تاریخ ۱۳۸
- شعری در مدح امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) ۱۳۹
- کتابنامه ۱۴۱
- درباره مرکز ۱۵۳

ولایت و امامت گلچین سخنرانی های حرم مطهر رضوی

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسن زاده، جعفر، 1364 -

عنوان و نام پدیدآور : ولایت و امامت گلچین سخنرانی های حرم مطهر رضوی / به کوشش: جعفر حسن زاده؛ تهیه و تولید اداره تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی؛ ویراستار محتوایی و زبانی جواد نشاطی زاده؛ ارزیاب علمی جواد محدثی.

مشخصات نشر : مشهد: آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات اسلامی، 1398 .

مشخصات ظاهری : 136 ص .

شابک: 9-685244-622-978

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت : کتابنامه.

عنوان دیگر : گلچین سخنرانی های حرم مطهر رضوی.

موضوع : ولایت

موضوع : Sainthood

موضوع : امامت

موضوع : Imamat

شناسه افزوده : نشاطی زاده، جواد، 1357 - ویراستار.

شناسه افزوده : آستان قدس رضوی. معاونت تبلیغات اسلامی

شناسه افزوده : Astan Qods Razavi . The Islamic Propagation Department

شناسه افزوده : آستان قدس رضوی. اداره تولیدات فرهنگی

رده بندی کنگره : BP233/8

رده بندی دیویی : 297/45

شماره کتاب شناسی ملی: 6077799

عنوان: مشکاه / دفتر هفتم / ولایت و امامت

منتخب سخنرانی های ایرادشده در حرم مطهر رضوی با موضوع امامت و ولایت به کوشش: جعفر حسن زاده

تهیه و تولید: اداره تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی

ارزیاب علمی: حجت الاسلام والمسلمین جواد محدثی

طراح جلد: سیدحسن موسی زاده

صفحه آرا: امین کوثری

ناشر: زائر رضوی

چاپخانه: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

شمارگان: 2000

شابک: 9-685244-622-978

قیمت: 150000 ریال

نشانی: مشهد، حرم مطهر، صحن جامع رضوی، ضلع غربی، بین باب الهادی (علیه السلام) و صحن غدیر، مدیریت فرهنگی

کدپستی: 351 - 91735 تلفن: 32002567 - 051

سامانه پیامکی دریافت پیشنهادها و انتقادات: 3000802222

حق چاپ محفوظ است.

ص: 1

اشاره

«اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنْ ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ وَ أَكْرَمْنِي بِنُورِ الْفَهْمِ اللَّهُمَّ افْتَحْ عَلَيْنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَ انشُرْ عَلَيْنَا خَزَائِنَ عُلُومِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»⁽¹⁾ (خدایا، مرا از تاریکی های وهم خارج کن و به نور فهم گرامی ام بدار. خدایا، درهای رحمت را به روی ما بگشا و خزانه های علومت را برایمان باز کن؛ به مهربانی ات، ای مهربان ترین مهربانان!)

ص: 2

1- عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای مطالعه.

تقدیم به:

تقدیم به ارواح قدسی ائمه معصومین (علیهم السلام) ، به ویژه مولا و مقتدای زمان، حضرت بقیه‌الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف)؛ شهدای انقلاب اسلامی و دفاع مقدس؛ مدافعان مظلوم حرم اهل بیت و زائران آستان ملکوتی امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام)!

ص: 3

مشکات، دفتر هفتم

ولایت و امامت

گُلچین سخنرانی های حرم مطهر رضوی با موضوع ولایت و امامت

ص: 4

سخن ناشر 10

بخش اول

امامت و رهبری 11

حاکمیت برای خداست 12

امت؛ تداوم جریان وحی 13

انتخاب الهی 13

لزوم بودن مفسر بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) 14

رهبران علی الاطلاق ... 15

رهبری سیاسی و رهبری مرامی 16

گزینه رهبری با دلیل عقلی 17

شروط رهبری در نگاه اهل سنت 18

علم امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مقایسه با علم خلفا 19

شجاعت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) 21

ولایت؛ افضل ستون های اسلام 22

حیاتی بودن موضوع ولایت 23

تعبیری ساده از ولایت 23

بی ارزش بودن عبادت بدون ولایت 24

انسان کامل و برنامه خدا 25

قرآن و دوازده امام ... 26

ولایت؛ دغدغه همیشگی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ... 28

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و سابقه تعیین جانشین..... 29

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)؛ پیشوای هدایت... 31

ص: 5

نعمت های ویژه الهی در قرآن 32

حدیث دوازده خلیفه 32

اهل بیت (علیهم السلام)؛ بهترین مروج سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) 34

زندگی با امام (علیه السلام) ... 34

لزوم وجود فقها 36

بخش دوم

واقعه غدیر خم 37

خلاصه واقعه غدیر خم 38

دو نگاه به واقعه غدیر 41

اعتراض به امر خداوند! 43

معنای امر خدا 44

اهل سنت و کلمه «ولئی» 45

معنای واقعی کلمه مولا 46

منظور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دوستی نبود 47

منظور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از کلمه مولا 48

استدلال ساده 50

بخش سوم

ویژگی ها و امتیازهای ائمه (علیهم السلام) 51

معرفت به امام (علیه السلام) 52

امتیازات اهل بیت (علیهم السلام) در حدیث امام صادق (علیه السلام) ... 53

ویژگی های امام از دیدگاه امام رضا (علیه السلام) 54

يُدَالله.....55

عَيْنُ الله ... 55

ائمه اطهار (عليهم السلام) ؛ مصداق بابُ الله..... 56

ص: 6

- صراط مستقیم 57
- نیاز به راهنما 58
- انوار الهی 59
- معرفت به نورانیت ائمه اطهار (علیهم السلام) 59
- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در شب معراج 60
- نزول آیه تطهیر 61
- پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مباحله با مسیحیان نجران 62
- شان نزول آیه ولایت 63
- جواب قاطع امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به معاویه 65
- علم ائمه اطهار (علیهم السلام) 66
- علوم ائمه اطهار (علیهم السلام) و وضعیت آن زمان 67
- وسعت علم امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) 68
- گوشه ای از علم غیب امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) 70
- گوشه ای از علم غیب امام رضا (علیه السلام) 71
- ویژگی های ائمه اطهار (علیهم السلام) 73
- ائمه اطهار (علیهم السلام) و جلوگیری از انحرافات 74
- پرهیز از تحریک مخالفان 75
- ائمه اطهار (علیهم السلام) و جلوگیری از غلو 76
- مراجع عظام و مواجهه با غلو 76
- کوتاهی در حق ائمه اطهار (علیهم السلام) 77
- خلفای مطلق الهی ... 78

مقام خلیفہ اللہی 78

79 زیارت مطلقہ امام حسین (علیہ السلام) و امام شناسی

80 شفای بیماری برص توسط امام ہادی (علیہ السلام)

ص: 7

ولایت پذیری و ولایت مداری 83

ولایت خدا؛ ولایت طاغوت..... 84

منظور از طاغوت..... 84

صاحبان ولایت..... 85

ولایت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) 86

داوری و حکمیت ائمه اطهار (علیهم السلام) 87

لزوم اطاعت از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار (علیهم السلام) 88

همراه با صادقین 89

ولایت مداری 90

اقلیت یا اکثریت؟! ... 91

حدیث نورانی سلسلهالذهب ... 92

روایت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) ... 93

اهل بیت (علیهم السلام)؛ راه رسیدن به خدا 93

سنت ولایت مداری 95

ایمان به ولی خدا و اجابت دعا..... 96

ولایت مداری در عمل 97

صراط محبت خدا ... 98

محبت و اطاعت..... 99

ولایت مداری حضرت عباس (علیه السلام) 100

ابن بشّار و ایمان به امامت امام رضا (علیه السلام) 101

چهار شرط آمرزیده شدن 101

ولایت ائمه اطهار (علیهم السلام) و عاقبت به خیری 103

دعایی در زمان غیبت 104

برکات رفتن به وادی ولایت ... 105

ص: 8

- 108 ماجرای تنور آتش و تبعیت از امام.
- 109 ... پیروی از ولی و دوری عذاب.
- 110 جنگ اُحد و اطاعت نکردن از ولی.
- 111 علت سختی پذیرش ولایت.
- 112 ... وفاداری به امامت.
- 113 تمسک به اهل بیت (علیهم السلام) و قرآن کریم.
- 114 مَثَل علی (علیه السلام)؛ مَثَل «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ».
- 115 شیطان و دوری از ولایت.
- 115 ولایت؛ از زبان تا عمل.
- 116 عبد در طاعت.
- 117 توصیه امام رضا (علیه السلام) به بزنی.
- 118 ... یاری کردن ولایت.
- 120 ولایت با اطاعت.
- 120 شرط رسیدن به ولایت.
- 121 تقویت اعتقادات فرزندان.
- 122 ... تلاش برای کسب معرفت و فهم دین.
- 123 ... بهترین ولایت مداران تاریخ.
- 124 ... شعری در مدح امیرالمؤمنین علی (علیه السلام).
- 125 کتابنامه.

زیارت قبور مطهر امامان معصوم (علیهم السلام) جایگاه ویژه ای در فرهنگ تشیع دارد و در روایات فراوانی که از معصومین (علیهم السلام) به ما رسیده است، اهمیت و آثار و برکات این سفر معنوی به خوبی تبیین شده است. با توجه به اینکه زیارت فرایند ارتباطی دوسویه است، نوع نگاه و نگرش زائر به زیارت شونده می تواند در نتیجه عمل تأثیر بسزایی داشته باشد؛ بنابراین باید قبل از زیارت، با مطالعه شخصیت و جایگاه و اوصاف معصومان (علیهم السلام) شناخت خود را درباره آنها بیشتر و عمیقتر کنیم تا بتوانیم ارتباط مؤثرتر و مستحکم تری با این بزرگواران برقرار کنیم. آنچه در روایات با عنوان «زیارت با معرفت» بدان توصیه و تأکید شده است، گویای همین واقعیت است.

در این راستا، شاید فهم دقیق و عمیق ولایت، مهمترین موضوع معرفتی زائر در برابر امام معصوم باشد. اگر مفهوم مولا بودن امام و عبد بودن زائر به درستی تبیین و تفهیم شود و زائر، سرسپرده به این آستان ملکوتی قدم گذارد، خدا می داند این سفر معنوی چه آثاری در اعماق روح و سراسر زندگی او باقی خواهد گذاشت. همان آثاری که بعد معنوی آن در کلام مبارک معصوم (علیه السلام) فراتر از ثواب یک میلیون سفر حج بیان شده است.

معاونت تبلیغات اسلامی آستان قدس رضوی در راستای معرفت بخشی به زائران گرامی و تبیین معارف دینی، گزیده ای منقح و منسجم از سخنرانی های انجام شده در حرم مطهر رضوی، در موضوعات گوناگون را در قالب مجموعه کتابی با نام «مشکات» تقدیم حضور علاقه مندان و زائران آستان مقدس حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا (علیه السلام) کرده است.

دفتر هفتم از مجموعه مشکات با عنوان «امامت و ولایت»، به موضوع مهم و کلیدی «ولایت» پرداخته و سعی کرده است زوایا و ابعاد مختلف این موضوع را از نگاه علما و اندیشمندان مختلفی که توفیق ارائه سخن در حرم مطهر رضوی داشته اند، بررسی و تبیین کند. امید است که حاصل کار رضایت و عنایت ولی نعمتان، حضرت انیس النفوس، سلطان سریر ارتضا، امام علی بن موسی الرضا (علیه آلف تحیه والثنا) را در پی داشته باشد.

انتشارات زائر رضوی

معاونت تبلیغات اسلامی آستان قدس رضوی

در چند آیه از قرآن داریم: {إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ} (1) (حکم و فرمان، تنها از آن خداست!)

براساس مبانی اعتقادی توحیدی مان، هر حاکمیتی غیر از حاکمیت «الله» محکوم است. حاکمیت فقط مخصوص خداست؛ چون توحید به این معنا نیست که بگوییم: «خدا یکی است و دو تا نیست.» این، توحیدی است که به بجهت پنج ساله مان یاد می دهیم؛ اما واقعیت توحید، یکتاپرستی حق و یکتاشناسی حق است.

یکتاپرستی حق به این است که مبدأ خلقت فقط خداست، مبدأ رزق فقط خداست، مبدأ قدرت فقط خداست، مبدأ امید و اتکای انسان فقط خداست.

هیچ کس نباید جز به خداوند، به کسی دیگر امیدوار باشد؛ چون مبدأ حاکمیت و سلطه، فقط خداست. هر سلطه و حاکمیتی غیر از سلطه و حاکمیت خدا بر بشر نامشروع است. هیچ انسانی تحت هیچ عنوانی نباید ولایت و کفالت انسان دیگر را به دست گیرد. در این چند اصل، اگر شما برای هرکسی در کنار خدا مبدائیت قائل شوید، مشرک هستید! اگر بگویید مبدأ خلقت یا مبدأ رزق و روزی، غیر از خدا عامل دیگری هم دارد، این شرک به خداست. اگر هم بگویید جریانی یا عنصری یا شخصی [مستقلاً] در کنار خدا حاکمیت و سلطه دارد، این هم شرک به خداست.

بنابراین اگر حاکمیت مخصوص خداست، پس مظهر اجرایی حاکمیت، باید به وسیله خدا مشخص شود. بشر با خداوند رابطه مستقیم ندارد. انسان ها و جوامع با خدا به طور ملموس مرتبط نیستند که حاکمیت و مدیریت و سلطه خدا در زندگی اجتماعی شان پیاده شود؛ از این رو برای حاکمیت خدا در میان بشر، مظهري اجرایی لازم است.

آیت الله علم الهدی، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 1 آبان 1392

ص: 12

1- انعام، 57؛ یوسف، 40 و 67؛ البته درباره توحید در حاکمیت، در چندین آیه دیگر از قرآن کریم نیز سخن به میان آمده است؛ از جمله: قصص، 70 و 88.

امامت؛ تداوم جریان وحی

موضوع امامت که به عنوان جریان حاکمیت و مدیریت امت بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مطرح است، در حقیقت مبنای قرآنی دارد؛⁽¹⁾ چون در اسلام، هر حکومتی غیر از حکومت «الله» محکوم است و بشر نمی تواند حاکم و مدیری غیر از خدا داشته باشد.

اصل اختلاف ما با سایر مذاهب اسلامی این است: آیا در مدیریت و حاکمیت امت اسلام بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ، جریان وحی باید تداوم داشته باشد یا پس از رحلت آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) نباید ادامه یابد؟!

تا زمانی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) زنده بودند، حاکم امت چه کسی بود؟ مدیر امت چه کسی بود؟ آیا غیر از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) یعنی غیر از [حاکم] نصب شده از طرف خدا، امت اسلام حاکم دیگری داشت؟

اگر تا زمانی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) زنده بودند، حاکم و مدیر امت اسلام باید از طرف خدا انتخاب می شد، بعد از آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) هم، مدیریت و حکومت جامعه و امت اسلام باید به دست فردی باشد که از طرف خدا تعیین می شود، نه از طرف مردم.

آیت الله علم الهدی، رواق امام خمینی (رحمه الله) ، 14 مهر 1392

انتخاب الهی

شیعه معتقد است وصی و جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را خداوند انتخاب و پیامبر معرفی می کند. مردم توان انتخاب وصی و جانشین پیامبر را ندارند و خدا باید این انتخاب را انجام دهد. برای این مهم، دو دلیل عرض می کنم که مرحوم

ص: 13

1- این مطلب که امامت به عنوان منصبی الهی، پیوسته در میان بشر ادامه خواهد داشت، از آیات قرآن کریم نیز استنباط می شود. یکی از آن آیات، آیهٔ مربوط به امامت حضرت ابراهیم (علیه السلام) است. پس از آنکه خداوند، مقام امامت را به آن حضرت اعطا می کند، حضرت ابراهیم (علیه السلام) آن را برای برخی از فرزندانانشان درخواست می کنند که خداوند در پاسخ می فرماید: {لَا يَنْبَأُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ} (بقره، 124)؛ یعنی امامت عهدی الهی بوده و نصیب ظالمان از ذریه ابراهیم نخواهد شد و تنها به آن دسته از فرزندان آن حضرت اختصاص می یابد که از هرگونه ظلم پیراسته باشند؛ بنابراین، تا هنگامی که ذریه حضرت ابراهیم (علیه السلام) در دنیا باقی هستند، منصب امامت در بین امامان معصوم (علیه السلام) از ذریه او ادامه خواهد یافت.

علامه حلی بیان کرده و از روایت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هم استفاده کرده اند. (1) چرا مردم توان [و شایستگی] انتخاب وصی و جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را ندارند؟ دلیل

اول: مردم ظاهر افراد را می بینند و از باطنشان اطلاع ندارند. چه بسا، کسی در ظاهر آدم خوبی باشد؛ اما در باطن این گونه نباشد. منافقین کسانی اند که در ظاهر خوب اند و بین مسلمانان زندگی می کنند؛ ولی باطناً با دیگران مرتبط هستند. قرآن کریم می فرماید: { ... وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ ... } (2)

(... و هنگامی که با شیاطین خود خلوت می کنند، می گویند: ما با شما هستیم...)

کسی باید جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد که هم ظاهرش خوب باشد، هم باطنش. ظاهر و باطن اشخاص را کسی جز خداوند نمی داند. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم اگر از باطن افراد خبر می دهند، به کمک خدا و به علم خدایی شان خبر می دهند؛ وگرنه پیامبر هم در جایگاه یک انسان، خبر ندارند.

دلیل

دوم: ممکن است کسی الان خوب باشد؛ ولی از کجا معلوم تا آخر عمرش هم خوب بماند؟! از صدر اسلام تا کنون، چقدر آدم خوب داشته ایم که در آخر، عاقبت به خیر نشده اند! [پس] کسی باید در جایگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بنشیند که هم ظاهرش و هم باطنش درست باشد و هم الآن آدم خوبی باشد و هم در آینده.

حجت الاسلام والمسلمین وحیدی، دارالهدایه، 21 آذر 1383

لزوم بودن مفسر بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

مردم در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) معارف اسلام و مسائل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی خود و به طور کلی هر سؤال را که پیش می آمد، از آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) می پرسیدند.

ص: 14

1- نک: حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی (علامه حلی)، الباب الحادی العشر للعلامه الحلی، ص 186 و الألفین، ص 225 تا 230 و کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص 362 تا 365.

2- بقره، 14.

مفسّر معصوم قرآن، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند. بعد از ایشان، مبین و مفسّر معصوم قرآن کیست؟ دین را از چه کسی یاد بگیریم؟ بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) راه و رسم و سنت ایشان را از چه کسی فرا بگیریم؟ هرکسی به هرراهی می رود، می گوید: «راه من همان راه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است!» به راستی کدام یک از این راه ها درست است؟! شیعه معتقد است آنچه اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) می گویند؛ [چون] آن ها راه و رسم جدّشان را بهتر می دانند و جدّشان هم چنین سفارش کرده اند که بعد از آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم)، پیرو عترتشان باشیم. (1)

رهبران علی الاطلاق

واقعه غدیر از نظر ما [شیعیان] برای این بود که مشخص شود مردم بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) باید دنبال چه کسی باشند. فقط هم بحث خلافت مطرح نیست: خلافت یکی از امور آن است.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فقط به عنوان حاکم تعیین نشده اند. رهبر علی الاطلاق مسلمانان هستند. خُب با وجود کسی که معصوم است، طبعاً حکومت و مدیریت جامعه به غیر معصوم نمی رسد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) 13 سال در مکه بودند و حکومتی نداشتند؛ اما پیامبر بودند و کار [رسالت] خودشان را انجام می دادند. اهل بیت (علیهم السلام) هم از دید ما همان طور هستند؛ یعنی رهبر مطلق جامعه اسلامی. اگر حکومت دستشان بود، حکومت را هم اداره می کردند؛ مثل آن پنج سالی که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) حکومت ظاهری دستشان بود (2)

یا آن شش ماه حکومت امام حسن (علیه السلام). (3)

حجت الاسلام والمسلمین

توحیدی، بنیاد پژوهش های اسلامی، آبان 1392

ص: 15

1- نک: محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 1، ص 209.

2- عباس قمی، منتهی الآمال، ج 1، ص 278؛ محمدبن جریر بن رستم طبری آملی مازندرانی، تاریخ الطبری (تاریخ الأمم و الملوک)، ج 5، ص 152 و 153.

3- فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج 1، ص 402.

ما در رهبری امت اسلام دو شأن داریم: «رهبری سیاسی و رهبری مرامی.»

اساس اعتقادی ما دربارهٔ نبوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) این است که رهبری سیاسی، آمیخته با رهبری مرامی است و در جریان وحی و نبوت، بین آن‌ها جدایی وجود ندارد؛ پس بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم، جامعه باید در امتزاج و به هم آمیختگی رهبری مرامی و سیاسی مدیریت شود. شما در هیچ یک از مذاهب اسلامی [این مطلب] را پیدا نمی‌کنید که بگویند خلفایی که بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در نتیجهٔ سقیفه بنی ساعده در رأس امت قرار گرفتند (2) و رهبری سیاسی را به دست آوردند، رهبری مرامی امت را هم دارا بودند! کسی این طور مدعی نشده است. فقط ما [شیعیان] هستیم که می‌گوییم بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رهبری سیاسی و مرامی باید با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) باشد؛ پس اگر بخواهیم رهبری امت در جریان وحی تداوم پیدا کند، بعد از نبوت، امامت است؛ چون در عرصهٔ امامت، رهبری مرامی و رهبری سیاسی با هم آمیخته‌اند و در خارج از موضوع امامت، از هم جدا هستند.

آیا سگ باز و شراب خواری نابکار مثل یزیدبن معاویه یا عیاشی ناپاک مثل هارون الرشید یا فردی پلید و ناپاک مثل یزیدبن عبدالملک که در حوض شراب با معشوقه اش برقصد و شراب خواری کند، می‌توانند رهبر امت اسلام باشند؟! پس رهبری مرامی اسلام باید با رهبری سیاسی آمیخته باشد.

آیت الله علم الهدی، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 1 آبان 1392

ص: 16

1- رهبری مرامی در حقیقت همان امامت به معنای خاص است؛ یعنی داشتن قدرت کامل تفسیر قرآن و سنت و آگاهی موثق به آن‌ها و نیز قدرت اجتهاد یا توانایی استنباط احکام و تطبیق نظم اجتماعی اسلام بر جامعه اسلامی. مرامی بودن حکومت مستلزم آن است که حاکم در امر به کار بستن تعالیم دین در اداره و رهبری کشور، سرآمد همه مسلمانان باشد؛ یعنی زبردست ترین فقیه سیاسی باشد؛ از این رو امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرموده‌اند: «شایسته ترین فرد برای تصدی حکومت، تواناترین مردم و داناترین آن‌ها به دستورات خدا دربارهٔ حکومت است!» (علی بن ابی طالب (علیه السلام)، نهج البلاغه، خطبه 173). برای آگاهی بیشتر نک: جلال الدین فارسی، انقلاب تکاملی اسلام، ص 136.

2- نک: عبدالحمیدبن هبه الله بن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج 6، ص 5 تا 10.

در تمام دنیا... اگر بناست انتخابی صورت گیرد، با وجود اصلح، دنبال صالح نمی روند، تا چه رسد به فاسق. با وجود اعلم، دنبال عالم نمی روند، تا چه رسد به جاهل. با وجود اشجع، دنبال شجاع نمی روند، تا چه رسد به ترسو. همواره، فطرت بشری اقتضا می کرد برای انتخاب حاکم و رهبر، از فردی گزینش شود که در جامعه از شاخصه های برتر برخوردار است. آیا این قضیه، ریشه ای در قرآن و سنت دارد یا نه؟ آیا قرآن به این امر فطری و بشری تصریح کرده است؟ قرآن کریم در سوره مبارکه یونس، آیه 35 به صراحت می فرماید: {أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ} (پس آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند، برای پیروی سزاوارتر است یا کسی که خود هدایت نمی یابد، مگر آنکه هدایتش کنند؟! شما را چه شده است؟! چگونه داوری می کنید؟!)

البته [در این زمینه] آیات فراوانی وجود دارد؛ مانند: {هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ} (1) (آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند، یکسان اند؟)

{هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ} (2) (آیا نابینا و بینا یکسان اند یا تاریکی ها و روشنایی برابرند؟)

پس این مسئله ریشه در آیات الهی دارد. در ماجرای حضرت یوسف (علیه السلام) وقتی عزیز مصر می خواهد ایشان را متصدی امور اقتصادی کشور کند، می فرماید: {قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ} (3) ([یوسف] گفت: «مرا بر خزانه های این سرزمین بگمار که من نگهدارنده دانا هستم.»)

[طبق این آیه، یوسف (علیه السلام) هم متخصص اند و هم متعهد؛ بنابراین محور بر پایه شایسته سالاری است.]

ص: 17

1- زمر، 9.

2- رعد، 16.

3- یوسف، 55.

در سنت هم روایات متعددی داریم که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خیلی صریح و واضح بیان فرموده اند اگر بخواهیم در جامعه ای رهبر انتخاب کنیم، با وجود اصلح سراغ صالح نباید رفت، چه رسد به ناصالح!

«باقلانی» از علمای بزرگ کلامی اهل سنت است. وی در کتابش آورده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده اند: «مَنْ تَقَدَّمَ عَلَى قَوْمٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ هُوَ يَرَى أَنَّ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الْمُؤْمِنِينَ»⁽¹⁾ (هرکس بر گروهی از مسلمانان پیشی گیرد، در حالی که می داند شخصی شایسته تر از او در میان آنان وجود دارد، به خدا و پیامبر او و مسلمانان خیانت کرده است.)

روایات متعددی در این باب هست. حاکم نیشابوری [از علمای بزرگ اهل سنت] از ابن عباس نقل کرده اند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «مَنْ اسْتَعْمَلَ رَجُلًا مِنْ عِصَابِهِ وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَزْضَى لِلَّهِ مِنْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الْمُؤْمِنِينَ»⁽²⁾ (هرکه مردی را از قومی برگزیند، در حالی که در میان آنان، شخصی شایسته تر و نزدیک تر به خدا وجود داشته باشد، به خدا و پیامبر او و مؤمنان خیانت کرده است.)

شروط رهبری در نگاه اهل سنت

اهل سنت در کتاب های کلامی و تاریخی شان برای امام و جانشین و خلیفه شروطی گذاشته اند که اگر کسی بخواهد جانشینی را معین کند، آن جانشین باید حداقل سه شرط را داشته باشد؛ وگرنه زینده منصب خلافت نیست: 1. عالم و مجتهد باشد: یعنی به احکام الهی تسلط کامل داشته باشد تا چنانچه مردم مسائل دینی خود را سؤال کردند، پاسخ گوی نیازهای آن ها باشد. اگر هجمه یا شبهاتی متوجه جهان اسلام شد، در صیانت از کیان اسلامی

ص: 18

1- محمدبن طیب باقلانی مالکی، تمهید الاوائل فی تلخیص الدلائل، ص 474 و 486.

2- علی بن حسام الدین قادری شاذلی هندی برهانفوری (متقی هندی)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج 6، ص 25؛ محمدبن عبدالله حاکم نیشابوری، مستدرک علی الصحیحین، ج 4، ص 104، حدیث 7023.

و دفاع از فرهنگ اسلامی، توانایی علمی داشته باشد. عضدالدین ایجی و سید جرجانی، از بزرگان اهل سنت، در این موضوع که شرط اول امام، عالم بودن در حدّ اجتهاد و صاحب نظر بودن به منظور پاسخ گویی به نیازهای مردم در راستای دفاع از فرهنگ اسلامی است، ادعای اجماع دارند.⁽¹⁾

2. شجاع باشد: یعنی بتواند در هنگام ضرورت از سرزمین اسلامی دفاع کند و در برابر هجمه دشمن پیشاپیش سپاه اسلام بجنگد و دستور جنگ و دفاع صادر کند؛ چون اگر رهبر ترسو باشد، [دشمنان] در مدتی کوتاه، از شرق و غرب و شمال و جنوب به سرزمین اسلامی طمع می کنند.

3. عادل باشد: یعنی اولاً ظلم نکند و ثانیاً ظلم ظالمان را از سر مظلومان دفع کند. اگر حاکم اسلامی عادل نباشد و خود مرتکب فسق شود یا با فاسقان و مستبدان همدست شود، لیاقت اداره جامعه اسلامی را ندارد.⁽²⁾

علم امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مقایسه با علم خلفا

ما می خواهیم در محور علم، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را با سه خلیفه مقایسه کنیم و ببینیم خود اهل سنت در این مقایسه چه قضاوتی می کنند! [در تبیین این موضوع]، اصلاً از کتب روایی شیعه هم سخنی نمی گوئیم.

اولین کلامی که تمام بزرگان اهل سنت در باب علم و آگاهی و تسلط امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به معارف اسلامی بیان کرده اند، این حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است که فرمودند: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَىٰ بِأُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِهِ مِنْ بَابِهِ»⁽³⁾ (من شهر علم هستم و علی درب آن است؛ پس هرکس علم می خواهد، از درب آن وارد شود.)

ابن حجر عسقلانی از استوانه های علم رجال اهل سنت، در کتاب

ص: 19

1- عبدالرحمن بن احمد عضدالدین ایجی، شرح المواقف، ج 8، ص 349.

2- نک: عبدالرحمن بن احمد عضدالدین ایجی، شرح المواقف، ج 8، ص 349 تا 353.

3- عبیدالله بن عبدالله بن حسان قرشی نیشابوری (ابوحذاء)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج 1، ص 432؛ در برخی از نسخه های روایی نیز به جای تعبیر «فَلْيَأْتِهِ مِنْ بَابِهِ»، عبارت «فَلْيَأْتِ الْبَابِ» آمده است (محمدبن علی بن شهر آشوب سَرَوِی مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 34).

لسان المیزان صحت این روایت را تأیید کرده است. (1)

حاکم نیشابوری نیز در کتاب مستدرک گفته است: «این روایت صحیح است.» (2) متقی هندی هم در کنز العمال قائل به صحت این روایت است. (3)

ابن عباس می گوید: «... ما عِلْمِي وَ عِلْمُ اصْحَابِ مُحَمَّدٍ فِي عِلْمِ عَلِيٍّ اِلَّا كَقَطْرَةٍ فِي سَبْعَةِ اَبْحُرٍ.» (4) (علم من و علم تمام صحابه محمد در مقایسه با علم علی، همانند قطره ای است در برابر هفت دریا!)

این سخن عایشه است: «عَلِيٌّ اَعْلَمُ النَّاسِ بِالسُّنَّةِ» (5)

(علی آگاه ترین انسان ها به سنت [پیامبر] است.)

در نقلی دیگر از سعید بن مصیب آمده است: «لَمْ يَكُنْ اَحَدٌ مِنَ الصَّحَابَةِ يَقُولُ سَلُونِي اِلَّا عَلِيَّ بْنَ اَبِي طَالِبٍ» (6)

(هیچ یک از اصحاب [پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)] جرأت نکرد بگویند: 'از من سؤال کنید، غیر از علی بن ابی طالب.)

نووی، شارح صحیح مسلم و از استوانه های اهل سنت گفته است: «در طول عمر علی بن ابی طالب بعد از پیامبر، تمام صحابه به علم علی نیاز داشتند؛ ولی تاریخ ثبت نکرده است که علی بن ابی طالب حتی یک بار، از دیگر صحابه مسئله ای [در زمینه فقه و عقاید و...] را بپرسد!» (7)

خلیفه دوم، عمر بن خطاب، بارها گفته است: «لَوْ لَا عَلِيٌّ لَهْلَكَ عُمَرُ.» (8) (اگر علی نبود، عمر هلاک می شد.)

ص: 20

-
- 1- احمد بن علی بن کنانی عسقلانی (ابن حجر عسقلانی)، لسان المیزان، ج 1، ص 432 و 433.
 - 2- محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، مستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 137.
 - 3- علی بن حسام الدین قادری شاذلی هندی برهانفوری (متقی هندی)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج 13، ص 429.
 - 4- محمد بن علی بن شهر آشوب سَروى مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 30؛ سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع الموده لذوی القربی، ج 1، ص 215، با اندکی تفاوت در واژه ها.
 - 5- نعمان بن محمد بن حیون تمیمی مغربی (ابن حیون)، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ج 2، ص 310؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 40، ص 179.
 - 6- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 30، ص 670.
 - 7- یحیی بن شرف النووی، تهذیب الأسماء و اللغات، ج 1، ص 449 و 450.
 - 8- محمد بن عمر تیمی بَکری طبرستانی رازی (فخر رازی)، تفسیر الفخر الرازی (المشتهر بالتفسیر الکبیر)، ج 21، ص 23؛ عبد الحمید بن هبه الله بن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج 1، ص 18 و ج 12، ص 179؛ عبدالله بن مسلم بن قتیبه (ابن قتیبه)، تأویل مختلف الحدیث، ص 152؛ سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع الموده لذوی القربی، ج 1، ص 216 و ج 2، ص 172 و ج 3، ص 147؛ سید هاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 374.

در روایتی دیگر از سعید بن مسیب چنین آمده است: «كَانَ عُمَرُ يَتَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِنْ مُعْضِلِهِ لَيْسَ لَهَا أَبُو الْحَسَنِ.» (1)

(عمر همیشه می گفت: «خدایا، به تو پناه می برم از مشکلی که جای ابوالحسن [علی] برای [حل] آن نباشد!))

اینک از برادران اهل سنت می پرسیم: «در رابطه با علم ابوبکر و عمر و عثمان چه [مستنداتی] دارید؟»

ابن تیمیه، تئورسین تفکر ضالّه و هابیت، وقتی به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می رسد، چقدر ظالمانه و غیر منصفانه قضاوت می کند!

او می گوید: «این سخن علامه حلی که می گوید: ابن عباس شاگرد علی بوده، سخن باطلی است...!» (2)

و در جایی دیگر چنین نقل می کند: «و الْمَعْرُوفُ أَنَّ عَلِيًّا أَخَذَ الْعِلْمَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ...» (3)

(مشهور این است که علی علمش را از ابوبکر گرفته است!)

باید این وهابی ها را سوگند بدهیم که آیا واقعاً این حرف های ابنتیمیه را قبول دارند؟! ای کاش ابن تیمیه می گفت که مثلاً علم خلیفه اول در چه زمینه ای است. در مسائل خدانشناسی، معاد یا تفسیر؟! ای کاش حداقل نمونه ای را بیان می کرد! این کار ابن تیمیه، دیگر واقعاً نهایت ظلم به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است.

شجاعت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

درباره شجاعت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، خلیفه دوم، عمر بن خطاب، گفته است: «وَاللَّهِ لَوْ لَا سَيِّفُهُ لَمَا قَامَ عَمُودُ الْإِسْلَامِ.» (4)

(به خدا قسم! اگر شمشیر علی نبود، پرچم اسلام برافراشته نمی شد.)

در جنگ خندق، ابوبکر رفت و بعد برگشت! عمر رفت و برگشت! نوبت به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) رسید، رفت و عمرو بن عبود را به هلاکت رساند.

ص: 21

1- یحیی بن حسن بن حسین اسدی حلی (ابن بطریق)، عمده عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار، ص 257.

2- احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه حنبلی دمشقی (ابن تیمیه)، منهاج السنّه النبویه، ج 7، ص 513.

3- احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه حنبلی دمشقی (ابن تیمیه)، منهاج السنّه النبویه، ج 5، ص 513.

4- عبدالحمید بن هبه الله بن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج 12، ص 82، به نقل از: کتاب امالی ابوبکر الانباری؛ حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی (علامه حلی)، نهج الحق و کشف الصدق، ص 251.

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) [هنگام عزیمت علی (علیه السلام) برای جنگ با عمرو بن عبدود، یکی از جنگاوران معروف عرب] فرمودند: «بَرَزَ الْإِيمَانُ كُلَّهُ إِلَى الْكُفْرِ (1)»

كُلَّهُ» (2)

(تمام ایمان در برابر تمام کفر قرار گرفت.) همچنین آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) ارزش ضربت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در جنگ خندق را چنین توصیف فرمودند: «ضَرَبَهُ عَلِيٌّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ أُمَّتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (3) ([ارزش] ضربت علی [به ابن عبدود] در روز خندق از [ارزش] عبادت امت من تا روز قیامت برتر است.)

آیت الله حسینی قزوینی، تالار دانشگاه علوم اسلامی رضوی، 1 مهر 1386

ولایت؛ افضل ستون های اسلام

بر اساس نقلی از زراره، امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ» (اسلام بر پنج چیز بنا نهاده شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت.) زراره گفت: «فَأَيُّ ذَلِكَ أَفْضَلُ.» (کدام این ها برتر است؟) امام باقر (علیه السلام)

فرمودند: «الْوَلَايَةُ أَفْضَلُهُنَّ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ...» (4)

(ولایت برتر است؛ چون کلید آن ها و والی و راهنمای به آن هاست ...)

بنابر این حدیث، یکی از ارکان دین، ولایت است؛ اما به راستی ولایت چقدر در زندگی ما وجود دارد؟ آیا همان قدر که به نماز و روزه ماه رمضان توجه می کنیم، به حج توجه می کنیم، به ولایت هم توجه کرده ایم؟!

ص: 22

1- در برخی منابع روایی، به جای کلمه «الکفر»، کلمه «الشک» آمده است (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 20، ص 215 و 273؛ سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع الموده لذوی القربی، ج 1، ص 281 و 284).

2- محمدبن علی بن ابراهیم احسائی (ابن ابی جمهور)، عوالی الالکی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، ج 4، ص 88؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 39، ص 1؛ برای آگاهی بیشتر نک: علی بن حسام الدین قادری شاذلی هندی برهانفوری (متقی هندی)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج 6، ص 158؛ محمدبن موسی دمیری، حیاة الحیوان الکبری، ج 1، ص 387.

3- محمدبن عبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 34، با اندکی تفاوت در واژه ها؛ نورالله حسینی مرعشی شوشتری (قاضی نورالله شوشتری)، احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج 6، ص 5.

4- احمدبن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج 1، ص 286؛ محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 2، ص 18.

حیاتی بودن موضوع ولایت

چرا باید موضوع ولایت، حیاتی و مهم باشد؟! رمز آن این است: آن شخص سَلَفی که در سوریه به راحتی آدم می‌کُشد، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» می‌گوید! آن کسی هم که قبر حُجْر بن عَدی را نبش و به آن جسارت کرده است،⁽¹⁾

نماز می‌خواند! [بنابراین انجام اعمال عبادی، همچون نماز خواندن و ذکرگفتن] اگر با ولایت همراه نباشد، اثر ندارد. چرا؟! چون توحیدی از من و شما پذیرفته می‌شود که از مسیر خودش باشد.

... [برای روشن تر شدن مطلب مثالی می‌زنم:] اگر کسی بگوید: «من خدا را قبول دارم؛ اما می‌خواهم خودم به خدا برسم و کاری به علی و اولاد علی (علیهم السلام) ندارم»، مثل فرزند کوچک خانواده ای است که پدرش قصد دارد یک ماه به سفر برود و به او می‌گوید: «در نبود من، هرچه برادر بزرگت بگوید، حرف من است» و او بگوید: «بابا! هرچه بگویی، گوش می‌دهم؛ اما زیر بار حرف برادر بزرگ ترم نمی‌روم!» عزیزان، این فرزند از نگاه شما چه طور آدمی است؟ آیا می‌توان گفت که او مطیع پدرش است؟!

حجت الاسلام والمسلمین

سید حمید میرباقری، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 27 مهر 1392

تعبیری ساده از ولایت

تعبیری که می‌شود از ولایت ارائه کرد تا ملموس باشد، این است: ما خیلی وقت‌ها عاشق اهل بیت (علیهم السلام) هستیم، دوست دار اهل بیت (علیهم السلام) هستیم؛ اما متأسفانه آن گونه که باید، به ولایتشان نرسیده ایم! بین این دوست داشتن و ولایت فرق است. ولایت چیست؟ دوست داشتن چیست؟

ص: 23

1- حُجْر بن عَدی بن جَبَله کندی، صحابی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و از یاران خاص امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و از بزرگان کوفه بوده است. در زهد و تقوا و عبادت، سرآمد مردم روزگار خود بود، تاجایی که به نقل اهل تاریخ و حدیث، او را «حجرالخیر» می‌خواندند. وی در جنگ‌های مختلف از جمله جمل و صفین و نهروان نقش بسزایی داشت و سرانجام در راه دفاع از ولایت و مخالفت با دستور حاکم کوفه مبنی بر لعن و سب امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) توسط معاویه به شهادت رسید. البته قبل از شهادت، به حجر و شش نفر دیگر از یارانش فرصت داده شد تا با اظهار لعن و نفرین بر علی (علیه السلام) و تبرّی از او، جان خود را نجات دهند؛ اما آنان شهادت را به جان خریدند. به دستور معاویه، آن‌ها را در همان منطقهٔ مرج عذراء، مکانی نزدیک دمشق در سوریه، به خاک سپردند (محمدبن عبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 534 تا 534). مزار و قبر حجر در 12 اردیبهشت 1392 توسط گروهای تکفیری تخریب شد.

گاهی اوقات، یک بچه سه چهارساله خیلی مادر و پدرش را دوست دارد؛ اما هرچه والدینش می گویند در کوچه و خیابان دستش را به آن ها بدهد؛ وگرنه می افتد، گوش نمی دهد! این بچه بااینکه والدینش را دوست دارد، دستش را به آن ها نمی دهد و مدام بالا و پایین می پرد و این طرف و آن طرف می دود. در همین لحظاتی که دستش را به پدر و مادر نداده است، ممکن است یا زمین بخورد یا خدای ناکرده تصادف کند؛ اما وقتی دستش را در دست پدر و مادر می گذارد، اگر اتفاق ناگواری برایش پیش آید، از او مراقبت می کنند؛ مثلاً تا بخوابد زمین بخورد، پدر نگهش می دارد. معنای ولایت همین است: یعنی من دستم را در دست امام (علیه السلام) بگذارم، نه فقط دوست داشتنی عادی. این دوست داشتن خوب است؛ اما چیزی که ما را به ساحل نجات می رساند، این است که دستمان در دست امامان معصوم (علیهم السلام) قرار بگیرد [تا در همه مراحل، محافظ و نگهدارمان باشند].

حجت الاسلام والمسلمین

سیدحمید میرباقری، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 13 دی 1392

بی ارزش بودن عبادت بدون ولایت

به روایتی از ابوحمزه ثمالی توجه کنید: روزی امام سجاد (علیه السلام) به ابوحمزه فرمودند: «أَيُّ الْبِقَاعِ أَفْضَلُ.» (کدام یک از سرزمین ها برای عبادت برتر است؟) عرض کرد: «اللَّهُ»

وَرَسُولُهُ وَابْنُ رَسُولِهِ أَعْلَمُ.» (خدا و پیامبرش و پسر پیامبرش می دانند.)

سیدالساجدین (علیه السلام) فرمودند: إِنَّ أَفْضَلَ الْبِقَاعِ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا عُمَّرَ مَا عُمِّرَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا يَصُومُ النَّهَارَ وَيَقُومُ اللَّيْلَ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ وَلَقِيَ اللَّهَ بِغَيْرِ وَلَايَتِنَا لَمْ يَنْفَعَهُ شَيْئًا. (1)

ص: 24

1- احمدبن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج 1، ص 91؛ محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص 204؛ محمدبن حسن طوسی، الامالی، ص 132.

بهترین قطعه روی زمین، فاصله میان رکن و مقام است و چنانچه مردی به اندازه عمر حضرت نوح (علیه السلام) در میان قومش عمر کند، یعنی نهصدوپنجاه سال و در آن مکان [یعنی میان رکن و مقام]، روز را روزه بدارد و شب را به عبادت برخیزد و در همان حال، خدا را ملاقات کند، در حالی که ولایت ما را نداشته باشد، بهره ای از عبادت خویش نخواهد برد!

چرا؟! چون اسلام با ولایت و امامت تحقق پیدا می کند.

حجت الاسلام والمسلمین

سیدآبادی، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 3 خرداد 1394

انسان کامل و برنامه خدا

اساساً خدای متعال انسان ها را برای بندگی خلق کرده است؛ چنانکه می فرماید: {وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ} (1) و تا خدا را شناسیم، نمی توانیم او را بندگی کنیم. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) خطاب به یاران خویش فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَعْنُوا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ.» (ای مردم! همانا خداوند جَلَّ ذِكْرُهُ، بندگانش را جز برای این نیافریده است که او را بشناسند و هنگامی که او را شناختند، عبادتش کنند و زمانی که او را عبادت کردند، از پرستش غیر او بی نیاز شوند.) مردی عرضه داشت: «يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا بَنِي آئَتٍ وَأُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ.» (ای پسر رسول خدا، پدر و مادرم به فدای تو! معرفت و شناخت خدا چیست؟) حضرت فرمودند: «قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامُهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ.» (2) (آن است که اهل هر عصر و زمانی، امامی را که اطاعتش بر آن ها واجب است، بشناسند.) عزیزان من! بدانیم خدا برنامه دارد. خدا از خلق [و آفرینش] ما، مقصد و

ص: 25

1- ذاریات، 56.

2- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرایع، ج 1، ص 9.

مقصود داشته است. ما باید برنامه خدا را از چه کسی بگیریم و آن را از کجا پیدا کنیم؟ خدا که با تک تک آدم هایش ارتباط ندارد! ما به وسیله دعا با خدا ارتباط داریم؛ اما ارتباط خدا با خلائق برای القای برنامه هایش، از طریق انسان هایی ویژه و برتر و کامل برقرار شده است. به آن ها عصمت هم داده است تا [مطلبی را] کم و زیاد نکنند، چیزی را یادشان نرود، از وضعیت محیط تأثیری نپذیرند، پیام خدا را غلیظ و رقیق نکنند و نیز درباره القای پیام خدا مصلحت اندیشی نکنند: این ها معصوم اند.

خدا را این طور بشناسیم که برای خلقت ما برنامه داشته است، انبیای خودش را قرار داده است و بعد از ختم نبوت که دیگر نیاز به پیام و دین و آیینی جدید نیست و دیگر قرار نیست وحی نازل شود، باید مردم با همین قانون نامه و برنامه رهبری و هدایت شوند. خُب، اگر قرآن برای هدایت بشر کافی بود، [مثل] آن ها که شعار می دادند: «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» (1)

الآن این وضع و اوضاع جوامع اسلامی نبود؛ پس قرآن به تنهایی کافی نیست.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عترت خودشان را معرفی کرده اند: جانشینان خودشان. (2) این یعنی خدا برنامه دارد و برنامه هایش را توسط انسان های کامل به بشریت ابلاغ می کند. این انسان های کامل، انبیا بوده اند. نوبت به خاتم انبیا (صلی الله علیه و آله و سلم) که رسید، قرار شد آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) این بزرگ راه رسالت و نبوت را به بزرگ راه ولایت و امامت متصل کنند تا مردم راه را گم نکنند.

حجت الاسلام والمسلمین اسکندری، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 9 دی 1396

قرآن و دوازده امام

ابوبصیر خدمت امام جعفر صادق (علیه السلام) رسید و عرض کرد: «بعضی می گویند: چرا اسم امیرالمؤمنین و اهل بیتش (علیهم السلام) در قرآن نیامده است؟»

ص: 26

1- محمدبن محمدبن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، کتاب الامالی، ص 36.

2- نک: «أَنْتِ تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي...» (علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج 2، ص 345؛ احمدبن علی طبرسی، الاحتجاج، ج 1، ص 149).

به آن ها بگو که آیه نماز بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد و خداوند به سه رکعت و چهار رکعت بودن آن تصریح نکرد؛ تا اینکه نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) آن را برای مردم تفسیر کرد و آیه زکات بر آن حضرت نازل شد و تصریح نشد که به هر چهل درهم، یک درهم زکات تعلق می گیرد؛ تا اینکه خود رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را برای مردم شرح داد و حج نازل شد و به مردم گفته نشد: «هفت دور طواف کنید»؛ تا اینکه خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برایشان تفسیر کرد... (1).

پس روش قرآن این نیست [که به اسامی اهل بیت (علیهم السلام) یا چگونگی انجام اعمال عبادی تصریح کرده باشد]. قرآن می فرماید: {وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ} (2) (نماز را برپا دارید و زکات پردازید). دیگر نمی فرماید نماز چیست و چند رکعت است! حتی مقدار زکات را هم مشخص نکرده است. قرآن می فرماید: {وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ} (3) (و برای خدا، حج آن خانه برعهده مردم است). ولی معنای حج و چگونگی طواف آن نیز در قرآن نیامده است.

[بنابراین رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این بود که حقیقت و تأویل آیات الهی را برای مردم تفسیر کرده و به آن ها تعلیم دهد؛] چنانکه فرمودند: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي» (4) (نماز بخوانید؛ همان گونه که می بینید من نماز می خوانم).

[با این توضیح] خداوند به بندگان خود فرموده است: {وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا} (5) (آنچه را رسول برای شما آورده است، بگیرید [و اجرا کنید] و از آنچه شما را نهی کرده است، خودداری کنید).

ابوبصیر در ادامه روایت بالا به نقل از امام صادق (علیه السلام) آورده است که آیه

ص: 27

1- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 1، ص 286 و 287؛ سیدهاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 105 و 443.

2- بقره، 43 و 83 و 110؛ نساء، 77؛ نور، 56؛ مذل، 20.

3- آل عمران، 97.

4- محمدباقر مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج 12، ص 111.

5- حشر، 7.

اولی الامر درباره علی و حسن و حسین (علیهم السلام) نازل شده است. (1)

بر اساس روایتی دیگر، جابر بن یزید جوفی از جابر بن عبدالله انصاری شنید که می گفت:

پس از نزول آیه {یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم} (2) از پیامبر پرسیدم: «{اولی الامر} چه کسانی هستند؟» فرمودند: «آن ها جانشینان من و ائمه مسلمانان پس از من هستند که اولینشان علی بن ابی طالب و سپس حسن و حسین و علی بن حسین هستند و نیز محمد بن علی که در تورات به باقرالعلوم معروف است و توای جابر، فرزندم محمد را درک خواهی کرد. هرگاه او را دیدی، سلام مرا به او برسان...» (3)

بعد هم نام بقیه امامان را [تا امام دوازدهم] بیان فرمودند.

حجت الاسلام والمسلمین

محمدی، بنیاد پژوهش های اسلامی، 20 دی 1391

ولایت؛ دغدغه همیشگی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

اگر دوران رسالت 23 ساله نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را خوب و تحلیلگرانه بنگرید، می بینید در طول این 23 سال، مهم ترین دغدغه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مسئله ولایت و امامت بعد از خویش بوده است. وقتی آیه شریفه {وَأَنْزِلُ عَشْرَ بَرَکَاتٍ الْأَقْرَبِينَ} (4) نازل شد و پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) موظف به اعلان رسالت شدند، آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) در جلسه حساس و سرنوشت سازی که با حضور حدود 40 نفر از سران و بزرگان قریش در مکه تشکیل دادند، سه مطلب اساسی را بیان فرمودند. مطلب اول اینکه مردم از بت پرستی دست بردارند و

ص: 28

1- محمد بن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 1، ص 286؛ سیدهاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 105 و 443.

2- نساء، 59.

3- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و اتمام النعمه، ج 1، ص 253؛ محمد بن علی بن شهر آشوب سروری مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج 1، ص 282.

4- (خویشاوندان نزدیک را انداز کن) (شعراء، 214).

در برابر خدای یگانه تسلیم شوند و دوم اینکه به رسالت ایشان ایمان بیاورند. سومین مطلب هم این بود که پرسیدند: «وَمَنْ يُؤَاخِئِي وَ يُؤَاوِرُنِي وَ يَكُونُ وَلِيًّا وَ وَصِيًّا بَعْدِي وَ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي وَ يَقْضِي دِينِي.» (چه کسی از شما حاضر است با من برادری کرده و یاری ام کند و بعد از من، وصی و جانشین من در خانواده ام باشد و دین مرا ادا کند؟)

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سه بار این سخن را تکرار کردند و هر بار، جز علی بن ابی طالب (علیه السلام) کسی به ندای آن حضرت، لبیک نگفت. در مرتبه سوم، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با اشاره به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند: «تو خواهی بود.» سپس در برابر بزرگان قریش اعلام کردند: «هَذَا أَخِي وَ وَاثِي وَ وَصِيٌّ وَ وَزِيرِي وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ بَعْدِي.» (1)

همان طور که گفتیم، در اولین جلسه عمومی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که برای اعلان توحید و رسالت برگزار شد، بحث ولایت مطرح شد و پس از آن هم، در هر فرصت مناسبی که پیش می آید، آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) موضوع ولایت و جانشینی را مطرح می کردند.

آیت الله حسینی قزوینی، مدرسه پریزاد، 5 اسفند 1383

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و سابقه تعیین جانشین

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با حساسیتی که به امت اسلام و دین اسلام و مسئله رهبری بعد از خودشان داشتند، نمی توانستند [درباره آینده اسلام و مسلمین] بی اعتنا باشند. ایشان هر وقت می خواستند دو روز، بیست روز، یک ماه و...، برای جنگ یا حج از مدینه خارج شوند، یک نفر را جای خودشان می گذاشتند که کارها را اداره کند. [حال سؤال اینجاست: پیامبری

ص: 29

1- نک: عبیدالله بن عبدالله بن حسان قرشی نیشابوری (ابوحذاء)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج 1، ص 432؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 7، ص 322 و 323؛ سیدهاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص 186؛ یحیی بن حسن بن حسین اسدی حلّی (ابن بطریق)، عمده عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار، ص 87؛ عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج 5، ص 97.

که برای چند روزی که در مدینه نبودند، شخصی را معین می کردند که به جای ایشان به کارها رسیدگی کند تا خودشان برگردند، مگر می شود وقتی که متوجه می شوند نزدیک است از دنیا بروند و دیگر بین امت اسلام نباشند، در برابر این امر بی تفاوت باشند و کسی را معین نکنند که به جای ایشان کارها را اداره کند و راهشان را در بین امت اسلام ادامه دهد؟! این با سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) جور در نمی آید که تکلیف رهبری بعد از خودشان را روشن نکنند و بگویند مردم یک نفر را برای این کار معین کنند!



پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) [درباره رهبری و امامت امت پس از خودشان] خیلی زمینه سازی کرده اند. [بر اساس روایتی از ام سلمه، روزی این بانو به همراه عایشه] خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیدند. عده ای نزد آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند و درباره جانشین ایشان سؤال می کردند. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در جواب آن ها فرمودند: «اگر اکنون او را معرفی کنم، از اطرافش متفرق می شوید؛ همچنان که بنی اسرائیل از اطراف هارون بن عمران [جانشین حضرت موسی (علیه السلام)] متفرق شدند.» ام سلمه گفته است:

وقتی آن ها رفتند، خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیدم و گفتم: «مَنْ كُنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُسْتَخْلِفًا عَلَيْهِمْ.» (ای رسول خدا! [اگر شما از دنیا بروید] چه کسی بر ایشان [یعنی امت] جانشین است [تا آن ها را رهبری و هدایت کند]؟) فرمودند: «خَاصِيفَ النَّعْلِ...» (کسی که دارد کفش مرا پینه می زند...!)

وقتی ام سلمه و عایشه از نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خارج شدند، فقط یک نفر را در حال پینه دوزی کفش دیدند و آن شخص، علی بن ابی طالب (علیه السلام) بودند. (1)

حجت الاسلام والمسلمین سید محمود علوی، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 26 آبان 1390

ص: 30

1- عبد الحمید بن هبه الله بن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج 6، ص 218؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 32، ص 170؛ نک: علی بن محمد خزاز رازی (خزاز قمی)، کفایه الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص 88، با تفاوت در تعابیر.

در کتاب مسند احمد بن حنبل، پیشوای برادران اهل سنت حنبلی، از شخصی به نام زیدبن یثیع از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نقل شده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «وَأِنْ تَوَمَّرُوا عَلَيَّ وَلَا أُرَاكُمْ فَاعْلَيْنَ تَجِدُوهُ هَادِيًا مَهْدِيًّا يَأْخُذُ بِكُمْ الطَّرِيقَ الْمُسْتَقِيمَ» (1)

(و اگر علی را امیر خودتان قرار دهید و من نمی بینم که شما چنین کاری انجام دهید، او را هدایت گر و هدایت شده خواهید یافت که شما را در مسیر مستقیم نگه می دارد.)

در کتاب تاریخ بغداد، نوشته یکی دیگر از علمای اهل سنت به نام خطیب بغدادی، به نقل از حدیث آمده است که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «إِنْ وَلَّيْتُمُوهَا عَلَيَّ وَجَدْتُمُوهَا هَادِيًا مَهْدِيًّا يَسْلُكُ بِكُمْ عَلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ» (2) (اگر علی را متولی و سرپرست امر خلافت قرار دهید، او را هدایت کننده و هدایت شده ای خواهید یافت که شما را به راه راست می برد.)

در برخی از کتاب های مهم حدیثی اهل سنت، از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) این طور روایت شده است: «إِنْ تَسَّ تَخْلَفُوهُ [عَلَيَّ] وَ لَنْ تَفْعَلُوا ذَلِكَ يَسْلُكُ بِكُمْ الطَّرِيقَ وَ تَجِدُوهُ هَادِيًا مَهْدِيًّا» (3)

(گر او [یعنی علی (علیه السلام)] را امیر و خلیفه خود قرار دهید که هرگز چنین نخواهید کرد، شما را به راه [راست] سیر می دهد و او را هدایت گر و هدایت شده می یابید.)

با عقل آدم سازگار نیست که خداوند درباره موضوع رهبری امت اسلام بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بی تفاوت باشد! با حرف های خدا در قرآن و حرف های پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و روش عملی آن حضرت هم جور در نمی آید!

حجت الاسلام والمسلمین سید محمود علوی، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 26 آبان 1390

ص: 31

- 1- احمد بن محمد بن حنبل شیبانی مروزی بغدادی (ابن حنبل)، مسند الامام احمد بن حنبل، ج 2، ص 214 و 215؛ نورالله حسینی مرعشی شوشتری (قاضی نورالله شوشتری)، الصوارم المهرقه فی نقد الصواعق المحرقة، ص 196.
- 2- احمد بن علی بن ثابت (خطیب بغدادی)، تاریخ بغداد أو تاریخ مدینه السلام، ج 11، ص 48.
- 3- علی بن حسام الدین قادری شاذلی هندی برهانفوری (متقی هندی)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج 11، ص 630؛ نک: یوسف بن حاتم شامی عاملی، الدر النظیم فی مناقب الائمة اللہامیم، ص 329.

پروردگار متعال نعمت های بسیاری به بشریت عنایت فرموده است که شمردنی نیست. در سوره مبارکه «الرحمن» به برخی از این نعمت ها اشاره شده است؛ البته خداوند متعال درباره هیچ نعمتی بر بشریت منت نگذاشته است؛ اما چند نعمت توأم با منت است:

1. نعمت رسالت: {لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ} (1) (یقیناً خدا بر مؤمنان منت نهاد [و نعمت بزرگی بخشید] هنگامی که در میان آن ها، پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آن ها بخواند و پاکشان کند و به آن ها کتاب و حکمت بیاموزد؛ هرچند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند.)

2. نعمت امامت: {وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ} (2) (ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم!)

تفاوت بین {مَنَّ} و {نَمَنَّ} تفاوت فعل ماضی با مضارع مستقبل است. فعل مستقبل افاده استمرار می کند؛ [یعنی فعل مضارع مستقبل را وقتی در عبارات به کار می برند که بخواهند تداوم امری را نشان دهند]؛ پس آنچه مربوط به امامت است، خداوند اراده کرده است که مستمراً تداوم داشته باشد؛ [یعنی] تا زمین و زمان هست، جریان امامت هم هست.

حجت الاسلام والمسلمین

رئیس، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 2 آبان 1392

حدیث دوازده خلیفه

در نزد اهل سنت، صحیح بخاری و صحیح مسلم بهترین و صحیح ترین

ص: 32

1- آل عمران، 164.

2- قصص، 5.

کتاب هایی است که به آن رجوع می کنند. در این دو کتاب، 9 یا 10 حدیث به این مضمون آورده شده است که: «لا يَزَالُ الْإِسْلَامُ عَزِيْزًا اِلَى اٰتِنِيْ عَشْرَ خَلِيْفَةٍ... كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» (1) (اسلام به دوازده خلیفه عزیز خواهد بود... همگی از قریش هستند).

ما سؤال می کنیم: «این دوازده خلیفه ای که اسلام را عزت بخشیدند و عظمت آفریدند، چه کسانی هستند؟» از چهار خلیفه اول [به زعم اهل سنت] که بگذریم، بعدی ها چه کسانی هستند؟ بعد از خلفا، اموی ها آمدند که از نظر روایات، شجره خبیثه [و ملعونه] هستند. (2) بعد از اموی ها، عباسیان آمدند که آن ها هم بدتر از اموی ها بودند. این دوازده خلیفه ای که بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مایه عزت اسلام اند، چه کسانی هستند؟ بعد از علی بن ابی طالب (علیه السلام) [که به زعم دیگران، خلیفه چهارم اند] نمی توانند هشت خلیفه دیگر را معرفی کنند که عزت اسلام با آن ها باشد. آیا یزید بن معاویه مایه عزت اسلام شد یا مروان بن حکم یا عبدالملک بن مروان؟!

اکنون بیایم عباسیان را بررسی کنیم: مهدی عباسی به قدری آدم کشت که لقب سفاک گرفت. آیا منصور دوانقی مایه عزت اسلام است که برخی از علوی ها را در میان آجرهای دیوار گذاشت و کُشت! (3) پس این دوازده خلیفه چه کسانی هستند؟ ما شیعیان می گویم این دوازده خلیفه که واقعاً مایه عزت [و حفظ] اسلام هستند، از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) تا امام دوازدهم، یعنی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هستند.

آیت الله العظمی

سبحانی، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 20 مرداد 1394

ص: 33

1- مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، صحیح مسلم، ج 4، ص 1154 و 1155؛ محمد بن اسماعیل بخاری جعفری، صحیح بخاری، ج 9، ص 81؛ البته در این دو کتاب و برخی دیگر از منابع اهل سنت، تعابیر مشابهی نیز وجود دارد، از جمله: «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَنْقُضِي حَتَّى يَمْضِيَ فِيهِمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيْفَةً»، «لَا يَزَالُ أَمْرُ النَّاسِ مَاضِيًا مَا وَلِيَهُمْ اِثْنَا عَشَرَ رَجُلًا كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» و «لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيْزًا مَنِيْعًا اِلَى اِثْنِيْ عَشَرَ خَلِيْفَةً»، «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُوْمَ السَّاعَةُ اَوْ يَكُوْنَ عَلَيْكُمْ اِثْنَا عَشَرَ خَلِيْفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» و «يَكُوْنُ اِثْنَا عَشَرَ اَمِيْرًا... كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

2- نک: عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج 4، ص 191؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 6، ص 654.

3- علی بن محمد بن اثیر جزری شیبانی، الکامل فی التاریخ، ج 5، ص 526؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 111.

اهل بيت (عليهم السلام)؛ بهترين مروج سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

خداوند در قرآن کریم می فرماید: {لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ} (1) (مسلماً برای شما در زندگی، رسول خدا سر مشق نیکویی است: برای کسی که به رحمت خدا و روز رستاخیز امید دارد.) طبق این آیه قرآن ما می خواهیم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را اسوه خود قرار دهیم. سراغ چه کسی برویم؟ آیا این نیست که اهل بیت (علیهم السلام) [بهتر] می توانند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را معرفی کنند؟! ضرب المثلی در عربی است که می گوید: «أَهْلُ الْبَيْتِ أَذْرَى بِمَا فِي الْبَيْتِ!» (اهل خانه به آنچه در خانه است، آگاه ترند!)

تقریباً همه منابعی که [درباره سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)] تدوین شده است، مربوط به دو قرن بعد از زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است. تازه بیش از صد سال هم نوشتن احادیث غدغن بوده است و حالا نشسته اند و سیره پیامبر را تدوین کرده اند! چه منابعی مثل سیره ابن اسحاق و ابن هشام و سیره طبری که این ها در قرن سوم بعد، نوشته شده است و چه صحاح و منابع دیگری که تدوین شده است [، هیچ کدام نمی توانند آن گونه که شایسته است، سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را تبیین کنند].

حجت الاسلام والمسلمین

محمدی، بنیاد پژوهش های اسلامی، 20 دی 1391

زندگی با امام (علیه السلام)

در روایات سفارش کرده اند که مواظب باشید هرگز بدون امام زندگی نکنید؛ چنان که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده اند: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.» (2) (هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.)

مرگ جاهلی تابع حیات جاهلی است؛ یعنی اگر کسی با مرگ جاهلی

ص: 34

1- احزاب، 21.

2- رجب بن محمد بن رجب حافظ برسی، مشارق انوار الیقین فی اسرار امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ص 203؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 409.

مُرد، معنایش این است که در زندگی هم جاهلانه به حیات جاهلی تداوم داده است. اگر امام نباشد، زندگی معنادار نیست. اگر ولایت نباشد، زندگی معنادار نیست. معنای زندگی و اثر زندگی برای انسان، وقتی محقق می شود که انسان فرمان بردار ولی خدا باشد.

بعضی محضر وجود مقدس حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا (علیه السلام) رسیده و می گفتند: «إِنْ حَدَّثَ حَدَّثَ فَآلِي مَنْ.» (اگر حادثه ای پیش آید، به سوی چه کسی برویم [و امام بعدی چه کسی خواهد بود]؟) حضرت می فرمودند: «إِلَى ابْنِي مُحَمَّدٍ.» (برای امر امامت، بعد از من باید [به پسر محمد رجوع شود].) گاهی سؤال کننده، سن امام جواد (علیه السلام) را کم می شمرد. امام رضا (علیه السلام) می فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعَثَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ (علیه السلام) ثَابِتًا بِأَقَامِهِ شَرِيعَتِهِ فِي دُونِ [دور] السَّنِّ الَّذِي أُقِيمَ فِيهِ أَبُو جَعْفَرٍ ثَابِتًا عَلَيشَرِيعَتِهِ.» (1) (همانا خدا حضرت عیسی بن مریم (علیه السلام) را برای مقام پیغمبری برانگیخت؛ در صورتی که سن آن حضرت از ابوجعفر [امام جواد (علیه السلام)] که برای امر امامت انتخاب شده است، کمتر بود.)

[به طور کلی اهل بیت (علیهم السلام) امام پس از خود را معرفی می کردند] تا سلسله امامت و نخ تسبیح ولایت و امامت هرگز پاره نشود: این سلسله امامت از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) تا امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، به سلسله نبوت متصل می شود و سلسله نبوت، آدم را به توحید خدای عز و جل متصل می کند؛ این سبب هدایت و سبب اثرگذاری در زندگی ما می شود، درست مانند دانه های تسبیح که وقتی در نخ تسبیح می غلتند، زمینه تسبیح گویی را برای مسبِّح [تسبیح کننده] فراهم می کنند.

حجت الاسلام والمسلمین سید ابوالفضل طباطبایی، صحن جامع رضوی، 2 مرداد 1395

ص: 35

1- نک: علی بن حسین بن علی بن عبدالله هذلی (مسعودی)، اثبات الوصیه للامام علی بن ابی طالب، ص 220؛ علی بن محمد خزاز رازی (خزاز قمی)، کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر، ص 277 و 278.

مجموعه دین چنین است که خداوند، اهل بیت (علیهم السلام) را آیات و حجت های خویش قرار داده است تا مردم رها نباشند و راه را گم نکنند؛ اما در عصر غیبت تکلیف چه می شود؟ امام (علیه السلام) غائب اند و اگرچه فیضشان به عالم می رسد، ما به ایشان دسترسی نداریم و مدعی هم زیاد هست. حال باید چه کنیم؟ لطف خدا شامل حال بندگان مؤمن و صالحش شده است؛ چراکه در عصر غیبت، شبیه ترین انسان ها به امام معصوم (علیه السلام) عده ای از فقها هستند که واجد شرایط عصمت اند.

روایتی نورانی از امام حسن عسکری (علیه السلام) به نقل از امام صادق (علیه السلام) بیان شده است که آن حضرت (علیه السلام) فرموده اند: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا لِهَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلَّدُوهُ.»⁽¹⁾

(و اما هرکس از فقیهان که نفس خویش را [از شهوات و لذات] حفظ کند، نگهبان دین خود باشد، با هواهای نفسانی اش به مخالفت برخیزد و مطیع امر مولایش باشد، بر عوام لازم است که از او تقلید کنند.) در توقیع امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خطاب به یکی از نوابشان نیز به کلیت این مهم اشاره شده است.⁽²⁾ بنابراین در برابر آن دسته از فقیهان و اسلام شناسان و عالمانی که اهل صیانت نفس باشند و دلشان برای تحقق اوامر الهی بسوزد، نه برای شهرت و جاه طلبی یا حزب و دارودسته خودشان، باید بقیه مأموم شوند. این ها شبیه ترین انسان ها به معصومین (علیهم السلام) هستند.

ص: 36

1- منسوب به حسن بن علی (علیه السلام)، التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری (علیه السلام)، ص 300؛ احمدبن علی طبرسی، الاحتجاج، ج 2، ص 458.

2- نک: محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 484.

بخش دّوم: واقعه غدیرِ خم

اشاره

ص: 37

واقعه غدیر در حجهالوداع صورت گرفت. جبرائیل همراه با آیه ای بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد که گویا عتاب آمیز است: { يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ } (1) (ای رسول، آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، [کاملاً] ابلاغ کن و اگر چنین نکنی، رسالت او را ابلاغ نکرده ای و خداوند تو را از [خطرهای احتمالی از سوی] مردم حفظ خواهد کرد؛ به درستی که خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی کند.)

پس از نزول این آیه [در سال دهم هجری] پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به منطقه غدیر نزدیک شدند. عرب به گودی یا گودالی که در بیابان وجود دارد و آب باران در آن جمع می شود، غدیر می گوید. (2) چون محل انجام این واقعه، نزدیک روستای خم بود، به واقعه غدیر خم معروف شد.

پیامبر با درک اهمیت این آیه، همان جا توقف کردند و افرادی را فرستادند تا آن هایی را که جلوتر رفته بودند، بازگردانند و آن هایی را که عقب افتاده بودند، به کاروان ملحق کنند؛ (3) سپس از جهاز شتران برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) منبری ساخته شد. ایشان بالای منبر رفتند و سخنان بلیغی ایراد فرمودند. این سخنرانی خیلی مهم بود؛ برای مردم خیلی مهم بود که بدانند چه شده است که در آن وضعیت دشوار و هوایی که لحظه به لحظه داغ تر می شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آن ها را جمع کرده بودند! چه مطلب مهمی را می خواستند بیان کنند؟! ایشان سخن را این گونه آغاز کردند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا فِي تَوْحِيدِهِ وَ دَنَا فِي تَفَرُّدِهِ وَ جَلَّ فِي سُلْطَانِهِ

ص: 38

1- مائده، 67.

2- احمدبن فارس بن زکریا (ابن فارس)، معجم مقاییس اللغه، ج4، ص413؛ البته غدیر معانی دیگری نیز دارد، از جمله: «آبگیر» (لغت نامه دهخدا، واژه غدیر)؛ «قطعه ای از آب» (اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح (تاج اللغه و صحاح العربیه)، ج2، ص766)؛ همچنین به عقیده برخی لغویون عرب، علت نام گذاری آن به غدیر، به اعتبار آب و هوای آن منطقه بوده است (فخرالدین محمد طریحی، مجمع البحرین، ج6، ص59).

3- نک: احمدبن شعیب بن علی خراسانی نسایی، السنن الکبری، ج5، ص135.

وَعَظَمَ فِي أَرْكَانِهِ وَاحْطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا وَهُوَ فِي مَكَانِهِ وَقَهَرَ جَمِيعَ الْخَلْقِ بِقُدْرَتِهِ وَبُرْهَانِهِ مَجِيداً لَمْ يَزَلْ مَحْمُوداً... (1).

حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که در یگانگی خویش بلندمرتبه و در وحدانیتش بی همتا و در سلطنتش پر جلال و در ارکان آفرینش خود، بزرگ و عظیم است و علم او بر همه چیز احاطه دارد؛ در حالی که در مکان خود است و به وسیله قدرت و برهان خود، بر همه خلق سلطه و سیطره دارد و همواره ستوده بوده است و خواهد بود و مجرد و بزرگی او را پایانی نیست... .

بعد از آن، این مقدمات را فرمودند:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ وَاللَّهِ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَيُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ أَمَرْتُمْ بِهِ وَمَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَيُبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَقَدْ نَهَيْتُمْ عَنْهُ... (2).

ای مردم! به خدا سوگند، نیست چیزی که شما را به بهشت نزدیک و از آتش [جهنم] دور کند؛ مگر آنکه شما را به آن فرمان دادم و نیست چیزی که شما را به آتش نزدیک و از بهشت دور کند؛ مگر آنکه شما را از آن نهی کردم و باز داشتم... .

سپس حضرت فرمودند: «من به سوی خدا دعوت شده ام و به زودی دعوت حق را لبیک می گویم» و چنین ادامه دادند: «إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا أَبَداً كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي...» (3) (من چیزی را در میان شما باقی می گذارم که اگر بدان متمسک شوید، هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترت خودم، [یعنی] اهل بیتم).

ص: 39

-
- 1- احمدبن علی طبرسی، الاحتجاج، ج 1، ص 58.
 - 2- محمدبن حسن حرّ عاملی، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج 17، ص 45؛ محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 2، ص 74.
 - 3- محمدبن محمدبن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 1، ص 176؛ نک: محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 237.

بعد فرمودند: «يا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ وَلِيَّكُمْ وَ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ.» (ای مردم! ولیّ شما و سزاوارتر از شما به خودتان کیست؟) گفتند:

«اللَّهُ وَرَسُولُهُ.» (خدا و رسولش.) پس فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْتِي مَوْلَاهُ.» (1)

(هرکه من مولای او هستم، علی مولای اوست.) آنگاه در حق یاوران امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) دعا و در حق دشمنان ایشان نفرین کردند: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ.» (2)

(خدایا دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن.) [پیامبر (علیه السلام) سه مرتبه این مطلب را تکرار فرمودند.]

پس از آن، حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) از جمعیت حاضر بیعت گرفتند. نقل شده است سه شبانه روز آنجا ماندند تا از مردم بیعت بگیرند، حتی از زنان. باینکه قبل از اسلام، زنان در امور اجتماعی دخالت نداشتند، در اینجا آمدند و بیعت کردند. (3) [مردم دسته دسته می آمدند و به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) تبریک می گفتند.] عمر بن خطاب نیز نزد حضرت آمد و گفت: «بَخَّ بَخَّ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ أَصَبَّ بَحْتِ مَوْلَايَ وَ مَوْلَىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ.» (4) (به به! گوارایت باد ای پسر ابی طالب! صبح کردی؛ در حالی که مولای من و مولای هر مسلمانی شدی.)

بعضی از شعرا هم واقعه غدیر خم را به صورت قصیده ای در آوردند؛ مثلاً حسان بن ثابت قصیده مفصلی دارد که در بخشی از آن چنین سروده است:

«فَقَالَ لَهُ قُمْ يَا عَلِيُّ فَإِنِّي ***رَضِيْتُكَ مِنْ بَعْدِي إِمَامًا وَ هَادِيًا»

ص: 40

1- در برخی دیگر از منابع روایی شیعه، به جای عبارت «فَعَلَيْتِي مَوْلَاهُ»، تعبیر «فَهَذَا عَلِيُّ مَوْلَاهُ» بیان شده است (محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 59؛ محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 276).

2- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 1، ص 295؛ محمد محسن بن مرتضی کاشانی (فیض کاشانی)، الوافی، ج 2، ص 317.

3- محمدبن محمدبن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 1، ص 176؛ در روایات آمده است که در صدر اسلام، وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می خواستند از زنان بیعت بگیرند: «دَعَا بِإِنَاءٍ فَمَلَأَهُ ثُمَّ غَمَسَ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ ثُمَّ أَخْرَجَهَا فَأَمْرَهُنَّ أَنْ يَدْخُلْنَ أَيَدِيَهُنَّ فَيَغْمَسْنَ فِيهِ» (ظرفی را طلب کرده و درونش، مقداری آب می ریختند؛ سپس دست راست خود را در آن فرو می بردند و به هر زنی که می خواست بیعت کند، می فرمودند دست خود را همانند ایشان در آب فرو برد) (محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 469).

4- 4. احمدبن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد أو مدینه السلام، ج 8، ص 290؛ محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، امالی الصدوق، ص 2؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 37، ص 193؛ محمدبن محمدبن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 1، ص 177؛ البته در سند شیخ مفید (رحمه الله)، به جای تعبیر «كُلُّ مُسْلِمٍ»، تعبیر «كُلُّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ» آمده است.

(پس [پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)] به او فرمود: «ای علی برخیز که من بعد از خودم، تو را برای امامت و هدایت پسندیدم.»)

«فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا وَلِيُّهُ***فَكُ-وَنُوا لَهُ أَنْص-ارَ صِدْقٍ مُوَالِيًّا»(1)

(پس هر که من مولای اویم، این علی مولای اوست؛ پس برای او یاران باوفا و دوستدار باشید.)

حجت الاسلام والمسلمین

سیدمرتضی حسینی، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 28 آبان 1389

دو نگاه به واقعه غدیر

اشاره

به واقعه غدیر دو نگاه وجود دارد: نگاه تاریخی و نگاه فکری.

1. نگاه تاریخی؛ نگاه تمام پیروان اسلام به واقعه غدیر

در سال دهم هجرت، در مراجعت از حجه الوداع، در نقطه ای خاص که نقطه جدایی و افتراق افراد و همراهیان و بدرقه کنندگان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، در وسط روز و زیر آفتاب گرم و سوزان بیابان که به قول سبط ابن جوزی، از علما و اندیشمندان بزرگ عامه و اهل سنت، صدویست هزار انسان در آن روز، از همه اطراف و اکناف قلمرو اسلام حضور داشتند،(2)

وجود مقدس رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) مردم را متوقف کردند و در خطبه غزای غدیریه، ضمن بیان فضایل و نکاتی در عظمت مولا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) مقام ولایت آن حضرت (علیه السلام) را با جمله قطعی و شفاف و صریح «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»(3) برای مردم تبیین و به جهان اسلام اعلان فرمودند.

این نگاه حادثه ای و تاریخی، نگاهی است که پیروان مذاهب اسلامی به واقعه غدیر دارند. در بین تمام پیروان اسلام، شخصی منکر واقعه غدیر به عنوان جریانی تاریخی در سال دهم هجرت در مراجعت رسول الله از حجه الوداع، آن هم در 18 ذی الحجه نیست.(4)

ص: 41

1- محمدبن محمدبن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 1، ص 177.

2- یوسف بن قزاوغلی بن عبدالله ترکی بغدادی (سبط ابن جوزی)، تذکره الخواص، ص 37.

3- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 59؛ محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 276.

4- علی بن موسی بن جعفر بن طاووس (سیدبن طاووس)، الاقبال بالاعمال الحسنه فیما يعمل مره فی السنه، ج 2، ص 279.

از نظر ما [شیعیان] غدیر فقط یک واقعه تاریخی نیست؛ بلکه جریانی است در زندگانی سیاسی امت اسلام که ثابت و قطعی بوده و به آن باور داشته و معتقدیم که در حوزه سیاست و حکومت اسلامی هم، باید همین جریان حاکم باشد.

ما به غدیر فقط نگاه حادثه ای و تاریخی نداریم؛ بلکه نگاه فکری [هم] داریم. منشأ نگاه فکری ما به غدیر، هم آیات قرآن کریم است و هم اعتقادمان به مسئله وحی و نبوت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم). ذات مقدس پروردگار در آیه 36 سوره مبارکه احزاب فرموده است: {وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا} (هیچ مرد و زن باایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری

را لازم بدانند، اختیاری [در برابر فرمان خدا] داشته باشد و هرکه از خدا و رسولش نافرمانی کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است!)

وجود مقدس رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در جریان غدیر به مسلمانان ابلاغ کردند که فرمان خداوند به من این است: {يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ...} (1) (ای رسول، آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، [کاملاً به مردم] برسان و اگر این کار را نکنی، رسالت او را انجام نداده ای!) یعنی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باید حاکمیت علی (علیه السلام) را اعلام می کردند. مسئله حاکمیت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و جریان امامت و ولایت در تداوم نبوت، جریانی است که هم خدا درباره آن تصمیم گرفته و هم پیامبر به پیروی [از دستور] خداوند، [در زمینه تحقق آن] حرکت کرده اند؛ پس مردم در مواجهه با موضوع نظام و حاکمیت، بعد از تصمیم خدا و رسول او دیگر اختیاری ندارند و دقیقاً باید تصمیم آن ها اجرا شود. آنچه بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در انحراف رهبری امت اسلام از مسیر غدیر انجام

ص: 42

گرفت، در حقیقت مخالفت قطعی با این آیه شریفه قرآن بود که طبق آن، از همه مردم در برابر تصمیم گیری خدا و حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) سلب اختیار شد؛ ولی در عین حال، برخلاف این آیه شریفه، مردم امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را کنار گذاشتند و وارد عرصه اختیاری خودشان شدند!

اعتراض به امر خداوند!

بعد از واقعه غدیر خم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به مدینه بازگشتند [و خبر جانشینی امیرالمؤمنین (علیه السلام) به سرعت در همه شهرها و سرزمین های دور و نزدیک پخش شد]. رئیس یکی از قبایل بزرگ عرب به نام حارث بن نعمان فهری (1) در

هم از افراد قبیله اش که شاهد واقعه غدیر بودند، شنید که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در غدیر خم، علی (علیه السلام) را به عنوان رهبر و زمامدار بعد از خودشان نصب کرده اند. او خیلی ناراحت شد. از جا حرکت کرد و سوار بر ناقه اش به مدینه آمد و یکسره به مسجد رفت. ناقه اش را جلوی درب مسجد بست و وارد شد. رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) با اصحاب نشسته بودند. او با جسارت تمام، به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) عتاب کرد و گفت:

ای محمد! به ما دستور دادی که به یگانگی خدا و رسالت تو شهادت دهیم، دادیم. دستور دادی که نماز پنج گانه بخوانیم، خواندیم. دستور دادی زکات بدهیم و روزه بگیریم، انجام دادیم...؛ به این مقدار راضی نشده ای که اینک بازوی پسر عمت را گرفته و بلند کرده ای تا بعد از خودت او را به عنوان رئیس بر ما مسلط کنی؟! سخن «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» را از خودت گفתי یا از جانب خداوند؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با کمال خون سردی فرمودند: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

ص: 43

1- در برخی منابع روایی، نام این شخص، عمر بن عبته از قبیله بنی مخزوم بیان شده است (نک: محمدبن محمدبن حیدر شعیری، جامع الاخبار، ص 12).

إِنَّهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ.» (به آن خدایی که جانم در دست اوست و جز او معبودی نیست، این امر فقط از جانب خداست.) وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این جمله را فرمودند، حارث بن نُعمان دستانش را به طرف آسمان بلند کرد و گفت: «خدایا، اگر آنچه پیامبر تو می گوید، حق است [و علی (علیه السلام) بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رئیس و رهبر ماست، همین الان] سنگی از آسمان بر ما فرود بیاورد یا عذابی دردناک بفرست!» این را گفت و به طرف ناقه اش راه افتاد. هنوز به مرکبش نرسیده بود که خداوند سنگی کوچک از آسمان به سرش زد: کنار شترش افتاد و جان داد و به دَرک رفت. بلافاصله این آیه بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد: {سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ} (1) و (2) (تقاضاکننده ای تقاضای عذابی کرد که واقع شد!)

مرحوم علامه امینی (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب شریف الغدير، با بیان مدارک و اسناد بسیار از کتاب های تفسیری عامه و اهل سنت، داستان حارث بن نُعمان را در شأن نزول آیه اول سوره مبارکه معارج نقل کرده اند. (3)

معنای امر خدا

{أَمْرُ اللَّهِ (4)} یعنی چه؟ این را خداوند در سوره مبارکه یس معنا کرده است. ذات مقدس پروردگار فرموده است: {إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ} (5) (فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می گوید: «موجود باش!»؛ پس بی درنگ موجود می شود!)

امر خدا این است که وقتی چیزی را اراده می کند، بلافاصله به وجود می آید؛ یعنی امر خدا خلقت خداست، امر خدا تکوین خداست. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

ص: 44

1- معارج، 1.

2- احمدبن محمد ثعلبی نیشابوری، الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی، ج 10، ص 35؛ یحیی بن حسن بن حسین اسدی حلّی (ابن بطریق)، عمده عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار، ص 110؛ علی بن موسی بن جعفر بن طاووس (سیدبن طاووس)، الطرائف فی معرفه المذاهب، ج 1، ص 152 و 153.

3- نک: عبدالحسین امینی، موسوعه الغدير فی الكتاب و السنه و الادب، ج 1، ص 460 تا 470.

4- این واژه، شانزده بار در قرآن کریم به کار رفته است؛ از جمله: هود، 43؛ نساء، 47؛ توبه، 48 و 106؛ هود، 73؛ رعد، 11 و ...

5- یس، 82.

نفرمودند: «خدا به من فرموده است که علی را جای خودم بگذارم»؛ بلکه فرمودند: «این امری از جانب خداست؛ یعنی خدا علی (علیه السلام) را برای این مقام ساخته است.»

آیت الله علم الهدی، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 1 آبان 1392

اهل سنت و کلمه «ولی»

دیدگاه اهل سنت در رابطه با واقعه غدیر چیست؟ آیا می گویند غدیر وجود نداشته است؟ از نظر عموم اهل سنت این مطلب درست است و این واقعه اتفاق افتاده است. این جمله را هم قبول دارند که [پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)] فرموده اند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ»؛ (1) فقط در تفسیر اینکه مقصود حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) از واژه مولا چه بوده است، آن ها می گویند مقصود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) «دوستی» بوده است؛ یعنی هر که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را دوست دارد، باید علی (علیه السلام) را هم دوست داشته باشد! آن ها این مطالب را قبول دارند و حضرت علی (علیه السلام) را دوست دارند و ایشان را خلیفه هم می دانند. اما امامیه [شیعه] معتقدند مقصود، بحث دوستی نیست! معنای دیگر مولا و ولی، سرپرست و رهبر جامعه است؛ همان طور که خلیفه دوم گفت: «أَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) وَ وَلِيُّ أَبِي بَكْرٍ.» (2) (من جانشین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و جانشین ابوبکر هستم.) اینجا معنای مولا و ولی، رهبر جامعه است!

به راستی، وقتی که واژه ای دو یا چند معنا دارد، از کجا می فهمیم مقصود گوینده چیست؟ طبیعی است که از قرائن و جمله های قبل و بعدش و قرائن حالیه و وضعیت و فضایی که این جمله در آن فضا صادر شده است، به خوبی

ص: 45

1- در منابع روایی و کتاب های تفسیری علمای بزرگ اهل سنت، بارها به واقعه غدیر خم و این حدیث اشاره شده است: یوسف بن قزاوغلی بن عبدالله ترکی بغدادی (سبط ابن جوزی)، تذکره الخواص، ص 35 و 37؛ محمدبن یزیدبن ماجه ربیع قزوینی (ابن ماجه)، سنن ابن ماجه، ج 1، ص 88؛ محمدبن عبدالله حاکم نیشابوری، مستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 118 و 119 و 126؛ سلیمان احمد طبرانی، المعجم الکبیر، ج 4، ص 173؛ احمدبن محمدبن حنبل (ابن حنبل)، مسند الامام احمد بن حنبل، ج 2، ص 269 و ج 5، ص 180 و ج 38، ص 32 و 33؛ احمدبن علی بن کنانی عسقلانی (ابن حجر عسقلانی)، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ج 7، ص 74 و ...

2- مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، صحیح مسلم، ج 3، ص 1106.

معنای واقعی کلمه مولا

بعضی از غیرشیعیان گفته اند که شاید منظور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از کلمه مولا، همان دوستی بوده است؛ یعنی فرموده اند: «هرکه من دوست اویم، علی هم دوست اوست!» اولاً- کلماتی با لفظ مشترک و معانی مختلف، در هر زبانی وجود دارد. در زبان فارسی هم هست؛ ولی به کاربردن این کلمات، موجب ابهام در کلام نیست؛ چراکه با توجه به قرینه هر کلمه در جمله، می توان معنای دقیق آن را مشخص کرد؛ مثلاً در فارسی کلمه باز، هم به معنای باز کردن و گشودن چیزی است، هم به معنای پرنده شکاری و هم به معنای دوباره انجام دادن کاری.

وقتی یکی می گوید: «این درب را باز کن!» آیا معنای جمله مبهم است؟ [معلوم است که ابهامی ندارد؛ چون] قرینه باز کردن در اینجا درب است که مشخص است. کلمه شیر نیز چندین معنا دارد: شیری که آدم را می خورد، شیری که آدم آن را می نوشد و دیگری هم شیر آب؛ پس قرائن این کلمات در جمله، مراد استفاده از آن ها را می رساند.

[ثانیاً] آیا پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله و سلم) در هوای داغ، مردم را جمع می کنند که بگویند: «مردم! علی را دوست داشته باشید؟!» یعنی قصدشان بیان نکته ای عاطفی بوده یا نه، موضوع مهم تری وجود داشته است؟

اینکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل از بیان هر مطلبی، از رحلت خود صحبت کرده بودند، (1) مشخص می کند که مراد چیست! اینکه پرسیدند: «ای مردم، ولی شما و سزاوارتر از شما به خودتان کیست؟» و مردم پاسخ دادند: «خدا

به آیه ای اشاره دارد که می فرماید: {الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ نَفْسِهِمْ} (2) (پیامبر به مؤمنان از خود آن‌ها سزاوارتر است). یعنی درحقیقت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خواستند به مردم بگویند همان ولایتی که ایشان دارند، برای علی (علیه السلام) هم هست و بعد فرمودند: «هرکه من مولای اویم، پس این علی مولای اوست.»

جدا از این، [اگر معنای دوستی را بپذیریم،] دوستی که بیعت نمی خواهد! پس چرا بیعت گرفتند؟! بعضی ها می گویند: «چرا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کلمه 'مَوْلَا' را به کار بردند که عده ای بگویند به معنای دوستی است و عده ای بگویند معنای ولایت دارد؟!» [اتفاقاً] پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از بهترین کلام استفاده کردند. هیچ کلامی جای واژه «مَوْلَا» را نمی گرفت؛ حتی اگر به جای این کلمه، کلمه «امام» هم گفته می شد، معانی مشترک فراوانی داشت. [بنابراین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) همان کلمه ای را به کار بردند که قرآن به کار برده است.

حجت الاسلام والمسلمین

سید مرتضی حسینی، رواق امام خمینی، 28 آبان 1389

منظور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دوستی نبود

آیا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در آن هوای گرم، مردم را معطل کردند که بگویند حضرت علی (علیه السلام) را دوست داشته باشند؟ همین؟! [اگر منظور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این بوده است، آیا] مسلمانان نگفته اند:

یا رسول الله! ما که این را می دانستیم، تمام مسلمانان باید همدیگر را دوست داشته باشند. اسلام آمده است تا بین همه اخوت ایجاد کند. این که حرف جدیدی نیست! [قرآن می فرماید: {إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ} (3)] (درحقیقت مؤمنان برادر یکدیگرند). نیز

ص: 47

-
- 1- محمد بن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 1، ص 295؛ محمد محسن بن مرتضی کاشانی (فیض کاشانی)، الوافی، ج 2، ص 317.
 - 2- احزاب، 6.
 - 3- حجرات، 10.

فرموده است: {وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ} (1) (و مردان و زنان باایمان، ولیّ [و یار و یاور] یکدیگرند.) در ارتباط با اهل بیت (علیهم السلام) هم که فرموده است: {قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى} (2) (بگو: «من در ازای رسالتم هیچ پاداشی از شما درخواست نمی کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیتم].) در زمینه محبت اهل بیت (علیهم السلام) هم که سخنان فراوانی فرموده اید. درباره امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) هم، همان سال اول که به مدینه آمدید، اعلام کردید علی برادر شماست (3)

؛ پس دیگر چه نیازی به ابلاغ و اعلان این مطلب بود؟!

بعد هم حتماً رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) باید فرموده باشند: «علت اینکه شما را نگه داشتیم، این است که شنیده ام چند نفر از علی بدگویی کرده اند، همین!»

شیعیان می گویند نسبت دادن چنین کاری به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کاری است غیرعقلایی و شاید جنبه وهن و اهانت هم پیدا کند.

اتفاقاً مدتی قبل که برخی کتاب های مهم لغت را مطالعه می کردم، دیدم اگر در این ها برای واژه «ولی» معنای دوست هم نوشته شده است، با این تعبیر است: «الْوَلِيُّ: التَّابِعُ الْمُحِبِّ.» (4) (ولی یعنی پیروی کردن از روی دوستی و محبت.) پس چنین دوستی و محبتی، حتماً مستلزم پیروی کردن است.

حجت الاسلام والمسلمین

توحیدی، بنیاد پژوهش های اسلامی، 1 آبان 1392

منظور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از کلمه مولا

شیعه معتقد است هم خداوند متعال امام را مشخص کرده و هم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آن امام مشخص شده توسط خدا را به مردم معرفی

ص: 48

1- توبه، 71.

2- شورا، 23.

3- نعمان بن محمد بن حیون تمیمی مغربی (ابن حیون)، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ج 2، ص 178.

4- محمد بن مکرم بن احمد بن منظور انصاری مصری (ابن منظور)، لسان العرب، ج 15، ص 411.

کرده است. یکی از علمای اهل سنت، سیوطی است که تفسیری دارد به نام الدر المنثور. در آن کتاب، حدیثی از ابوهریره نقل شده است. ابوهریره از کسانی است که حدیث نقل می کند و اهل سنت هم قبولش دارند. او در این حدیث می گوید:

وقتی در روز غدیر خم که [مصادف با] هجدهم ذی الحجه بود، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» این آیه نازل شد: {الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِينًا...} (1) (امروز دین شما را کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دینتان پذیرفتم.) (2)

برادران اهل سنت معتقدند مولایی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز غدیر فرموده اند، به معنای دوست است. ما نزدیک به 20 علامت و نشانه داریم که این «مولا» که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز غدیر فرموده اند، به معنای رهبر و امام و جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

احمد بن حنبل

پیشوای مذهب حنبلی در کتاب خویش نقل کرده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «عَلَيْهِ مِنِّي وَ اَنَا مِنْهُ.» (علی از من است و من از او هستم.) بعد هم حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده اند: «وَ هُوَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي» (3) (و بعد از من، علی ولی هر مؤمن است.) اگر [ولی] به معنای دوست باشد، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم می توانستند دوست هر مؤمنی باشند. چرا [به صراحت فرموده اند که] دوست هر مؤمنی بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)؟! این کلمه «بَعْدِي»، یعنی بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، نشان می دهد که «ولی» و «مولا» در اینجا به معنای خلافت و رهبری و جانشینی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

بعد از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خلیفه اول گفت: «اَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللّٰهِ بَعْدَهُ.» (4)

ص: 49

1- مائده، 3.

2- نک: عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج 2، ص 257 تا 259.

3- احمد بن محمد بن حنبل (ابن حنبل)، مسند الامام احمد بن حنبل، ج 33، ص 154.

4- مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، صحیح مسلم، ج 3، ص 1377؛ احمد بن محمد بن حنبل (ابن حنبل)، مسند الامام احمد بن حنبل، ج 1، ص 483.

(من ولیّ و جانشین رسول خدا بعد از او هستم.) در اینجا هیچ کس نگفت که منظور خلیفه اول، این است که او، دوست پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است؛ [بلکه] همه این معنا را استنباط کردند که او بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، رهبر و خلیفه امت است. چطور در کلام خلیفه اول از کلمه «وَلِیّ» معنای رهبر برداشت می شود؛ اما از کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره علی (علیه السلام) معنای دوست؟!

حجت الاسلام والمسلمین سید محمود علوی، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 26 آبان 1390

استدلال ساده

یکی از علمای قم می فرمودند:

شما [اهل سنت] می گویند: «پیامبر خدا خلیفه بعد از خودش را معین نکردند.» باشد، ما هم قبول می کنیم. شما می گویند: «پیامبر [جانشینان را] تعیین نکردند، سکوت کردند، [این کار را] به امت واگذار کردند.» باشد، [ما هم قبول می کنیم]. امت چه کردند؟ امت اجماع کردند و خلیفه اول را انتخاب کردند....

می پذیریم که این آقا را مردم به اجماع انتخاب کردند؛ پس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) [این امر را] واگذار کردند به امت و خلیفه اول انتخاب شد. بحث استدلال و منطق است و دعوا با کسی نداریم. سؤال؟ خلیفه دوم چطور انتخاب شد؟! همه می دانید روزی که ابوبکر می خواست از دنیا برود، در بستر بیماری، خلیفه بعد از خودش را تعیین کرد! (1) چرا مدل عوض شد؟! مگر بنا نشد امت اجماع کنند؟! پس چرا شما خلیفه تعیین کردی؟! چطور شما به فکر امت بودی؛ ولی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در فکر امت نبودند!

حجت الاسلام والمسلمین حسینی قمی، صحن جامع رضوی، 6 شهریور 1397

ص: 50

1- علی بن حسام الدین قادری شاذلی هندی برهانفوری (متقی هندی)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج 5، ص 675 تا 679؛ عمر بن شُبّه بن عبیده بن زید تُمیری (ابن شُبّه)، تاریخ المدینه المنوره، ج 2، ص 670 و 671.

بخش سوم: ویژگی‌ها و امتیازهای ائمه (علیهم السلام)

اشاره

ص: 51

ما [باید] امام (علیه السلام) را در دو حوزه و جایگاه، خوب بشناسیم:

1. حوزه تکوین: بدانیم در این عالم و نظام خلقت، جایگاه امام کجاست! امام (علیه السلام) انسان کامل روی زمین هستند و وجود ایشان مجرای همه فیوضات الهی در عالم هستی است.

دعای عدیله از دعاهایی است که توصیه شده است مخصوصاً هنگام جان دادن بر بالین محتضر خوانده شود: یعنی آنجایی که ممکن است مؤمن از راه ایمان و اعتقادش عدول کند؛ چون وساوس شیطانی تا لحظه ای که انسان نفس می کشد، برای او وجود دارد. (1) یکی از عبارات این دعا که درباره امام و حجت الهی است، این است: «وَبُجُودِهِ ثَبَّتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ.» (2)

(و زمین و آسمان به برکت وجود او برقرارند.)

امام مدار حرکت است، خلیفه الهی است، مجرای فیض است، انسان کامل روی زمین است.

2. حوزه نظام زندگی اجتماعی: نظام زندگی دینی، نظام امت و امامت است. همان طور که امام در عالم تکوین مدار است، در عالم تشریح هم مدار حرکت است؛ یعنی زندگی اجتماعی باید بر این مدار شکل بگیرد. به طور کلی همه آنچه جامعه دینی در نظام زندگی دینی و تشریحی انجام می دهد، از عبادات و معاملات گرفته تا همه روابط فردی و انسانی دیگر، بر مدار امامت و ولایت معنا می دهد. امام رضا (علیه السلام) فرموده اند:

إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلَاحُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَفَرْعُهُ السَّامِي بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصِّيَامِ وَالْحَجِّ وَالْجِهَادِ وَتَوْفِيرُ الْفَيْءِ (3)

وَالصَّدَقَاتِ وَامْضَاءِ

ص: 52

1- عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص 145، ذیل دعای عدیله.

2- محمدباقر مجلسی، زاد المعاد - مفاتیح الجنان، ص 423، دعای عدیله؛ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص 143.

3- فیء به غنائمی گفته می شود که بدون جنگ و خون ریزی به دست مسلمانان می افتد.

همانا امامت، زمام دین و نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است. امامت ریشه اسلام و شاخه پربرکت آن است. با امام، نماز و زکات و روزه و حج و جهاد به کمال می رسد و غنائم و صدقات فراوان می شود و حدود و احکام اجرا شده و مرزها و اطراف، حراست و نگهداری می شوند. این همان مداری است که باید جامعه براساس آن شکل بگیرد و درحقیقت، چنین معرفتی است که انسان را از گمراهی نجات می دهد.

حجت الاسلام والمسلمین

سیدآبادی، صحن جامع رضوی، 14 تیر 1390

امتیازات اهل بیت (علیهم السلام) در حدیث امام صادق (علیه السلام)

در کتاب اصول کافی مرحوم کلینی (رضوان الله تعالی علیه) روایتی نقل شده است از وجود مبارک امام صادق (علیه السلام)، درباب مقامات و امتیازاتی که خداوند متعال به اهل بیت (علیهم السلام) کرامت فرموده است. امام صادق (علیه السلام) فرموده اند:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا وَصَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُورَنَا وَجَعَلَنَا عَيْنَهُ فِي عِبَادِهِ وَلِسَانَهُ النَّاطِقَ فِي خَلْقِهِ وَيَدَهُ الْمَمْسُوطَةَ عَلَى عِبَادِهِ بِالرَّأْفَةِ وَالرَّحْمَةِ وَوَجْهَهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ وَبَابَهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ... (2)

خداوند ما را آفرید و نیکو آفرید و به تصویر در آورد و به زیبایی به تصویر کشید و ما را چشم خود در میان بندگانش و زبان گویای خود در میان مخلوقاتش و دست گشوده خود بر بندگانش با مهربانی و رحمت قرار داد و چهره خویش قرار داد که به وسیله آن به او راه پیدا شود و باب خود قرار داد که بر او دلالت می کند و... .

این حدیث چندین مقام و امتیاز اهل بیت (علیهم السلام) را بیان می کند.

حجت الاسلام والمسلمین سیدحمید میرباقری، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 26 مهر 1392

ص: 53

1-4. محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 1، ص 200.

2- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 1، ص 144.

در کتاب شریف عیون اخبار الرضا نوشته مرحوم صدوق (رضوان الله تعالی علیه)، از وجود مبارک امام رضا (علیه السلام) روایتی مفصل درباره ویژگی های امام معصوم (علیه السلام) نقل شده است. حجت خدا، امام معصوم (علیه السلام)، چه خصایصی دارد؟ حضرت [در بخشی از این روایت] فرموده اند: «الْإِمَامُ الْبَدْرُ الْمُنِيرُ وَالسَّرَاحُ الزَّاهِرُ وَالتُّورُ السَّاطِعُ وَالتَّجْمُ الْهَادِي فِي غِيَاهِبِ الدُّجَى وَ الْبَيْدِ الْقَفَارِ وَ لَجَجِ الْبِحَارِ.» (امام ماه درخشان و چراغ روشن و نور خیره کننده و ستاره هدایت گر در شب های تاریک و ظلمانی و بیابان های بی آب و علف و دریاهاى ژرف است.)

«الْإِمَامُ الْمَاءُ الْعَذْبُ عَلَى الظَّمَا.» (امام (علیه السلام) آب خوش گوار برای تشنگان است.) در واقع، امام (علیه السلام) آب گوارایی است که به دست انسان تشنه می دهند؛ به شرطی که احساس تشنگی کنیم. بسیاری از اوقات ما در مقابل امام، این احساس تشنگی را نداریم.

«وَ الدَّالُّ عَلَى الْهُدَى وَ الْمُنْجِي مِنَ الرَّدَى.» (و راهنمای به سمت هدایت و نجات بخش از مهلکه هاست.)

«وَ الْإِمَامُ النَّارُ عَلَى الْيَفَاعِ.» (و امام [برای گم شدگان، چون] آتشی بر بلندی هاست.) [یعنی] با علامت این آتش، شما راه را پیدا می کنید.

«الْحَارُّ لِمَنْ اصْطَلَى بِهِ.» (هرکس را که به آن نزدیک شود، گرم می کند.) این قسمت از روایت، کنایه از این است که اگر من، از وجود امام معصوم (علیه السلام) گرم نشده ام، به سبب این است که خودم را به امام معصوم (علیه السلام) نزدیک نکرده ام.

«وَ الدَّلِيلُ فِي الْمَهَالِكِ مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِكٌ.»⁽¹⁾ (و راهنما در مهلکه هاست: هرکس از او جدا شود، هلاک می شود.)

حجت الاسلام والمسلمین سیدحمید میرباقری، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 3دی 1393

ص: 54

1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 218؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 25، ص 120.

از مقاماتی که خدا به اهل بیت (علیهم السلام) داده است، یَدُ اللَّهِ بودن است. خدا اهل بیت (علیهم السلام) را دست رأفت و رحمت خودش قرار داده است. «یَد» کنایه از قدرت است. خدا فیضش را از طریق آن بزرگواران (علیهم السلام) به من و شما رسانده است. اگر خدا خیر و برکتی به من و شما می دهد، واسطه فیضش اهل بیت (علیهم السلام) هستند. امروز دست قدرت الهی برای رساندن رحمت و رأفت الهی به ما امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هستند. در دعا می خوانیم: «وَيُؤْتِيهِ رِزْقَ الْوَرَى» (1)

(به برکت وجود او [امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)] موجودات روزی داده می شوند.)

یکی از مقامات اهل بیت (علیهم السلام) عین الله بودن است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ» (2) (سلام بر تو ای دیده خدا بر مخلوقاتش). خدای متعال آن ها [یعنی اهل بیت (علیهم السلام)] را حاضر و ناظر بر تمامی اعمال ریز و درشت من و شما قرار داده است.

موسی بن سیار [در راه خراسان] خدمت امام رضا (علیه السلام) بود. وقتی وارد شهر طوس شدند، دیدند جنازه ای را تشییع می کنند. امام رضا (علیه السلام) فوراً از مرکب خود پیاده شدند و شانه مبارکش را زیر جنازه قرار دادند... سپس تا کنار قبر، جنازه را همراهی کردند. وقتی جنازه بر زمین قرار داده شد، حضرت (علیه السلام) جلورفتند و با مشاهده میت، دست مبارکش را روی سینه او گذاشته و فرمودند: «فلانی، تو را به بهشت بشارت می دهم: از این ساعت، دیگر ترسی بر تو نیست!» حضرت (علیه السلام) که برگشتند، موسی بن سیار عرض کرد: «فدایت شوم! مگر این شخص را می شناختید که این گونه به تشییع او رفتید؟»

1- محمدباقر مجلسی، زاد المعاد - مفتاح الجنان، ص 423؛ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص 143، دعای عدیله.

2- علی بن موسی بن جعفر بن طاووس (سیدبن طاووس)، جمال الاسبوع بکمال العمل المشروع، ص 37، زیارت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در روز جمعه.

به خدا قسم، این اولین بار است که شما به این مکان تشریف آورده اید!» امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَا مَعَاشِرَ الْأُمَّةِ تُعْرَضُ عَلَيْنَا أَعْمَالُ شَيْعَتِنَا صَبَاحاً وَ مَسَاءً فَمَا كَانَ مِنَ التَّقْصِيرِ فِي أَعْمَالِهِمْ سَأَلْنَا اللَّهَ تَعَالَى الصَّفْحَ لِصَاحِبِهِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْعُلُوِّ سَأَلْنَا اللَّهَ الشُّكْرَ لِصَاحِبِهِ.» (1)

(آیا نمی دانی که اعمال شیعیانمان صبح و شام، بر ما اهل بیت عرضه می شود؟! پس اگر کوتاهی داشته باشند، از خدا درخواست می کنیم از صاحبش بگذرد و هرکار نیکی هم که داشته باشند، از پروردگار تقاضا می کنیم پاداششان را بدهد.)

بنابراین، همه اعمالمان در محضر اهل بیت (علیهم السلام) حاضر است: هم کارهای خوبمان، مثل نماز شب خواندن و دستگیری از نیازمندان و هم کارهای بدمان، مثل نگاه به نامحرم و ارتزاق از لقمه حرام.

ائمه اطهار (علیهم السلام)؛ مصداق باب الله

[در دعا امام (علیه السلام) را چنین خطاب می کنیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ.» (2)]

(سلام بر تو ای باب خدا که کسی به خدا نمی رسد، مگر از آن.)

شاید کسی بگوید: «مگر خدا به اهل بیت (علیهم السلام) محتاج است که این ها باید درب خدا باشند؟ نمی شود از راهی دیگر به خدا رسید؟!» جواب این است که خدا محتاج نیست. خداوند خالق اهل بیت (علیهم السلام) است. آن ها بندگان خوب خدا هستند و نیازی به اینکه واسطه باشند، ندارند؛ اما مشیت و خواست خدا به این تعلق گرفته است؛ همچنان که در بسیاری از امور زندگی دنیا، قصه همین گونه است؛ مثلاً وقتی بیمار می شویم، آیا [فقط] می گوئیم: «خدایا شفا بده» و کار دیگری نمی کنیم؟ خدا راه درمان را از طریق طبیب قرار داده است: باید نزد طبیب برویم و به نسخه او عمل کنیم تا خدا شفایمان

ص: 56

1- محمدبن علی بن شهر آشوب سروری مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 341.

2- محمدبن جعفر بن علی مشهدی حائری (ابن مشهدی)، المزار الکبیر، ص 586.

دهد. [ممکن است با خود بگوییم که] آیا خدا نمی توانست با اشاره ما را خوب کند؟ بله، این طور هم می توانست خوبمان کند؛ اما مسیر انجام هر امری، از طریق [مراجعه به] متخصص همان کار است.

بنابراین رسیدن به معرفت و بندگی، از مسیری میسر می شود که خدا تعیین فرموده است؛ به عبارت دیگر انسان در دنیا و در مواجهه با موضوعاتی که به آن ها نادان است، همواره نیاز دارد به عالم و متخصص مراجعه کند. در موضوع رسیدن به خدا هم همین است. راه های آسمانی و رسیدن به خدا، به مراتب از کار پزشک و تعمیرکار ماشین و... دشوارتر است؛ بنابراین خدا راه آن را [از طریق] اهل بیت (علیهم السلام) قرار داده است.

حجت الاسلام والمسلمین

سیدحمید میرباقری، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 26 مهر 1392

صراط مستقیم

چطور می توانیم [معنای] «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را بفهمیم؟ راه درست برای رسیدن ما به خدای متعال، این است که به همه دین عمل کنیم. انبیا (علیهم السلام) آمدند تا ما را به همین نکته برسانند. کار این وجودهای مقدس که از عالم بالا به عالم دنیا آمدند، این بوده است که دست ما را بگیرند و ببرند به قلعه توحید و ما را به امنیت برسانند؛ بنابراین [برای] رسیدن به توحید، باید به همه حرف هایشان گوش کرد و به هر اندازه ای که انسان در عمل به قول و دستورات معصومان (علیه السلام) کوتاهی می کند، به همان اندازه عقب می ماند. به تعبیر دیگر، راه رسیدن به توحید، تبعیت از امامان معصوم (علیه السلام) است. [امام صادق (علیه السلام)] در ذیل سوره حمد [در بیان معنای {الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ}] فرموده اند: «هُوَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُمَا صِرَاطَانِ صِرَاطٌ فِي الدُّنْيَا وَصِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ وَأَمَّا الصِّرَاطُ الَّذِي فِي الدُّنْيَا فَهُوَ الْإِمَامُ الْمُفْتَرَضُ الطَّاعَةَ...» (1) (راهی است به سوی شناختن خدای عزّ و جل و صراط دوگونه است: صراط

ص: 57

1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، معانی الاخبار، ص 32.

در دنیا و صراط در آخرت و اما صراط دنیا، امام است که اطاعت از او واجب است...).

...بنابر آنچه گفتیم، راه رسیدن به توحید، امام است؛ ولایتِ امام است. توسل به امام، راه رسیدن به خداست و این، یعنی به همه حرف های آن ها گوش کردن. انسان به هر حرف امام (علیه السلام) که گوش می دهد، در واقع به ایشان متوسل شده است. هر توسل به امام، راهی است به سوی امام و این راه، ما را به خدا می رساند. اگر امام معصوم (علیه السلام) فرموده اند دو رکعت نماز بخوانیم و ما به عنوان اطاعت از امام آن نماز را می خوانیم، این راهی است که ما را به امام وصل می کند...؛ پس توسل یعنی حرف گوش کردن و این، تنها راه اتصال به امام است.

حجت الاسلام والمسلمین سید محمد مهدی میرباقری، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 27 آبان 1388

نیاز به راهنما

بر اساس نقلی از ابو حمزه ثمالی [امام باقر (علیه السلام) به او فرمودند: «يا أَبَا حَمَزَةَ يَخْرُجُ أَحَدُكُمْ فَرَأَسَخَ فَيَطْلُبُ لِنَفْسِهِ دَلِيلًا وَ أَنْتَ بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَجْهَلُ مِنْكَ بِطُرُقِ الْأَرْضِ فَأَطْلُبْ لِنَفْسِكَ دَلِيلًا.»⁽¹⁾ (ای اباحمزه، یکی از شما چون بخواد چند فرسخ سفر کند، رای خودش راهنما می طلبد و تو به راه های آسمان، نادان تر از راه های زمین هستی؛ پس برای خویش راهنمایی جست و جو کن.)

راه های آسمانی چیست؟ همان هدایت الهی و رسیدن به خداست. متأسفانه هستند کسانی که می گویند برای رسیدن به خدا به راهنما نیاز ندارند! از این روست که این همه گروه های انحرافی در مکتب دینی ما ایجاد شده است. این ها در توحید منحرف شده اند، در معارف ناب الهی به انحراف کشیده شده اند. به طور کلی، هر انسانی که راهنما نداشته باشد و خودش

ص: 58

1- محمد بن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 1، ص 184.

بخواهد [به سوی خدا] برود، به هلاکت خواهد رسید.

حجت الاسلام والمسلمین

سیدحمید میرباقری، رواق امام خمینی، 26 مهر 1392

انوار الهی

[در زیارت جامعه کبیره آمده است:] «خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَارًا» (خداوند متعال شما [اهل بیت (علیهم السلام)] را به صورت نورهایی آفرید)؛ یعنی خلقت اصلی ایشان، همان خلقت نورانی شان است.

«فَجَعَلَكُم

بِعَرْشِهِ مُحَدِّقِينَ حَتَّىٰ مَنْ عَلَيْنَا بِكُمْ ...» (1) (پس شما را [بعد از آن] بر گرد عرش خویش قرار داد تا اینکه به واسطه شما، بر ما منت نهاد.)

[در اینجا] نمی خواهم کلمه عرش را معنا کنم؛ چون هم در روایات به طور مفصل معنا شده و هم در آیات قرآن آمده است. شاید عرش، محل استقرار حاکمیت حضرت حق بر دستگاه خلقت است که همه فرامین الهی از آنجا بر عالم جاری می شود؛ یعنی محلا داره همه عالم است. خدای متعال بر ما منت گذاشت و آن هایی را که حقایق نورانی بودند و جایشان در عالم دنیا نبود، [بلکه] در عالم بالا بود، تنزل داد [تا ما از وجودشان بهره مند شویم].

حجت الاسلام والمسلمین سیدمحمد مهدی میرباقری، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 27 آبان 1388

معرفت به نورانیت ائمه اطهار (علیهم السلام)

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرموده اند: «مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ ...» (2) (شناخت من به نورانیت، شناخت خداوند عزوجل و شناخت خداوند عزوجل به نورانیت، شناخت من است ...)

ص: 59

1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 613؛ عباس قمی، مفاتيح الجنان، ص 826، زیارت جامعه کبیره.

2- سیدمحمدبن علی بن حسین علوی، المناقب، ص 68؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 26، ص 1 و 2.

[به تعبیری دیگر، حضرت فرموده اند:] «اگر مقام نورانیت من را درک کنید و بدانید که من تجلی علم و قدرت خدا و جلوه عظمت خدا هستم، خدا را شناخته اید. اگر هم خدا را بشناسید، به مقام نورانیت من می رسید. این باب معرفت خداست.»

به راستی، چرا خدا این همه درباره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و عترت طاهرینش سفارش کرده است؟ چون همگی آن ها باب معرفت خدا هستند. در اذن دخول به حرم امام رضا (علیه السلام) [و دیگر ائمه (علیهم السلام)] می خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَقِدُ حُرْمَةَ صَاحِبِ هَذَا الْمَسْجِدِ الشَّرِيفِ فِي غَيْبَتِهِ كَمَا أَعْتَقِدُهَا فِي حَضَرَتِهِ...» (خدایا، من معتقدم که احترام صاحب این بقعه شریف در زمان غیبتش مثل حضورش است.)

این ها صاحب مقام نورانیت اند. نور که مرگ ندارد! خدای قادر و متعال این انسان های کامل را آیت الله یعنی نشانه خودش قرار داده است. ما باید در هر نوبت از زیارتان، اتصالمان به خداوند بیشتر و باورمان به معاد قوی تر و یقینمان به توحید عمیق تر شود.

حجت الاسلام والمسلمین اسکندری، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 9 دی 1396

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در شب معراج

خوارزمی که از شخصیت های پرآوازه اهل سنت است و کتاب های متعددی دارد، از عبدالله بن عمر [فرزند خلیفه دوم] چنین نقل کرده است:

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ وَ سَأَلَ بِأَيِّ لُغَةٍ خَاطَبَكَ رَبُّكَ لَيْلَةَ الْمِعْرَاجِ قَالَ خَاطَبَنِي بِلُغَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَالْهَمَنِي أَنْ قُلْتُ يَا رَبِّ خَاطَبْتَنِي أَنْتَ أُمَّ عَلِيٍّ فَقَالَ يَا أَحْمَدُ أَنَا شَيْءٌ لَا كَالْأَشْيَاءِ لَا أَفَاسُ بِالنَّاسِ وَلَا أُوصَفُ بِالشُّبُهَاتِ خَلَقْتِكَ مِنْ نُورِي وَ خَلَقْتُ عَلِيًّا مِنْ نُورِكَ فَاطَّلَعْتُ عَلِيَّ سَرَائِرِ قَلْبِكَ فَلَمْ أَجِدْ فِي قَلْبِكَ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنْ

ص: 60

عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَخَاطَبْتُكَ بِلِسَانِهِ كَمَا يَطْمَئِنُّ قَلْبُكَ. (1)

شنیدم از رسول خدا که [از ایشان] سؤال شد: «خداوند در شب معراج چگونه و با چه زبانی شما را مخاطب قرار داد؟» پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «خداوند مرا با صدای علی بن ابی طالب مخاطب قرار داد و سپس به من الهام کرد که پرسیدم: پروردگارا! تو با من حرف زدی یا علی؟!» خداوند فرمود: «ای احمد! من با هیچ چیز قیاس نشده و با چیزهای شبیه اشیا هم، وصف نمی شوم. تو را از نور خودم و علی را از نور تو خلق کردم و دانستم که در قلب تو محبوب تر از علی وجود ندارد؛ پس با زبان علی با تو حرف زدم تا قلبت آرامش پیدا کند.

آیت الله حسینی قزوینی، تالار دانشگاه رضوی، 27 شهریور 1386

نزول آیه تطهیر

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) عبای خودشان را روی خمسه طیبه کشیدند: روی سر مبارک خودشان، امیرالمؤمنین، فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) و جبرائیل امین این آیه را بر پیامبر اسلام نازل کرد: {إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً} (2) (خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد).

این آیه [از آیاتی است که] بر عصمت اهل بیت (علیهم السلام) دلالت می کند. نزول این آیه در خانه ام سلمه اتفاق افتاده است و وقتی دید که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین حرکتی را انجام دادند، به ایشان عرض کرد: «ای رسول خدا! من هم [با شما] هستم؟» پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در جواب فرمودند: «تو بر راه درستی [!؛ اگر چه از

ص: 61

-
- 1- اخطب خوارزم، موفق بن احمد، المناقب، ص 37؛ علی بن موسی بن جعفر بن طاووس (سیدبن طاووس)، الطوائف فی معرفه مذاهب الطوائف، ج 1، ص 155.
 - 2- احزاب، 33.

این حادثه، حادثه بسیار مهمی است و ما که پیرو مکتب عصمت و طهارت هستیم، فقه و معارف خودمان را از کسانی می گیریم که خدای متعال، عصمت آن ها را تضمین کرده است.

حجت الاسلام والمسلمین

مهدوی نیا، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 26 مهر 1393

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مباحله با مسیحیان نجران

در سال دهم هجری قمری، نصارای نجران آمدند خدمت وجود مقدس پیامبر خاتم، محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) و درباره مسیحیت و حضرت عیسی (علیه السلام) صحبت و بحث کردند. کار به جایی رسید که این آیه کریمه نازل شد:

{فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ} (2) [ای محمد] پس هرکس در این [باره] پس از علمی که برایت [حاصل] آمده است، با تو محاجه [یعنی جنگ و جدل] کند، بگو: «بیایید تا پسران ما و پسران شما و زنان ما و زنان شما و خودمان و خودتان را فرا خوانیم؛ سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ گویان قرار دهیم.»

پس از نزول این آیه، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آن ها فرمودند: «خداوند به من خبر داده است که پس از مباحله، هرکس بر باطل است، عذاب بر او نازل می شود تا به این وسیله، حق از باطل جدا شود.»

...نصارای نجران برای مشورت، یک روز مهلت خواستند. بزرگ نصارا گفت:

ص: 62

1- فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی، تفسیر فرات الکوفی، ص 332.

2- آل عمران، 61: این آیه به آیه مباحله و ابتهال نیز معروف است.

نگاه کنید ببینید که پیامبر مسلمانان، فردا چه کسانی را با خودش می آورد؟ اگر با اصحاب و یارانش آمد، با او مباحله کنید و بدانید غالب و پیروز هستید؛ اما اگر دیدید فرزندان و خاندان خودش را آورده است، از مباحله با او بپرهیزید و بدانید اگر دعا کند، مستجاب می شود و اگر نفرین کند، به بلای حتمی الهی مبتلا می شوید.

[فردای آن روز] دیدند پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) دست امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را گرفته اند و به همراه حضرت فاطمه (علیها السلام) و دو آقازاده عزیزشان، امام حسن و امام حسین (علیهما السلام)، برای مباحله حاضر شدند. (1)

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای {أَنْفُسَنَا} امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و برای {نِسَاءَنَا} فاطمه زهرا (علیها السلام) و برای {أَبْنَاءَنَا} امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) را انتخاب کردند. (2) مسیحیان تا این صحنه را دیدند، احساس کردند که الان عذاب بر آنان نازل می شود و حتماً اگر مباحله کنند، شکست می خورند؛ از این رو تقاضا کردند که در پناه اسلام جزیه دهند و وارد مباحله با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت ایشان (علیهم السلام) نشوند! (3)

حجت الاسلام والمسلمین

مهدوی نیا، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 26 مهر 1393

شأن نزول آیه ولایت

آیه 55 سوره مبارکه مائده روشن ترین آیه برای ولایت و امامت آقا امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که فرموده است: {إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ} (ولی [و سرپرست] شما فقط خدا و پیامبر او و کسانی اند که ایمان آورده اند: کسانی که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع، زکات می دهند).

ص: 63

-
- 1- محمدبن محمدبن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 1، ص 167 و 168.
 - 2- سیدهاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 631؛ فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی، تفسیر فرات الکوفی، ص 87.
 - 3- محمدبن محمدبن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 1، ص 167 و 168.

این آیه زمانی نازل شد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه بودند. حضرت از خانه بیرون آمدند و به اطرافیان فرمودند که همراه ایشان به مسجد بروند. معمولاً مسلمانان قبل از شروع نماز جماعت به مسجد می آمدند و نمازهای مستحبی یا قضا می خواندند تا پیامبر بیایند و نماز جماعت شروع شود. جلوی درب مسجد که رسیدند، دیدند فقیری از داخل مسجد بیرون می آید. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حضور مردم، از این فقیر سه سؤال کردند:

یا سائلُ أَمَا اعطَاكَ أَحَدٌ شَيْئاً قَالَ نَعَمْ هَذَا الْخَاتَمَ قَالَ مَنْ اعطَاكَ قَالَ اعطَانِي ذَلِكَ الرَّجُلُ الَّذِي يُصَلِّي قَالَ عَلِيٌّ أَيِّ حَالٍ اعطَاكَ قَالَ كَانَ رَاكِعاً.

«ای سائل، آیا کسی چیزی به تو اعطا کرد؟» فقیر [انگشتی را که گرفته بود، نشان داد و] گفت: «بله، این انگشتر را.» پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «چه کسی این را اعطا کرد؟» [فقیر رویش را برگرداند و با اشاره به حضرت علی (علیه السلام) که کنار ستون نماز می خواندند،] گفت: «آن آقای که در حال نماز خواندن است.» رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسیدند: «در چه حالی به تو عطا کرد؟» فقیر گفت: «در حال رکوع.»

[بعد از این سخنان] رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دیدند همه این آیه با وجود مبارک و مقدس امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) تطبیق می کند: «فَكَبَّرَ النَّبِيُّ (صلی الله علیه و آله و سلم) وَ كَبَّرَ أَهْلُ الْمَسْجِدِ فَقَالَ النَّبِيُّ (صلی الله علیه و آله و سلم) عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ لِيُكْمَ بَعْدِي.»⁽¹⁾ (پس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) [از خوش حالی، جلوی درب مسجد، با صدای بلند] الله اکبر گفتند و اهل مسجد هم تکبیر گفتند؛ بعد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «علی بن ابی طالب سرپرست شما بعد از من است.»)

آیه کاملاً روشن است و اگر جز این آیه، هیچ دلیلی بر ولایت

ص: 64

1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، امالی الصدوق، ص 124.

نداشتیم، باز هم همین کافی بود. (1)

امیرالمؤمنین

علی (علیه السلام) در رکوع انگشترشان را به فقیر دادند، نه با این انگیزه که خداوند آیه ای برایشان نازل کند یا فضیلتی بر ایشان اضافه شود یا چیزی به دست بیاورند، نه! نیت آن حضرت (علیه السلام) خالص و برای رضای خدا بود.

حجت الاسلام والمسلمین

عبدوس، حسینیة امام رضا (علیه السلام)، 1 اسفند 1394

جواب قاطع امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به معاویه

معاویه در جنگ صفین به امیرالمؤمنین (علیه السلام) نامه ای نوشت و در آن، فضایلی را برای خودش بیان کرد! مضمون نامه او این بود: «من فضایل بسیاری دارم. پدر من [ابوسفیان] از بزرگان جاهلیت بود و من نیز فرمانروای مسلمانان هستم. من با پیامبر، رابطه خویشاوندی داشته و به واسطه خواهرم که مادر مؤمنین است، من دایی مؤمنین هستم و نیز کاتب قرآنم...»

امیرالمؤمنین (علیه السلام) پس از خواندن نامه فرمود: «آیا این پسر 'اَكَلَهُ الْاَكْبَادُ' (2) [یعنی] هندِ جگرخوار است که این گونه فخرفروشی می کند؟!» سپس در جواب او شعری نوشتند که:

مُحَمَّدُ النَّبِيُّ أَخِي وَ صِنْوَى *** وَ حَمْرَةُ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ عَمِّي

وَ جَعْفَرُ الَّذِي يُمَسِّي وَ يُضْحِي *** يَطِيرُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ ابْنُ أُمِّي

وَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ سَكْنَى وَ عَرَسَى *** مَسُوطٌ لَحْمَهَا بِدَمِي وَ لَحْمِي

وَ سَبْطًا أَحْمَدَ وَ لَدَايَ مِنْهَا *** فَأَيْكُمْ لَهُ سَهْمٌ كَسَهْمِي

ص: 65

1- توضیح گردآورنده: در کتاب المیزان فی تفسیر القرآن علامه طباطبایی نقل شده است که تعدادی از یهودیان تازه مسلمان خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیده و عرض کردند: «بعد از شما، وصی شما و سرپرست ما کیست؟» در آن هنگام بود که آیه 55 سوره مائده نازل شد؛ پس همگی به سمت مسجد حرکت کردند و جلوی مسجد با فقیری روبه رو شدند و فهمیدند حضرت علی (علیه السلام) در رکوع نماز به آن فقیر، انگشتری بخشیده اند. آنجا بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل مسجد تکبیر گفتند؛ سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «بعد از من، علی سرپرست شماست.» مردم گفتند: «خشنودیم که الله پروردگار ماست و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پیامبر و علی بن ابیطالب (علیه السلام) ولی و سرپرست ما.» در این هنگام، آیه 56 سوره مائده نازل

شد: {وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ} (وهرکس خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده اند، ولی بداند [پیروز است؛ چراکه] حزب خدا همان پیروزمندان اند.) (نک: سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج6، ص16).

2- «آكَلَهُ الْأَكْبَادُ» به معنای جگر خوار است و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هند، دختر عتبه بن ربیعہ بن عبدشمس و مادر معاویہ را به خاطر به دندان گرفتن جگر حضرت حمزه (علیه السلام) پس از جنگ اُحد، به این اسم نامیدند (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج30، ص296).

سَبَقْتُكُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ طَرًّا***غَلَامًا مَا بَلَغْتُ أَوَانَ حُلْمِي

وَصَلَّيْتُ الصَّلَاةَ وَكُنْتُ طِفْلًا***مُقِرًّا بِالنَّبِيِّ فِي بَطْنِ أُمِّي

وَأَوْجَبَ لِي وَلايَتَهُ عَلَيْكُمْ***رَسُولُ اللَّهِ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍ

فَوَيْلٌ لِّثُمَّ وَوَيْلٌ لِّثُمَّ وَوَيْلٌ لِّثُمَّ لِمَنْ يَلْقَى الْإِلَهَ غَدًا بِظُلْمِي (1)

محمد پیامبر خدا و برادر مهربان من است و حمزه، سرور شهیدان، عموی من. و جعفر، آن که روز و شب با ملائکه در پرواز است، پسر مادر من [و برادر من] است. دختر پیامبر باعث سکون دل و همسر من است. گوشت او با خون و گوشت من آمیخته است. و دو نوه پیامبر، فرزندان من و فاطمه اند. کدام یک از شما مثل من، چنین بهره ای دارید؟!

بر همه شما در اسلام آوردن سبقت گرفتم؛ در حالی که نوجوانی بودم که هنوز به حد بلوغ نرسیده بودم.

و من در کودکی با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز خواندم و در حالی که در شکم مادرم بودم، به نبوت نبی اقرار کردم. و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز غدیر خم، به امر خدا، ولایتم را بر شما واجب کرد. پس وای به حال کسی و وای به حال کسی و وای به حال کسی که فردای قیامت، خدا را ملاقات کند؛ در حالی که به من ظلم کرده باشد!

[نقل شده است که معاویه پس از خواندن نامه، دستور داد نامه را از اهل شام مخفی نگه دارند تا کسی به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) متمایل نشود.]

حجت الاسلام والمسلمین سیدمرتضی حسینی، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 28 آبان 1389

علم ائمه اطهار (علیهم السلام)

علم امام (علیه السلام) از مباحثی است که متکلمین شیعه و اندیشمندان فرقه های مختلف اسلامی همواره به آن توجه کرده اند. نگاهی که ما [شیعیان] به

ص: 66

امامت داریم، این است که امام معصوم (علیه السلام) را انسان کامل می دانیم: کسی که به مقام خلیفه الهی رسیده است و برای رسالتی که بر دوشش هست، یعنی هدایت و تربیت انسان ها به سوی خداوند متعال، هم دارای عصمت است و هم دارای علم کامل.

امام [به اذن خداوند] به همه نیازهای انسان ها درباره دنیا و آخرت آن ها، علم کامل دارد: هم درباره امور زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی انسان ها و هم درباره اموری که برای ادامه حیات انسان در عوالم بعدی نیاز است. انسان برای بقا خلق شده است، نه فنا. انسان خلق شده است تا حیات خود را در عالم برزخ و عوالم بعدی ادامه دهد؛ به همین دلیل، علمی که امام دارد، با تمام مراحل سیر کمال انسان مرتبط است. به نقل از امام صادق (علیه السلام) در روایات، علمی که ائمه (علیهم السلام) اراده کنند و نیاز داشته باشند، خدای متعال به آن ها می آموزد. (1)

حجت الاسلام والمسلمین

اسکندری، تالار دانشگاه علوم اسلامی رضوی، 16 شهریور 1390

علوم ائمه اطهار (علیهم السلام) و وضعیت آن زمان

مشهور است جابر بن حیان که علم شیمی را وضع کرد، شاگرد امام صادق (علیه السلام) بوده و مبانی این علم را از ایشان فرا گرفته است. (2)

یا در روایتی آمده است که روزی حضرت باقر (علیه السلام) در مسجد مدینه مشغول تدریس علم جغرافیا و هیئت بودند و امام صادق (علیه السلام) هم که کودک بودند، در محضر درس پدر حضور داشتند. خلیفه وقت [ولید بن عبدالملک برای بازدید مسجد] می آید و می بیند که آن ها گوشه ای از مسجد، بحث می کنند... او پس از گفت و گویی کوتاه با امام باقر (علیه السلام) چشمش به امام صادق (علیه السلام) می افتد و از حضور این طفل خردسال

ص: 67

1- محمد بن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 1، ص 258.

2- محمد بن اسحاق بن ندیم (ابن ندیم)، الفهرست، ص 499؛ علی بن موسی بن جعفر بن طاووس (سید بن طاووس)، فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، ص 146؛ احمد بن محمد بن خلکان (ابن خلکان)، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، ج 1، ص 327؛ البته در مهم ترین منابع رجالی شیعی، از قبیل رجال النجاشی و رجال الطوسی که هر دو در قرن پنجم تألیف شده است، در میان اصحاب امام صادق (علیه السلام) هیچ اسمی از جابر بن حیان نیامده است.

در این محفل علمی تعجب می‌کند. بعد گفت وگویی بین او و امام صادق (علیه السلام) رخ می‌دهد که در همین فضاست و حتی ارتباط چندانی هم به مباحث دینی ندارد. در پایان آن گفت وگو، ولیدبن عبدالملک اظهار می‌کند که در آینده، امام صادق (علیه السلام) یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان جهان خواهد شد. (1)

اهل بیت (علیهم السلام) در زمینه‌های مختلف، حرف‌های بسیاری برای گفتن داشته‌اند؛ اما به اقتضای زمان حیاتشان نتوانسته‌اند همه آن موضوعات را بگویند یا شاید مخاطبی برای بیان آن‌ها نداشته‌اند.

در روایات داریم که وقتی وجود مبارک آقا امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ظهور کنند، در مسجد کوفه و سهله و اطراف آن، اطرافیان خود را با معارف عمیق قرآن آشنا می‌کنند. (2) علتش این است که فهم این علوم، به رشد عقلی نیازمند است.

اگر انسان‌ها قابلیت‌هایی برای فهم این علوم داشته باشند، آن وقت اهل بیت (علیهم السلام) قطعاً بیان می‌کنند؛ اما مسلماً علوم می‌مثل مباحث توحیدی و عبادی و اخلاقی، در اولویت اصلی بوده و اهل بیت (علیهم السلام) به آن پرداخته‌اند؛ وگرنه به همه انسان‌ها و مسیر عبودیت و بندگی خدا آسیبی جدی وارد می‌آمد.

دکتر امیرحسین بانکی پور، تالار دانشگاه علوم اسلامی رضوی، 16 شهریور 1390

وسعت علم امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

وقتی که سلیمان نبی (علیه السلام) خواستند تختِ ملکه سبأ را احضار کنند، به کسانی که در حضور و خدمتشان بودند، از انس و جن، فرمودند: { يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ } (ای بزرگان! کدام یک از شما تخت او [بلقیس] را برای من می‌آورد؛ پیش از آنکه

ص: 68

1- مرکز مطالعات اسلامی استراسبورگ، مغز متفکر شیعه؛ امام صادق (علیه السلام)، ص 48 و 49.

2- نک: حسین نوری طبرسی (محدث نوری)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 3، ص 369؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 52، ص 364.

به حال تسلیم نزد من آیند؟) قرآن کریم با تعبیری لطیف فرموده است: { قَالَ عَفْرَيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ } (عفریتی از جن گفتم: «من آن را نزد تو می آورم؛ پیش از آنکه از جایگاه [قضاوت] خود برخیزی و من بر انجام آن توانا و امینم.»)

شخص دیگری هم داوطلب شد. او کسی نبود جز آصف بن برخیا، وزیر و جانشین حضرت سلیمان (علیه السلام): { قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ... } (1) (کسی که دانشی از کتاب [الهی] داشت، گفت: «پیش از آنکه چشم برهم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد!»)

قرآن کریم در معرفی این شخص می فرماید: { عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ... }؛ یعنی کسی که مقداری از کتاب علم الهی و اسرار آفرینش را می دانست، گفت: «قبل از اینکه پلک چشمت برگردد، تخت حاضر است.»

حالا این جمله را بگذارید کنار این آیه از قرآن کریم که می فرماید: { وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ } (2) (و کسانی که کافر شدند، می گویند: «تو پیامبر نیستی!») بگو: «کافی است که خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست، میان من و شما گواه باشد.»)

[عزیزان من! طبق آنچه بیان کردیم،] اگر اندکی از علم کتاب همراه شاهد سلیمان بود، همه علم کتاب نزد شاهد ماست. همه قرآن، تورات، انجیل، زبور و هرچه که نازل شده و نشده است و در سر الهی است، همه در سینه آن حضرت است و ایشان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) هستند. (3)

جای جای قرآن کریم با تعابیر گوناگون، سخن از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

ص: 69

1- نمل، 38 و 39 و 40.

2- رعد، 43.

3- نک: محمدبن محمد رضا قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 6، ص 483؛ سیدهاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج 3، ص 273 و 274.

گوشه ای از علم غیب امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

علامه مجلسی (رحمه الله) از شخصی به نام وشاء چنین نقل کرده اند که امیرالمؤمنین (علیه السلام) روزی به او فرمودند: «برو به فلان مسجد در فلان محله کوفه. زن و مردی باهم دعوا می کنند. آن ها را نزد من بیاور.» او رفت و گفت: «بیاید که امیرالمؤمنین (علیه السلام) با شما کار دارند.» وقتی آمدند محضر مبارک امیرالمؤمنین (علیه السلام)، حضرت فرمودند: «به هم چه می گفتید؟» مرد گفت: «من این خانم را به عقد خودم در آوردم. مهریه هم برایش تعیین کردم؛ اما نمی دانم چه شد که شب عروسی و زفاف، به شدت به او نفرت پیدا کردم! نمی توانم او را به عنوان همسر بپذیرم.» حضرت (علیه السلام) فرمودند: «می دانی چرا؟ چون این زن بر تو حرام است!» در بین حضاری که نشسته بودند، همه ای افتاد. حضرت به آن زن رو کردند و فرمودند: «ای خانم، من را می شناسی؟» گفت: «بله، اسمتان را شنیده ام؛ اما خودتان را ندیده بودم.» امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند:

آیا تو فلاخی، دختر فلاخی، از فلان قبیله نیستی؟ یادت هست در ایام جوانی، بدون اطلاع خانواده ات ازدواج موقت کردی؟ از طریق آن ازدواج، صاحب فرزندی شدی و از ترس خانواده و خویشانت، این موضوع را مخفی کردی؛ سپس بچه که به دنیا آمد، برای اینکه خجالت نکشی، او را به بیابانی بردی تا رهایش کنی؛ اما عاطفه مادری ات اجازه نمی داد که او را تنها بگذاری. به هر حال، از ترس و خجالت برگشتی [به سمت او] و در همین زمان، چند سگ حمله کردند و توفرار کردی. یکی از سگ ها رفت نزدیک بچه ات و تو از ترس اینکه آسیبی به او نرسد، سنگی را برداشتی و پرتاب کردی تا

سگ را برانی؛ اما سنگ به پیشانی فرزندت اصابت کرد.

زن همه مطالب امیرالمؤمنین (علیه السلام) را تأیید کرد. حضرت در ادامه فرمودند:

وقتی صدای گریه فرزندت را شنیدی، فقط گفתי: «خدایا، امانتم را به تو سپردم. او را حفظ کن، ای حافظ امانات...!» اکنون این جوانی که می خواستی با او ازدواج کنی، همان فرزندی است که در بیابان گذاشتی و رفتی. تو نمی توانی با او ازدواج کنی! (1) پس اهل بیت (علیهم السلام) عین الله هستند، یعنی چشم خدا در میان مردم. یکی از شاهدان اعمال خوب و بد ما، وجود مبارک امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هستند. جوانان عزیز! چقدر خوب است انسان برای شرمنده نبودن در قیامت [و در پیشگاه خدا و اهل بیت (علیهم السلام)]، به ناموس مردم نگاه نکند یا فلان حرف خلاف را نزند؛ چون امام (علیه السلام) شاهد است.

حجت الاسلام والمسلمین

سیدحمید میرباقری، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 26 مهر 1392

گوشه ای از علم غیب امام رضا (علیه السلام)

حسن بن علی و شَاء در کار تجارت پارچه بود. او این طور تعریف کرده است:

یک بار برای تجارت به سمت خراسان می رفتم. شب هنگام وارد مرو شدم؛ درحالی که واقفی مذهب (2) بودم. اتاقی برای استراحت گرفتم. [هنوز دقیقی نگذشته بود که] دیدم در می زنند. غلام سیاهی پشت در بود. به قیافه اش می خورد که اهل مدینه باشد. غلام گفت: «آقا و مولایم می فرماید: یکی از دوستانمان از دنیا رفته است. پارچه ای نزد شماست که می خواهیم با آن، او را کفن کنیم.» گفتم: «آقای تو کیست؟» گفت: «علی بن موسی الرضا (علیه السلام).»

ص: 71

1- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 40، ص 218؛ محمدبن علی بن شهر آشوب سَرَوی مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 266.

2- واقفیه یا واقفه یا ممتوره، گروهی از شیعیان بودند که بر امامت امام کاظم (علیه السلام) توقف کردند و از اعتراف به امامت امام رضا (علیه السلام) سرباز زدند. آن ها معتقد بودند که امام کاظم (علیه السلام) کسی را به امامت تعیین نکرده اند و ایشان مهدی موعود و آخرین امام اند که روزی برمی گردند.

گفتم: «من همهٔ پارچه های خودم را فروخته ام و دیگر پارچه ای ندارم.» غلام رفت و دوباره برگشت و حرفش را تکرار کرد و من اظهار بی اطلاعی کردم. برای بار سوم برگشت و گفت: «[آقای من می فرماید:] پارچه در میان فلان بقچه قرار دارد [آن را به ما بده].» با خود گفتم اگر حرفش درست باشد، دلیلی بر امامت اوست. غلام خود را فرستادم تا بقچه را بیاورد. همین که آن را گشودم، پارچهٔ سیاهی را دیدم که دخترم به من داده و گفته بود: «پدرجان! این پارچه را بفروش و به جایش از خراسان برای من، سنگ [یا انگشتر] فیروزه و چادر بخر» و من فراموش کرده بودم. پارچه را به غلام دادم تا ببرد. بهایش را هم نگرفتم. غلام رفت و ساعتی بعد برگشت و گفت: «مولای من می فرماید: این پارچه مال تو نیست که نمی خواهی پولش را بگیری. این پارچه را فلان دخترت به تو داده تا با فروشش، برای او فیروزه و چادر بخری. پولش را بگیر...!»

از این ماجرا خیلی تعجب کردم و با خود گفتم: «به خدا قسم، مسائلی را که در آن ها شک دارم، می نویسم و او را به وسیلهٔ همان پرسش هایی که از پدرش موسی بن جعفر (علیه السلام) می پرسیدم، امتحان خواهم کرد!» [اگر بتواند پاسخ دهد، معلوم می شود که حق با او بوده و امام بعدی است.] سوالات را نوشتم و آدمم جلوی خانهٔ امام رضا (علیه السلام). دیدم که مردم و فرماندهان و مسئولین می رفتند و می آمدند... مدتی طول کشید. معلوم بود که به این راحتی نوبت من نمی رسد. مایوس شدم و قصد رفتن کردم. همین که بلند شدم تا بروم، دیدم آقای از پشت سر می گوید: «پسر دختر الیاس کجاست؟» [اسم پدر بزرگ من را صدا زد.] گفتم: «من اینجا

هستم.» ایشان طومار و کاغذ تاشده ای را از جیبشان درآورده و فرمودند: «این جوابِ پرسش های تو و تفسیرشان است!»

[نامه را باز کردم و دیدم حضرت رضا (علیه السلام) تمام پرسش های من را پاسخ داده اند؛ بدون اینکه از ایشان سؤال کنم!] گفتم: «خدا و پیامبرش را بر خود شاهد و گواه می گیرم که تو حجت خدایی و استغفار و توبه می کنی [از اینکه ایشان را تا به امروز نشناخته و به امامتش اقرار نکرده بودم!]» (1)

حجت الاسلام والمسلمین سیدحمید میرباقری، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 4دی 1393

ویژگی های ائمه اطهار (علیهم السلام)

قرآن کریم می فرماید: { وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ } (2) (و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما [مردم] هدایت می کردند و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و دادن زکات را به آن ها وحی کردیم و فقط ما را عبادت می کردند.)

براساس این آیه، امام معصوم (علیه السلام) پنج ویژگی دارد:

1. اولین ویژگی امام (علیه السلام) این است که به امر خدا هدایت می کند تا مردم موحد باشند، دین دار باشند، منحرف نباشند؛ بنابراین هدایت مهم ترین کار امام است.
2. تمام خوبی ها و امور خیر در وجود امام (علیه السلام) قرار دارد. شما در زیارت جامعه کبیره می خوانید: «إِنْ ذُكِرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَ أَصْلَهُ وَ فَرْعَهُ وَ مَعْدِنَهُ.» (3) (اگر سخن از خیر به میان آید، شما سرآغاز و اصل و فرع و معدن آن هستید.)

ص: 73

-
- 1- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 49، ص 69، به نقل از: حسین بن عبدالوهاب (ابن عبدالوهاب)، عیون المعجزات، ص 108 و 109.
 - 2- انبیا، 73.
 - 3- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 616؛ محمدبن حسن طوسی (شیخ الطائفه)، تهذیب الاحکام، ج 6، ص 100.

از این رو در زیارت نامه ائمه (علیه السلام) چنین عرضه می داریم که امام (علیه السلام) منشأ تمام امور خیر بوده و از ایشان، شر و زشتی صادر نمی شود؛ چراکه معصوم هستند.

3. پیشوایان ما آمدند تا نماز برپا شود. نماز به عنوان عبادت مشترک تمام ادیان الهی است که اولیا و انبیا و ائمه (علیهم السلام) به آن دعوت کرده اند؛ از این رو در منابع دینی و قرآنی هم داریم که فراگیر شدن نماز در رئوس برنامه های امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. در سوره مبارکه حج آمده است: {الَّذِينَ اِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْاَرْضِ اَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ} (1) (همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز را برپا می دارند و زکات می دهند و به کارهای پسندیده امر کرده و از کارهای ناپسند باز می دارند و عاقبت همه کارها از آن خداست).

4. ائمه اطهار (علیهم السلام) آمدند تا مردم از نظر اقتصادی، مالشان پاک باشد: زکات بدهند و مالشان با زکات دادن حلال باشد. 5. آن ها عبد محض خدا هستند. تمام وجودشان عبادت است. خداوند در قرآن کریم هر جا بخواهد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را مدح و ثنا کند، به اسم عبد خطاب می کند. وقتی می خواهد بگوید که او را به معراج بردیم، نمی گوید: «رَسُولُ اللَّهِ» یا به اسمشان اشاره نمی کند؛ بلکه آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) را به نام عبد، یعنی بنده خطاب می کند. (2)

ائمه اطهار (علیهم السلام) و جلوگیری از انحرافات

انحراف همیشه در جامعه هست و اقسامی دارد: انحراف عقیدتی، انحراف اخلاقی، انحراف اجتماعی، انحراف اقتصادی، انحراف سیاسی، انحراف خانوادگی و ...

بعضی ها در اعتقادات و باورهایشان انحراف دارند، بعضی ها در اخلاق و

ص: 74

1- حج، 4.

2- نک: اسراء، 1.

تعامل با دیگران مشکل دارند، بعضی ها در خانواده و بعضی ها نیز در مباحث اقتصادی دچار اشکالاتی هستند. یکی از کارهای امام معصوم (علیه السلام)، اصلاح امور و جلوگیری از انحراف است. در زیارت نامه امام رضا (علیه السلام) می خوانیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْهَادِي وَالْوَلِيُّ الْمُرْشِدُ» (1)

(شهادت می دهم که تو امام هدایت کننده و ولی ارشادکننده هستی.)

پرهیز از تحریک مخالفان

در روایتی، امام رضا (علیه السلام) به ابن ابی محمود فرموده اند: «إِنَّ مُخَالَفِينَ وَصَّعُوا أَخْبَاراً فِي فَضَائِلِنَا وَجَعَلُوا عَلَيَّ ثَلَاثَةَ أَقْسَامٍ أَحَدُهَا الْغُلُوُّ وَثَانِيهَا التَّقْصِيرُ فِي أَمْرِنَا وَثَالِثُهَا التَّصْرِيحُ بِمَثَالِبِ أَعْدَائِنَا.» (همانا مخالفان ما اخباری در فضایل ما جعل کرده اند و آن اخبار بر سه قسم است: 1. غلو؛ 2. کوتاهی در حق ما؛ 3. تصریح به بدی های دشمنانمان و دشنام آن ها.)

اینکه عده ای بیایند میان جمع، در مقابل دیگران، دشمنان [اهل بیت (علیهم السلام)] را با حرف های ناپسند نقد کنند [کار پسندیده ای نیست]! گاهی شما می خواهید افرادی را نقد کنید؛ از این رو اشکال عملکرد و کارشان را می گوئید [که ایرادی ندارد]؛ اما گاهی به اسم عیدالزهره و به اسم شادی اهل بیت (علیهم السلام)، حرف های ناپسندی می زنند که باعث برخورد با شیعه می شود....

بعد از بیان اقسام اخبار جعلی، به آثارش اشاره می کنم. [در ادامه این روایت] امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

فَإِذَا سَمِعَ النَّاسُ الْغُلُوَّ فَيُنَاكِرُوا شَيْعَتَنَا... وَإِذَا سَمِعُوا التَّقْصِيرَ اعْتَقَدُوهُ فَيُنَاكِرُوا وَإِذَا سَمِعُوا مَثَالِبَ أَعْدَائِنَا بِأَسْمَائِهِمْ ثَلَبُونَا بِأَسْمَائِنَا. (2)

پس مردم وقتی اخبار غلورا درباره ما می شنوند، شیعیان ما را تکفیر

ص: 75

1- محمدبن محمدبن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، المقنعه، ص 481؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 99، ص 16.

2- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 304.

می کنند... و هنگامی که کوتاهی در حق ما را می شنوند، به آن معتقد می شوند و هنگامی که بدی های دشمنان ما و دشنام به آن ها را با نام آن ها می شنوند، نام ما را می آورند و به ما ناسزا می گویند!

ائمه اطهار (علیهم السلام) و جلوگیری از غلو

کسانی هستند که در محبت اهل بیت (علیهم السلام) غلو می کنند. عده ای از آن ها می گفتند: «علی خدای ماست! [نَعُوذُ بِاللَّهِ]» یا می گویند: «حسین خدای من است! [نَعُوذُ بِاللَّهِ]» این کفر است و جایز نیست. خلاف توحید و اعتقاد ماست. (1) کسی نزد امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آمد و آن حضرت را خدا خطاب کرد. حضرت فرمودند: «[این حرف ها را نزنید.] درباره ما غلو نکنید! ما بنده خدا هستیم.» (2)

ائمه اطهار (علیهم السلام) هم وقتی با خدا کار دارند، دعا می کنند، نماز می خوانند، حاجاتشان را مطرح می کنند. چنین نیست که بخواهید ربوبیت و نبوت یا الوهیت را به آن ها نسبت دهید، حتی در شعر یا مداحی.

مراجع عظام و برخورد با غلو

من در حالات یکی از علما و مراجع بزرگ شیعه خواندم که روزی ایشان وارد حرم علی بن موسی الرضا (علیه السلام) شدند و شخص موجهی را دیدند که خم شده و دارد مقابل حرم سجده می کند! [نزدیکش رفتند و گفتند:] «تو انسان موجه و شناخته شده ای هستی! دیگران تو را [می شناسند و کوچک ترین

ص: 76

-
- 1- ائمه اطهار (علیهم السلام) و نیز علما و فقهای بزرگوار ما با شدیدترین وجه، غلو را مردود دانسته و غالیان را نکوهش و تکفیر کرده اند؛ از جمله: محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 25، ص 345 و 346؛ محمدبن محمدبن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، تصحیح الاعتقاد بصواب الانتقاد، ص 109؛ محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 219.
 - 2- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ج 2، ص 614؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 25، ص 270.

رفتارت را] می بینند. [مگر نمی دانی که] سجده برای غیر خدا جایز نیست! چرا کاری می کنی که بعضی ها برداشت منفی کنند که شاید تو داری برای امام رضا (علیه السلام) سجده می کنی؟!»

عقبه بوسی حرم های مطهر امامان معصوم (علیهم السلام) مستحب است. سجده برای خدا در حرم منعی ندارد؛ اما سجده برای صاحب این حرم های مطهر را منع کرده اند؛ چون این کار باعث می شود بعضی ها برداشت شرک کنند.

یک وقت، خود خداوند اجازه می دهد که ملائکه به حضرت آدم (علیه السلام) سجده کنند: این اذن الهی است. آن عالم بزرگوار از این موضوع خوف داشت که بعضی اعمال شیعیان، باعث وهن دین و سُستی دین باشد. متأسفانه الان [به واسطه تکنولوژی و فضای مجازی] تصاویر زود پخش و منتشر می شود؛ از این رو نباید انسان کاری کند که شیعه و ائمه (علیهم السلام) در مذاق مردم و مخالفان و دیگران منفی جلوه کنند.

کوتاهی در حق ائمه اطهار (علیهم السلام)

علم امام معصوم (علیه السلام) لدنی است: به اذن خدا علم غیب می دانند، به اذن خدا کرامت دارند، به اذن خدا شفا می دهند، به اذن خدا نزد خدا واسطه می شوند و... . حالا کسی می آید و این [مقامات] را منکر می شود!

متأسفانه کتاب هایی هم نوشته یا ترجمه کرده اند که چاپ شده است و گاهی در آن ها [مقام و منزلت] ائمه (علیهم السلام) را در حدّ یک عالم تحصیل کرده پایین آورده اند! این هم تقصیر [و کوتاهی] است. همان طور که غلو [زیاده روی] خطرناک است، تقصیر هم خطرناک است. زیارت جامعه کبیره، شناسنامه اهل بیت (علیهم السلام) است. ما در این زیارت، ائمه (علیهم السلام) را واسطه فیض می دانیم.

حجت الاسلام والمسلمین

رفیعی، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 7 مهر 1390

ص: 77

چه کسی غیر از اهل بیت (علیهم السلام) می تواند حق بندگی خدا را رعایت کند؟ وقتی ائمه (علیهم السلام) عبد مطلق خدای متعال شدند، در موقعیتی قرار می گیرند که به تعبیر [این فراز از] دعای ماه رجب که می فرماید: «لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَخَلْقُكَ» (1)

هیچ فرقی بین امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و خدای متعال نیست، هیچ فرقی بین امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و خدای متعال نیست، هیچ فرقی بین امام رضا (علیه السلام) و خدای متعال نیست، [هیچ فرقی بین امامان معصوم (علیهم السلام) و خدای متعال نیست]؛ جز اینکه خدای متعال، خالق و معبود است و اهل بیت (علیهم السلام) عبد و مخلوق... [ممکن است با خود بگویید] وقتی که آن قدر فاصله زیاد است که یکی عبد است و یکی معبود، یکی خالق است و یکی مخلوق، پس معنای این «لَا فَرْقَ» چیست؟ [در جواب می گوئیم] فرقی همانی است که در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: امام (علیه السلام) عبدی است که خلیفه مطلق خداست. خلافت مطلقه دارد. (2)

امام (علیه السلام) در موقعیتی قرار دارد که تمام امور عالم خلقت، به اذن خداوند در اختیار اوست؛ از این رو شما اگر از امام [حاجتی] بخواهید، گویا از خدا خواسته اید.

حجت الاسلام والمسلمین

سید محمد مهدی میرباقری، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 17 خرداد 1398

مقام خلیفها الهی

شما در زیارت نامه ائمه (علیهم السلام) این جمله را بارها تکرار می کنید: «الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ» (3)

(سلام بر تو ای خلیفه خدا.) این جمله یعنی چه؟ معمولاً خلیفه را جانشین معنا می کنند. این درباره انسان ها درست است؛ ولی درباره خداوند

ص: 78

1- محمدبن حسن طوسی (شیخ الطائفه)، مصباح المتهجد، ج 2، ص 803؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 95، ص 393.

2- نک: محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 274؛ عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

3- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 4، ص 570.

غلط است. جانشینی برای این است که اگر یکی نبود، در غیابش دیگری به عنوان جانشین کارهای او را پیگیری کند. انسان ممکن است نباشد؛ اما خدایی که همیشه زنده است، جانشین [برایش] معنا ندارد. پس «خَلِيفَةُ اللَّهِ» یعنی چه؟ یعنی ای آقای که مظهر وجود خدا در میان خلق خدایی، تو مظهر علم خدایی، تو مظهر قدرت خدایی، تو مظهر رحمت خدایی.

بنده و شما اگر بخواهیم با کسی حرف بزنییم و او هم با ما حرف بزند، می شنویم و جوابش را هم می دهیم؛ اما اگر هم هزار نفر بخواهند با ما حرف بزنند، آیا می توانیم حرف همه آن ها را بشنویم و جواب هر هزار نفر را هم بدهیم؟! [معلوم است که نه!] چنین کاری امکان ندارد. حال از شما سؤال می کنم: اگر یک نفر با خدا حرف بزند یا همه مخلوقات با او حرف بزنند، مگر برای خدا فرقی می کند؟ قطعاً نه. در تعقیبات نماز می خوانیم: «يَا مَنْ لَا يَشْغَلُهُ سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ» (1) (ای کسی [خدایی] که شنیدن مطلبی او را از شنیدن مطلبی دیگر، باز نمی دارد!)

چون خداوند این گونه است، خلیفه خدا هم باید همین طور باشد؛ چون او مظهر وجود خداست؛ از این رو می بینید در آن واحد، هزاران نفر با وجود نازنین امام رضا (علیه السلام) صحبت می کنند. حضرت [به اذن خداوند متعال] سخن همه را می شنوند و توان پاسخ دادن به همه را نیز دارند.

حجت الاسلام والمسلمین

وحیدی، دارالهدایه، 21 آذر 1383

زیارت مطلقه امام حسین (علیه السلام) و امام شناسی

شیخ صدوق (رحمه الله) وقتی می خواهد زیارت مطلقه امام حسین (علیه السلام) را نقل کند، می گوید: «زیارت های بسیاری برای امام حسین (علیه السلام) نقل شده است؛ ولی من این زیارت را انتخاب کردم؛ زیرا: أَصَحُّ الزِّيَارَاتِ عِنْدِي مِنْ طَرِيقِ الرَّوَايَةِ وَفِيهَا

ص: 79

1- محمدباقر مجلسی، زاد المعاد - مفتاح الجنان، ص 442، دعای جوشن کبیر؛ محمدبن محمدبن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، کتاب الامالی، ص 92.

بَلَاغٌ وَ كِفَايَةٌ» (1) [بنا بر گفته این بزرگوار، این زیارت، از صحیح ترین زیارات است و هر چه گفتنی است، در این زیارت گفته شده و آنچه از معارف در این زیارت آمده است، کافی است.]

مضامین

این زیارت، همه چیز را بیان کرده است و من تقاضا دارم حتماً آن را بخوانید. در فقرات این زیارت آمده است: «وَبِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ اللَّهُ وَبِكُمْ يَمْحُو مَا يَشَاءُ...» (و خداوند به وسیله شما می گشاید و افتتاح می کند و به وسیله شما ختم می کند و به وسیله شما آنچه بخواهد، محو می کند....)

اوج

این زیارت اینجاست: «إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ بُيُوتِكُمْ» (2)

(خواست و اراده پروردگار در تقدیرات امورش به سوی شما فرود می آید و از خانه های شما صادر می شود.) اگر امام شناسی ما این طور باشد، هم در دنیا موفق هستیم و هم در آخرت؛ وگرنه [نگاه و اعتقاد ما] به امام (علیه السلام) به عنوان شخصیتی در حدّ مراجع تقلید یا کمی بالاتر، به درد نمی خورد.

آیت الله حسینی قزوینی، تالار دانشگاه علوم اسلامی رضوی، 27 شهریور 1386

شفای بیماری برص توسط امام هادی (علیه السلام)

بر اساس نقلی از ابوهاشم جعفری، در سامرا [فرد] شیعه ای بود که بیماری برص داشت. [روزی] نزد یکی از دوستان امام هادی (علیه السلام) [به نام ابوعلی فهری] آمده و از وضعیت جسمی اش شکایت کرد. او گفت: «نزد امام هادی (علیه السلام) برو و از حضرت بخواه برایت دعا کنند. امیدوارم خداوند به برکت دعای ایشان، شفایت دهد!» آن شخص سر راه امام هادی (علیه السلام) نشست تا ایشان را ملاقات کرده و تقاضا کند که برایش دعا کنند. وقتی حضرت (علیه السلام) از خانه متوکل برمی گشتند، برخاست تا نزد ایشان برود. هنوز چند قدمی مانده بود

ص: 80

1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 598.

2- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 4، ص 576؛ جعفر بن محمدبن قولویه قمی (ابن قولویه)، کامل الزیارات، ص 199.

به امام هادی (علیه السلام) برسد که حضرت از همان فاصله، با دستشان به او اشاره کرده و سه مرتبه فرمودند: «خداوند به تو عافیت دهد!»

این مرد شب به خانه آمد و خوابید. صبح که بلند شد، هیچ اثری از بیماری برص در پوستش نبود. (1)

حجت الاسلام والمسلمین

سیدحمید میرباقری، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 28 مهر 1392

ص: 81

1- نک: سعیدبن هبه الله راوندی (قطب الدین راوندی)، الخرائج و الجرائح، ج 1، ص 399.

همه ما می دانیم که انسان بی ولایت وجود ندارد. همه انسان ها زیر چتر ولایت هستند. ولایت بر دو نوع است: ولایت خدا و ولایت طاغوت. خداوند در قرآن کریم فرموده است:

{اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ} (1)

خداوند ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند: آن ها را از ظلمت ها به سوی نور بیرون می برد و کسانی که کافر شدند، اولیای آن ها طاغوت ها هستند که آن ها را از نور به سوی ظلمت ها بیرون می برند: آن ها اهل آتش اند که همیشه در آن خواهند ماند.

حواسمان باشد که حتماً لازم نیست طاغوت، فرعون و نمرود باشد؛ حتماً لازم نیست صدام ملعون باشد. به تعبیر قرآن، هرآنچه غیر خداست و غیر آن هایی که خدا اجازه داده است، طاغوت است. بدانید خدا آن گروهی که ولایت الهی را پذیرفتند، از ظلمت جهل، اضطراب، ظلمت، ناامنی و... نجات می دهد و به وادی نور آرامش و نور رحمت و نور ولایت رهنمون می سازد.

منظور از طاغوت

وقتی می گوئیم طاغوت، بعضی ها فقط فرعون و نمرود به ذهنشان می رسد یا فقط یزید و معاویه و ابوسفیان و... را طاغوت می دانند. نه! متأسفانه خیلی از انسان ها هم گاهی وقت ها برای همدیگر طاغوت می شوند؛ مثلاً اگر قرار باشد مردی به زنش بگوید باید فلان کار را انجام دهد و این بایدها در راستای بایدهای الهی نباشد، این مرد طاغوت این زن است.

بدانید گروهی که ولایت الهی را پذیرفته اند، خداوند آن ها را از ظلمت جهل، اضطراب، ظلمت ناامنی و... نجات می دهد و به وادی نور آرامش، نور رحمت و نور ولایت رهنمون می سازد.

بایدها و نبایدهایی که خودمان درست کرده ایم، مثل مجالس عروسی و تفریح ها و پوشش ها [به شیوه های ناپسند] و... که برایمان کلی هم گرفتاری در پی دارد، بایدها و نبایدهای دین نیست. هرکس بخواهد ما را به انجام آن ها اجبار کند، می شود طاغوت! طاغوت، یعنی کسی که امر و نهی او الهی نباشد. ما مطیع کسانی هستیم که امر و نهی آن ها الهی است.

صاحبان ولایت

1. خداوند: اولین وجود نازنینی که امر و نهی او برای ما لازم الاجراست، حضرت حق تعالی است. خدا درباره هر چه بگوید: «باید»، یعنی آن را واجب کرده است و درباره هر چه بگوید: «نباید»، یعنی حرام است. اگر مردم این بایدها و نبایدها را انجام دهند، ولایت الهیه را پذیرفته اند. ولایت یعنی پذیرش بایدها و نبایدها.

2. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): چون دستور خداوند در قرآن این است که هر چه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است، باید اطاعت شود: {وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا} (1) (آنچه پیامبر برایتان آورد، بپذیرید و از آنچه شما را نهی کرد، خودداری کنید).

3. امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اولاد معصوم ایشان (علیهم السلام).

4. فقهای عظام [در عصر غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)]: امام صادق (علیه السلام) در روایتی فرموده اند: «و اما هرکس از فقیهان که نفس خویش را [از شهوات و لذات] حفظ کند، نگهبان دین خود باشد، با هواهای نفسانی اش به مخالفت برخیزد و مطیع امر مولایش باشد، بر عوام لازم است که از او تقلید کنند.» (2)

می بینید که در عصر غیبت، ما را رها نکرده اند. همچنان که بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ما را رها نکردند و برایمان ولی گذاشتند، در عصر غیبت هم،

ص: 85

1- حشر، 7.

2- حسن بن علی (علیه السلام)، التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری (علیه السلام)، ص 300؛ احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج 2، ص 458.

فقه‌های عظام ولی مردم هستند و در رأس آن‌ها ولایت فقیه است. آیا [امروزه] زندگی ما با بایدها و نبایدهای مراجع تقلید تنظیم می‌شود؟!

5. پدر خانواده و شوهر: در حوزه خانواده، خداوند برای پدر نسبت به فرزندان و همچنین برای شوهر نسبت به همسرش جایگاه ولایت قائل شده است؛ البته ولایت شوهر و پدر باید در راستای بایدها و نبایدهای الهی باشد. قرآن می‌فرماید: {وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا} (1) (و اگر آن دو

[مشرك باشند و] تلاش کنند که برای من همتایی قائل شوی که به آن علم نداری، از آن‌ها پیروی نکن!)

اگر پدرت هم که ولی توست، خواست تو را به گناه دستور دهد، مثلاً بگوید حجاب نداشته باشی یا نماز نخوانی، حق نداری از او اطاعت کنی؛ چون در آن حالت، این پدر بر تو ولایت ندارد.

حجت الاسلام والمسلمین

ماندگاری، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 9 مرداد 1394

ولایت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

خداوند متعال حق ولایت را به پیامبرش عنایت فرموده است. به تعبیر فقها و علمای عظیم الشان، از جمله امام راحل (رحمه الله)، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در زمان حیاتشان سه مسئولیت در جامعه داشتند:

1. رسالت و پیامبری: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) احکام و معارف دین را از طریق وحی از خداوند دریافت و سپس این آموزه‌های وحیانی را، هم به مردم ابلاغ می‌کند و هم به آن‌ها آموزش می‌دهد.

2. مقام قضاوت: حل و فصل مشکلات مردم و دعاوی و اختلافات مسئولیت دیگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود؛ چنان که قرآن کریم فرموده است: {وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ

ص: 86

أَمْرِهِمْ} (1) (هیچ مرد و زن باایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، [در برابر فرمان خدا] اختیاری داشته باشد.)

3. حکومت و رهبری جامعه: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) زمام حکومت و امور سیاسی اجتماعی را در اختیار داشتند. این طور نبوده است که فقط آموزه های دینی را ابلاغ کنند؛ نه! آنجایی که لازم است، باید از حدود و ثغور کشور اسلامی دفاع می کردند. ترتیب دادن قوای نظامی دفاعی و ایجاد نظام سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و رهبری و مدیریت جامعه [هم از دیگر وظایف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود].

حجت الاسلام والمسلمین شریعتی تبار، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 12 بهمن 1394

داوری و حکمیت ائمه اطهار (علیهم السلام)

خداوند فرموده است: {فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا} (2) (به پروردگارت سوگند که آن ها مؤمن نخواهند بود؛ مگر اینکه در اختلاف های خود، تو را به داوری طلبند؛ سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.)

[به عبارتی دیگر] اگر پیامبر قضاوتی کرد، پرسند: «چرا؟» و در دلشان نگویند: «چرا این طور فرمود؟!» فصل الخطاب در دوران حضور، با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام (علیه السلام) است، در دوران غیبت هم با ولی فقیه و مرجع تقلید. در مسائل شرعی که هیچ، در مسائل سیاسی و اجتماعی هم این گونه است. اگر می گویند کلام رهبری و ولی فقیه فصل الخطاب است، این فقط جنبه اجتماعی و حزبی و سیاسی ندارد؛ بلکه به معنای یک اصل اعتقادی است؛ به همین دلیل اگر داوری کرد، نباید بگوییم: «به نظر ما، رهبر و ولی فقیه در

ص: 87

1- احزاب، 36.

2- نساء، 65.

این موضوع اشتباه کرده است!) ولی فقیه و مرجع تقلید معصوم نیست؛ اما امام صادق (علیه السلام) فرموده اند: «...فَأَنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ قَاضِيًا فَتَحَاكَمُوا إِلَيْهِ» (1)... پس حکم را نزد او برده و قضاوتش را بپذیرید. به درستی که من او را بر شما داور قرار دادم. شرط اول در ولایت مداری، ایمان به ولایت و صاحب ولایت است. اگر ایمان نباشد، اعتقاد و باور نباشد، هر جا به نفعمان است، می گوئیم: «حرفش درست است» و هر جا به نفعمان نیست، می گوئیم: «درست نمی گوید»!

حجت الاسلام والمسلمین سیدابوالفضل طباطبایی، صحن جامع رضوی، 3 مرداد 1395

لزوم اطاعت از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار (علیهم السلام)

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ } (2) (ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا و پیامبر و اولی الامر تان [یعنی اوصیای الهی] اطاعت کنید.)

در این آیه کریمه چند نکته مطرح است:

1. فعل { أَطِيعُوا } تکرار شده است؛ در حالی که یک بار نیز کافی بود. چرا { أَطِيعُوا } تکرار شده است؟ چرا سه بار تکرار نشده است؟ { أَطِيعُوا اللَّهَ } در واقع امر عقلی است؛ یعنی عقل انسان می فهمد که باید از خدا اطاعت کرد؛ اما { أَطِيعُوا الرَّسُولَ } یعنی اطاعت از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دیگر حرف عقل نیست؛ [بنابراین] فعل تکرار می شود: اولین { أَطِيعُوا } می شود امر ارشادی؛ اما اولین امری که خدا می کند، این است که از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم اطاعت کنید. این اطاعت می شود امر مولوی. (3)

2. اصولاً آنچه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده اند، به دو دسته تقسیم می شود: دسته

ص: 88

1- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 7، ص 412.

2- نساء، 59.

3- برای آگاهی بیشتر درباره مفهوم «امر ارشادی» و «امر مولوی»، نک: «<https://hawzah.net/fa/Question/View/64184>».

اول، مباحثی است که حرف خداست؛ مثلاً ما از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیده ایم: { أَقِيمُوا الصَّلَاةَ (1) } (نماز را برپا دارید). اینجا، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) امر خدا را ابلاغ کرده اند. دسته دوم، اوامر و نواهی خاص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است که دیگر امر و نهی نیست و آن حضرت به عنوان حاکم و اداره کننده جامعه اسلامی، خود می تواند اعلان جنگ یا اعلان صلح کنند و کسی را به عنوان فرمانده انتخاب یا کسی را از سمتش عزل کنند و... از این آیه، عصمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اولی الامر [یعنی ائمه اطهار (علیهم السلام)] به وضوح روشن می شود؛ اما عزیزان اهل سنت باز آن را قبول نداشته و اشکال می گیرند که این موضوع، موجب تعجب انسان است.

پیامبر و اولی الامر حتماً باید معصوم باشند؛ چون در غیر این صورت، این آیه اجرشدنی نیست.

حجت الاسلام والمسلمین

محمدی، بنیاد پژوهش های اسلامی، 20 دی 1391

همراه با صادقین

خداوند در سوره مبارکه توبه فرموده است: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ } (2) (ای کسانی که ایمان آورده اید، از [مخالفت با فرمان] خدا بپرهیزید و با راست گویان باشید!)

فخر رازی [صاحب تفسیر کبیر] وقتی به این آیه می رسد، می گوید: «صادقین باید حتماً معصوم باشند.» (3)

وقتی خداوند به طور مطلق می فرماید: { كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ }، این معیت و همراهی، مطلقاً اقتضا می کند که صادقین معصوم باشند؛ وگرنه با کسی که گاهی وقت ها صادق نیست، نمی شود همراه شد؛ بنابراین صادقین حتماً باید معصوم باشند. از این به بعد [فخر رازی] می گوید: «صادقین همه»

ص: 89

1- این عبارت، عیناً دوازده بار در قرآن کریم به کار رفته است (بقره، 43 و 83 و 110؛ نساء، 77 و 103؛ انعام، 72؛ یونس، 87؛ حج، 78؛ نور، 56؛ روم، 31؛ مجادله، 113؛ مزمل، 20).

2- توبه، 119.

3- محمدبن عمر فخر رازی، تفسیر الفخر الرازی (المشتهر بالتفسیر الکبیر)، ج 16، ص 226.

امت است!» (1) ما نفهمیدیم امتی که تک تک آن‌ها معصوم نیستند، چطور وقتی جمع می‌شوند، معصوم می‌شوند؟!

اولاً، وقتی تک تک مردم احتمالِ خطا دارند، مسلماً باهم که جمع شوند، احتمال خطایشان هم بیشتر می‌شود؛ پس عصمت از کجا می‌آید؟! ثانیاً {كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ} دو گروه هستند: یک گروه، صادقین و یک گروه هم امت که باید با صادقین باشند. نمی‌شود که امت خودشان با خودشان باشند؛ این [حرف] لغو است!

حجت الاسلام والمسلمین

محمدی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، 20 دی 1391

ولایت مداری

ولایت مداری یعنی پیاده کردن آنچه امام معصوم (علیه السلام) و شخص صاحب ولایت، از سوی خدا در زمین برای مردم پیاده می‌کند. زندگی ما متأثر از امامان است. نمی‌توانیم بگوییم زندگی ما جدای از امام (علیه السلام) و جدای از ولایت است. ولایت در زندگی ما اثر دارد و باید ولایت مدار باشیم؛ اما چگونه؟ فقط با شعار و حرف یا در مقام عمل؟!

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده اند: «إِنَّ أَبْغَضَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ مَنْ يَتَّبِعِي سُنَّةَ إِمَامٍ وَلَا يَتَّبِعِي بِأَعْمَالِهِ.» (2)

(همانا مبغوض‌ترین مردم در پیشگاه الهی، کسی است که به سنت امامی اقتدا می‌کند؛ ولی از اعمال او پیروی نمی‌کند.) چنین شخصی به زبان می‌گوید که ولایت مدار است؛ اما در عمل این گونه نیست.

[طبق آنچه گفتیم،] اولین مرحله از فهم معنای ولایت، ولایت مداری است و سپس، عمل کردن به آن. انسان نباید در جامعه، بدون رهبر و ولی باشد. باید رهبرش را انتخاب کند؛ حالا این رهبر، یا امام و رهبر هدایت است که اگر دنبالش بروی، مسیرش به بهشت برین ختم می‌شود (3).

یا امام «نار»

ص: 90

1- محمدبن عمر فخر رازی، تفسیر الفخر الرازی (المشتمل بالتفسیر الکبیر)، ج 16، ص 227.

2- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 8، ص 234.

3- نک: سجده، 24؛ انبیاء، 73.

است که اگر دنبالش بروی، جایز در دوزخ است. (1)

دنبال چه کسی باید حرکت کرد؟!

حجت الاسلام والمسلمین سید ابوالفضل طباطبایی، صحن جامع رضوی، 2 مرداد 1395

اقلیت یا اکثریت؟!

بعضی افراد ملاک و میزان حقانیت را کثرت تعداد یا معیار ناحق بودن را اقل اعداد می دانند! بعضی از همین ها سؤال می پرسند که: «اگر شیعه برحق است، پس چرا در طول تاریخ در اقلیت قرار داشته است؟»

ما به این سؤال، جوابی نقض می دهیم: اولاً، اگر اکثریت ملاک باشد، امروزه تعداد پیروان آیین مسیحیت از همه ادیان بیشتر است؛ پس آیا حقانیت با مسیحیان است؟! ثانیاً، شیعه در مقایسه با چهار مذهب [اهل سنت] در اقلیت نیست. ثالثاً، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرموده اند: «یا مَعْشَرَ النَّاسِ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِـ قَلَّةِ أَهْلِهِ.» (2)

«ای گروه مردم، در مسیر هدایت [و حقانیت] از کم بودن نفرا تان نترسید.» رابعاً، در چندین آیه از قرآن کریم آمده است: {وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ} (3) (و عده کمی از بندگانه، شکرگزارند.) بنابراین [بر اساس استدلال عده ای] چون بندگانه شاکر کم هستند، این ها باطلند؟! از طرفی، در آیاتی دیگر از قرآن کریم آمده است:

{وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ} (4) (ولی بیشتر مردم شکرگزار نیستند.)

{وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ} (5) (ولی بیشتر مردم ایمان نمی آورند.)

{وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ} (6) (و بیشترشان فاسق هستند.)

{أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ} (7) (بیشترشان نمی اندیشند.)

ص: 91

1- نک: قصص، 41؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 24، ص 156.

2- ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی اصفهانی، الغارات، ج 2، ص 584؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 34، ص 359.

3- سبأ، 13.

4- بقره، 243؛ یوسف، 38؛ غافر، 61.

5- غافر، 59؛ رعد، 1؛ هود، 17.

6- آل عمران، 110.

7- حجرات، 4؛ مائده، 103؛ عنکبوت، 103.

[بنابر مطالب پیش گفته] ملاک در حقانیت، نه اقلیت است و نه اکثریت. هر انسان یا طایفه ای، اگر عقایدش با قرآن و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مطابق بود، حق است و اگر هم خوانی نداشت، باطل است...؛ بنابراین اگر تمام مردم کره زمین برخلاف جهت خدا حرکت کنند، باطل هستند.

آیت الله حسینی قزوینی، تالار دانشگاه علوم اسلامی رضوی، 27 شهریور 1386

حدیث نورانی سلسله الذهب

حدیث سلسله الذهب را ثامن الحجج، علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، با سلسله اسنادی از پدرانشان تا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و بعد از جبرائیل (علیه السلام)، در نیشابور بیان کردند. براساس این حدیث نورانی، خداوند متعال فرموده است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي.» («لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» قلعه و پناهگاه من است؛ پس هرکس داخل قلعه من شود، از عذاب من ایمن است.) اما دست یابی به این امان شرط دارد. [امام رضا (علیه السلام) پس از بیان این سخن خداوند، [پرده کجاوه ای را که در آن نشسته بودند، کنار زدند و بعد از آنکه موکبشان چند قدم برداشت، جمله ای اضافه کردند و با صدای بلند فرمودند: «بَشِّرْ رُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا.» (1)]

پس شروط «لا اله الا الله» پذیرش [ولایت و امامت] پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و دوازده امام معصوم (علیهم السلام) است.

مقصود، فقط گفتن لفظ «لا اله الا الله» با زبان نیست. درحقیقت، کسی که با اعتقاد واقعی، «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را می گوید، دیگر بنده پول نیست، بنده غضب و شهوت و... نیست؛ بلکه فقط بنده «الله» است.

حجت الاسلام والمسلمین

سیدمرتضی حسینی، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 28 آبان 1389

ص: 92

1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 135؛ محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، معانی الاخبار، ص 371.

روایت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

خداوند فرموده است: { وَ مَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَ إِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ } (1) (و هرکس خود را تسلیم خدا کند، در حالی که نیکوکار باشد، قطعاً به دستگیره محکمی چنگ زده است و عاقبت همه کارها به سوی خداست.) در تفسیر البرهان ذیل این آیه، [از امام رضا (علیه السلام) نقل شده است که] پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «بعد از من فتنه ای تاریک و ظلمانی خواهد بود و تنها کسانی از آن رهایی می یابند که به عروهلوثقی چنگ بزنند.» فردی عرضه داشت: «وَ مَا الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى.» (عروهلوثقی [دستاویز محکم] چیست؟) فرمودند: «وَلَا يَهُ سَيِّدِ الْوَصِيَّةِ.» (ولایت سید اوصیا.) پرسید: «سید اوصیا کیست؟» فرمودند: «امیرالمؤمنین (علیه السلام).» [دوباره] سؤال کرد: «وَ مَنْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟» (امیرالمؤمنین کیست؟) پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «مَوْلَى الْمُسْتَلِمِينَ وَ إِمَامُهُمْ بَعْدِي.» (مولای مسلمانان و امام آن ها بعد از من.) او پرسید: «يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ مَوْلَى الْمُسْتَلِمِينَ وَ إِمَامُهُمْ بَعْدَكَ؟» (ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، مولای مسلمانان و امام آن ها بعد از شما کیست؟) حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ.» (2)

(برادرم علی بن ابی طالب (علیه السلام).)

حجت الاسلام والمسلمین

حسینی اراکی، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 9 تیر 1393

اهل بیت (علیهم السلام)؛ راه رسیدن به خدا

امام صادق (علیه السلام) فرموده اند:

إِنَّ اللَّهَ لَوْ شَاءَ لَعَرَفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَ صِرَاطَهُ وَ سَبِيلَهُ وَ الْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ فَمَنْ عَدَلَ عَنْ وَلايَتِنَا أَوْ فَضَّلَ عَلَيْنَا

ص: 93

1- لقمان، 22.

2- محمدبن احمد بن علی قمی (ابن شاذان قمی)، مائه منقبه من مناقب امیرالمؤمنین و الائمه (علیهم السلام)، ص 149؛ سیدهاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص 380؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 36، ص 20.

به راستی خداوند اگر می خواست، می توانست بی واسطه خود را به بندگان بشناساند؛ ولی ما را باب و صراط و راه خود و آن سویی مقرر کرده است که از آن باید روی به او داشت؛ پس هرکه از ولایت ما رو برتابد یا دیگری را بر ما برتری دهد، محققاً آن ها از این راه منحرف اند.

اگر خدا می خواست، می توانست بشر را طوری خلق کند که اصلاً نیازی به [حضور] انبیا و اولیا نباشد؛ اما این کار را نکرد. بعضی ها وقتی می خواهند بزرگی را معرفی کنند، حرف های غلط و نادرستی می زنند؛ مثلاً می گویند: «ایشان عارف و واصل بلاواسطه است!» ما عارف بلاواسطه نداریم. [هرکس در هر درجه ای از عرفان هم که باشد،] باید از طریق اهل بیت (علیهم السلام) بیاید. کسی که ائمه اطهار (علیهم السلام) را رها کند، راه به خدا نمی برد. کسی که به محضر امام هشتم (علیه السلام) می رسد و ایشان را به عنوان امام «مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ» (3) زیارت می کند، با کسی که ایشان را فقط در حدّ یک عالم می بیند، یکسان نیست!

آن هایی که از اهل بیت (علیهم السلام) دور شدند، رفتند سراغ سرچشمه های کدر که به درد خوردن و آشامیدن نمی خورد؛ اما آن هایی که سراغ اهل بیت (علیهم السلام) آمدند، [درحقیقت] سراغ چشمه های پاک آمدند.

حجت الاسلام والمسلمین

کازرونی، حسینیه امام رضا، 7 آبان 1393

ص: 94

1- مؤمنون، 74.

2- محمدبن حسن بن فروخ صفار قمی، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، ج 1، ص 497.

3- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 259.

امام رضا (علیه السلام) فرموده اند: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا...» (1) (خدا رحمت کند بنده ای را که امر ما را زنده کند.) هدیه از این بهتر که دعای امام رضا (علیه السلام) پشتوانه زندگی من و شما باشد؟! اگر زندگی من و شما به طور مداوم احیای امر ولایت اهل بیت (علیهم السلام) باشد، عاقبت به خیر هم می شویم؛ چون خداوند فرموده است: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ} (2) (ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند و قدم هایتان را استوار می سازد.)

[این آیه از ما می خواهد] خدا را یاری کنیم. [اما چگونه؟] خُب معنای یاری خدا چیست؟ یعنی ولایت خدا را یاری کنیم.

سنت ولایت مداری خیلی در جامعه ما به چشم می خورد. [مثالی ساده می زنم تا معنای ولایت مداری کاملاً روشن شود.] با این ادبیاتی که برایتان می گویم، می توانید این موضوع را به بچه هایتان هم بگویید: برای بچه های مهدکودک یا کلاس اول، حرف مربی یا معلم، مثل وحی منزل است. معنا و مفهومش این است که آن ها مربی و معلمشان را ولی خود می دانند؛ بنابراین، هرچه او بگوید، گوش می دهند و می دانند که دانایی و آگاهی او بسیار بیشتر از خودشان است. بر همین اساس، اگر قرار است ما به مقصد بندگی خدا برسیم، جاده آن ولایت است که اسمش در قرآن، صراط مستقیم است. (3) حالا پیامبر این سنت را برای چه آوردند؟ برای اینکه بگویند بحث ولایت مداری در زندگی هایمان موج می زند: بازی هایمان با محوریت مربی است، فیلم و سریال ها با محوریت کارگردان است، مسافرتان با محوریت مدیر کاروان است و... این ها همه ولایت مداری بشری است؛ یعنی آدم ها

ص: 95

1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 307.

2- محمد، 7.

3- نک: محمدبن علی بن شهر آشوب سروی مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 74، ذیل تفسیر {صِرَاطَ الْمُسْتَقِيمِ}.

برای ما انتخاب کرده اند؛ بنابراین بیاید زندگی هایمان را با هدایت کسانی پیش ببریم که خدا آن ها را برای ما انتخاب کرده است.

حجت الاسلام والمسلمین

ماندگاری، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 12 دی 1392

ایمان به ولی خدا و اجابت دعا

در روایتی به نقل از محمدبن مسلم، امام باقر یا امام صادق (علیهما السلام) فرموده اند:

... در زمان بنی اسرائیل هرکس می خواست از خدا چیزی طلب کند، چهل شب مشغول مناجات و دعا و استغاثه به حضرت حق می شد؛ سپس بعد از آن چله نشینی و ریاضت، درخواستش را عرضه و خدا دعایش را اجابت می کرد؛ اما یک بار این رسم شکسته شد و فردی که چهل شب التماس و دعا کرد، حاجتش برآورده نشد! پس نزد عیسی بن مریم (علیه السلام) آمد و از حال خود شکایت کرد و از آن حضرت خواست که برایش دعا کنند. حضرت عیسی (علیه السلام) [فرمودند باید علت را از خدا بپرسند؛ از این رو] تطهیر کردند و نماز خواندند و از خدا [راز بنده اش را] پرسیدند. خدا در پاسخ به حضرت عیسی (علیه السلام) این چنین وحی فرمود: «إِنَّ عَبْدِي آتَانِي مِنْ غَيْرِ الْبَابِ الَّذِي أُوتِي مِنْهُ إِنَّهُ دَعَانِي وَفِي قَلْبِهِ شَكٌّ مِنْكَ...»⁽¹⁾ (این بنده من از دری که باید، وارد نشده است. همانا او مرا می خواند؛ در حالی که در قلبش به تو شک دارد [که آیا عیسی (علیه السلام) پیغمبر خداست یا نه؟]...).

[در ادامه روایت، شخص از حضرت عیسی (علیه السلام) می خواهد که برایش دعا کنند تا شک او برطرف شود.]... خدا اراده کرده است هم در قوس صعود و هم در قوس نزول، نه چیزی از بنده اش بپذیرد و نه چیزی به بنده اش عنایت کند، مگر از طریق

ص: 96

1- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 2، ص 400؛ محمدبن محمدبن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، کتاب الامالی، ص 2.

صاحبِ ولایت و امام معصوم (علیه السلام) در روی زمین.

در زیارت جامعه کبیره می خوانیم که هرچه خدا به ما می دهد، به سبب وجود این ذوات مقدسه است. اگر شما عمل صالح انجام دهید و نماز بخوانید و روزه بگیرید و این ها را به درگاه حضرت حق بفرستید، می فرماید: «تا پای نامه عملتان، امضای حجت من در روی زمین نباشد، هیچ کدام پذیرفتنی نیست!»

حجت الاسلام والمسلمین

سیدابوالفضل طباطبایی، صحن جامع رضوی، 2 مرداد 1395

ولایت مداری در عمل

زمانی ما ولایت مدار می شویم که نه فقط با زبان، بلکه در عمل هم مدعی ولایت مداری بوده و به شروط ولایت مداری عامل باشیم. اگر ما تابع و پیرو علی بن ابی طالب (علیه السلام) و امام رضا (علیه السلام) هستیم و در دوران غیبت، دنبال جانشینان حضرات معصومین (علیهم السلام) حرکت می کنیم، زمانی می توانیم بر ادعایمان پافشاری کنیم که به شروط ولایت مداری عمل کرده باشیم. اولین شرط ولایت مداری، ایمان به ولایت است. هستند افرادی که در کنار حرم امام رضا (علیه السلام) می خواهند امام رضا (علیه السلام) را امتحان کنند! این ها مؤمن نیستند... اینک افرادی بخواهند امام معصوم (علیه السلام) را امتحان کند، نشانه این است که به این اصل اعتقادی و باور دینی [یعنی ایمان به ولایت] مؤمن نیستند.

[قرآن می فرماید: ای مؤمنان! {آمَنُوا...}؛ یعنی اگرچه مؤمن هستیم، ایمان بیاوریم: هم ایمان به الله و هم ایمان به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و ولی الله (علیه السلام)؛ یعنی به ولایت و صاحب ولایت مؤمن باشیم. باور و اعتقاد داشته باشیم و بدانیم در قوس صعود و قوس نزول، هرچه هست، در اختیار ولی خدا در روی زمین است.

ص: 97

[عزیزان من!] چه خوب است زیارت جامعه کبیره را که از ناحیه وجود مقدس امام هادی (علیه السلام) صادر شده و از طریق ابراهیم نخعی به ما رسیده است، بخوانیم. این زیارت، یک دوره درس ایمان و اعتقاد به ولایت و امامت است.

حجت الاسلام والمسلمین سیدابوالفضل طباطبایی، صحن جامع رضوی، 3 مرداد 1395

صراط محبت خدا

ما برای این به خانه دنیا آمده ایم که به معرفت و محبت خدای متعال برسیم. همه فقرها و نیازهای ما هم وسایل رسیدنمان به خداست. این نیازها مانع رسیدن به خدا نیست؛ بلکه اسباب رسیدن به خداست. نکته ای بسیار مهم وجود دارد و آن هم اینکه خدای متعال در این دنیا برای رسیدن به معرفت و محبت، صراطی قرار داده است که اگر در آن صراط حرکت کردیم، همه این امکانات، می شود وسیله رسیدن به خدا و ما را به خدا می رساند؛ یعنی غذا خوردنمان، خوابیدنمان، استراحتمان، شغلمان، همسرمان، خوراکمان، فرزندمان و... همه بوی خدا می دهد، {صِبْغَةَ اللَّهِ (1)} دارد، رنگ محبت خدا دارد و ما را به خدا می رساند و اگر از آن صراط بیرون رفتیم، همه این ها می شود مانع ما، حجاب ما و همه چیز بوی دنیا می دهد و [در نتیجه] انسان از خدا دور می شود.

طبق روایتی [روش و سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در نوشیدن، چنین بود که هر وعده نوشیدن را در سه جرعه تقسیم و در هر جرعه، نام و حمد الهی را بر زبان جاری می کردند؛ بنابراین] اگر کسی آب بیاشامد و آن را سه قسمت کند [و قبل از هر بار نوشیدن]، {بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ} بگویند و خدا را حمد کند، خدا او را می بخشد. (2) [بنابراین] با یک لیوان آب خوردن هم انسان می تواند از مغفرت الهی بهره مند شود.

ص: 98

1- بقره، 138.

2- نک: فضل بن حسن طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 31؛ نعمان بن محمد بن حیون تمیمی مغربی (ابن حیون)، دعائم الاسلام، ج 2، ص 130؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 16، ص 246 و 472.

امام (علیه السلام) «مَعْدِنَ الرَّحْمَةِ» (1)

و «الرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ» (2)

است؛ از این رو آن‌هایی که به امام (علیه السلام) رسیده‌اند، هم به نور هدایت رسیده‌اند و هم به رحمت خدا. اگر کسی می‌خواهد به امام (علیه السلام) برسد، باید در همه عمر حواسش را جمع کند. اگر لحظه‌ای غفلت کند، از امام (علیه السلام) دور می‌شود و سقوط می‌کند؛ چنان‌که بودند اولیای الهی‌ای که با لحظه‌ای ترکِ اُولی، هبوط کردند.

وادی صراطِ مستقیم، نعمت است. اگر کسی در این وادی قدم گذاشت، به محبت خدا و معرفت الله و رحمت می‌رسد و هدایت می‌شود...؛ ولی وادی ولایت امام، وادی باعظمتی است: اولاً کسی را مجبور نمی‌کنند که وارد شود؛ چون این [وادی مانند] دنیا نیست که به همه بدهند؛ بلکه باید التماس کنیم و امتحان دهیم تا جرعه جرعه نصیبمان شود. ثانیاً اینجا جای غفلت نیست و خدا در این وادی، نه از ترکِ اُولی می‌گذرد و نه از مکروهش: اگر خدای ناکرده، انسان کاری کند که [مصدق] و هن به امام باشد، خدای متعال نمی‌بخشد و سخت‌گیری می‌کند.

در وادی ولایتِ امام بودن، نجات است؛ ولی شرطش همین است. مسیر دشواری است؛ البته، هم آسان است و هم دشوار: [این وادی] آن قدر شیرین است که اگر کسی در آن افتاد، شیرینی هایش دشواری هایش را هموار می‌کند و آن‌ها را حس نخواهد کرد. بر اساس روایتی [از امام باقر (علیه السلام)] اصحاب امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا [درد و] تیزی شمشیر را درک نمی‌کردند، (3) به سبب محبتی که از امام حسین (علیه السلام) و خدا در دلشان [به وجود] آمده بود!

حجت الاسلام والمسلمین سید محمد مهدی میرباقری، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 27 شهریور 1396

ص: 99

1- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 610؛ عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

2- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 613؛ عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

3- نک: سعید بن هبه الله قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج 2، ص 848.

خدا ان شاءالله به همه ما طهارت باطنی عطا فرماید تا این ها [یعنی حضرات معصومین (علیهم السلام)] را بشناسیم. خدا را شکر می کنیم که محبت این بزرگواران (علیهم السلام) را در قلب های ما قرار داده است. محبت، اکسیر اعظم است. چقدر باید سجده شکر کنیم که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را دوست داریم، اباعبدالله (علیه السلام) را دوست داریم، قمر بنی هاشم [حضرت عباس (علیه السلام)] و حضرت مجتبی (علیه السلام) و حضرت رضا (علیه السلام) و... را دوست داریم! همین محبت، کلید فهم است؛ اما نباید در حد محبت بماند. [امام صادق (علیه السلام) فرموده اند: «إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ يُحِبُّ مُطِيعٌ.» (1)]

(به درستی که محب، مطیع کسی است که او را دوست دارد.) بنابراین اگر واقعاً [امامان معصوم (علیهم السلام)] را دوست داریم، باید از ایشان اطاعت کنیم.

حجت الاسلام والمسلمین فاطمی نیا، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 7 اسفند 1387

ولایت مداری حضرت عباس (علیه السلام)

حضرت عباس (علیه السلام) الگوی ولایت مداری هستند. امام صادق (علیه السلام) فرموده اند: «كَانَ عَمَّنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ صُلْبَ الْإِيمَانِ جَاهِدَ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَأَبْلَى بَلَاءً حَسَنًا وَمَضَى شَهِيدًا.» (2) (عموی ما عباس بینشی ژرف و ایمانی راسخ داشت. همراه با ابی عبدالله جهاد کرد و آزمایشی نیکو داد و به شهادت رسید.)

در زیارت نامه این بزرگوار هم می خوانیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَهِنْ وَلَمْ تَنْكُلْ وَأَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَيَّ بِصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ.» (3) (شهادت می دهم که تو سستی نوری و باز نایستادی و با آگاهی از کازت از دنیا رفتی.)

ص: 100

1- علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج 1، ص 100.

2- سهل بن عبدالله بخاری، سر السلسله العلویه، ص 89؛ محمد بن طاهر سماوی، ابصار العین فی انصار الحسین (علیه السلام)، ص 57؛ نعمان بن محمد بن حیون تمیمی مغربی (ابن حیون)، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ج 3، ص 184، پاورقی.

3- جعفر بن محمد بن قولویه قمی (ابن قولویه)، کامل الزیارات، ص 257؛ عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس (علیه السلام).

درسی که جوانان ما باید از حضرت عباس (علیه السلام) بگیرند، این است: ایمان و بصیرت نافذ و بندگی خدا.

حجت الاسلام والمسلمین

سیدآبادی، صحن جامع رضوی، 14 تیر 1390

ابن بشار و ایمان به امامتِ امامِ رضا (علیه السلام)

شخصی است به نام حسین بن بشار واسطی مدائنی. او سه امام، یعنی امام کاظم و امام رضا و امام جواد (علیهم السلام) را درک کرده است. در مقطع انتقال امامت به امام رضا (علیه السلام) وقفه ای به وجود آمد؛ یعنی عده ای تا زمان حیات دنیایی امام هفتم، معتقد [به امامت] بودند؛ ولی در زمان امام هشتم، در این امر متوقف شدند و شدند اهلِ وقف یا واقفی ها.

حسین بن بشار [نیز از کسانی بود که] در این مقطع دچار تردید شد که آیا امام هشتم، امام بعدی ند یا نه؟! او به شهادت حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) مطمئن نبود؛ یعنی باور نمی کرد ایشان از دنیا رفته باشند و نوبت به امام بعدی رسیده باشد! در همین حالت تردید، خدمت امام هشتم (علیه السلام) در مدینه رسید. نزد آن حضرت (علیه السلام) نشست. هنوز حرفش را نروده بود که ایشان بدون اینکه از او سؤالی کنند، فرمودند: «إِنْ أَرَدْتَ أَنْ يَنْظُرَ اللَّهُ إِلَيْكَ مِنْ غَيْرِ حِجَابٍ وَ تَنْظُرَ إِلَى اللَّهِ مِنْ غَيْرِ حِجَابٍ فَوَالِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ وَالِ وَلِيِّ آلِ مُحَمَّدٍ مِنْهُمْ...» (1) (اگر می خواهی خداوند، بدون پرده تورا ببیند و تونیز خدا را بی پرده ببینی، آل محمد و امام از این خانواده را دوست بدار...).

یعنی اگر دودمان پیامبر (علیهم السلام) را دوست داشته باشیم [و یاری شان کنیم] این عمل ما را به اوجی می رساند که هیچ عملی در عالم، این نیرو را ندارد. با شنیدن سخن امام رضا (علیه السلام) شک حسین بن بشار برطرف شد؛ از این رو به آن حضرت (علیه السلام) ایمان آورد و جزو اهلِ وقف (واقفی ها) قرار نگرفت.

حجت الاسلام والمسلمین

کازرونی، حسینیه امام رضا (علیه السلام)، 7 آبان 1393

ص: 101

1- محمد بن عمر کَشَّی، اختیار معرفه الرجال المعروف به رجال الکَشَّی، ج 2، ص 764؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 48، ص 262.

خداوند در سوره مبارکه طه فرموده است: {وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى} (1) (و من هر که را توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، سپس هدایت شود، می آمرزم.) اگر این چهار ویژگی در زندگی انسان به وجود آید، او مشمول آمرزش الهی است؛ یعنی عاقبت به خیر و سعادت مند می شود. این چهار ویژگی چیست؟

1. {لِمَن تَابَ} (کسی که توبه کند.) یعنی کسی که از راه اشتباه برگردد.

2. {آمَنَ} (به خدا) ایمان بیاورد.

3. {عَمِلَ صَالِحًا} (عمل صالح انجام دهد).

4. {ثُمَّ اهْتَدَى} (سپس راه را پیدا کند).

سه شرط اول مشروط به این چهار می است. این راه چیست؟ در روایات و تفاسیر، راجع به {ثُمَّ اهْتَدَى} از اهل بیت (علیهم السلام) سؤال شده و آن ها پاسخ داده اند. در روایتی، وجود مبارک خاتم الانبیا محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده اند: «یا عَلِيُّ... وَ لَقَدْ ضَلَّ مَنْ ضَلَّ عَنْكَ وَ لَنْ يُهْدَى اِلَى اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ لَمْ يَهْتَدِ اِلَيْكَ وَ اِلَى وَ لَائِكَ.» (2)

(یا علی،... هر که از [ولایت] تو گمراه است، گمراه است و هر که راهی به سوی تو و ولایت تو ندارد، راهی به خدای عزوجل ندارد.)

[طبق این روایت] کسانی می توانند به سمت خدا هدایت شوند که ابتدا سراغ امیرالمؤمنین (علیه السلام) رفته باشند؛ یعنی کسانی مشمول آمرزش الهی می شوند که مسیرشان مسیر ولایت باشد. اگر انسان از جاده ولایت آمد، به مقصد می رسد؛ وگرنه گمراه می شود. براساس روایتی دیگر [در همین باب]، کسی از امام صادق (علیه السلام) سؤال کرد: «فَمَا هَذَا الْهُدَى بَعْدَ التَّوْبَةِ وَ الْإِيمَانِ وَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ - قَالَ» (معنی این هدایت بعد از توبه و ایمان و عمل صالح چیست؟)

ص: 102

1- طه، 82.

2- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، امالی الصدوق، ص 495، عبیدالله بن عبدالله بن حسان قرشی نیشابوری (ابوحذاء)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج 1، ص 352.

حضرت (علیه السلام) فرمودند: «مَعْرِفَةُ الْأَيْمَةِ وَاللَّهِ إِمَامٍ [بَعْدَ إِمَامٍ]...» (1) (معرفت ائمه [ظاهرین] و به خدا قسم، [هر] امام [بعد از امام دیگر] است).

حجت الاسلام والمسلمین سیدحمید میرباقری، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 27 مهر 1392

ولایت ائمه اطهار (علیهم السلام) و عاقبت به خیری

اگر کسی می خواهد عاقبت به خیر شود، باید وجود خودش را با ولایت ائمه (علیهم السلام) گره بزند. این ارتباط و توسل، سبب حسن عاقبت می شود. کتابی است به نام قاموس الرجال نوشته علامه شیخ محمدتقی شوشتری که به عزیزان روحانی توصیه می کنم مطالعه اش کنند. در آن کتاب، نوشته شده است: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارٍ نَصْرَانِيًّا فَهَدَاهُ اللَّهُ.» (2)

(علی بن مهزیار مسیحی بود. خدا او را هدایت کرد.)

علی بن مهزیار از ابتدا مسلمان نبود؛ اما به امامت و ولایت گره خورد. خدا می داند وقتی آدم، سرنوشت او را می خواند، آه می کشد!

کار علی بن مهزیار به جایی رسید که امام جواد (علیه السلام) برای این بزرگوار هفت نامه نوشتند که [در اینجا فقط بخشی از] یک نامه را عرض می کنم. خیلی جالب است! امام زمان (علیه السلام) بعد از {بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ} فرموده اند:

يَا عَلِيُّ أَحْسَنَ اللَّهُ جَزَاكَ وَأَسْكَنَكَ جَنَّتَهُ وَمَنَعَكَ مِنَ الْخِزْيِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَحَشَرَكَ اللَّهُ مَعَنَا يَا عَلِيُّ قَدْ بَلَوْتُكَ وَخَبَرْتُكَ فِي النَّصِيحَةِ وَالطَّاعَةِ وَالْخِدْمَةِ وَالتَّوْفِيرِ وَالْقِيَامِ بِمَا يَجِبُ عَلَيْكَ فَلَوْ قُلْتُ إِنِّي لَمْ أَرْ مِثْلَكَ لَرَجَوْتُ أَنْ أَكُونَ صَادِقًا فَجَزَاكَ اللَّهُ جَنَاتِ {الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا} (3) فَمَا خَفِيَ عَلَيَّ مَقَامِكَ وَلَا خِدْمَتِكَ فِي الْحَرِّ وَالْبُرْدِ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ فَاسْأَلِ اللَّهَ إِذَا جَمَعَ الْخَلَائِقَ لِلْقِيَامَةِ أَنْ

ص: 103

1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، فضائل الشیعه، ص 27.

2- محمدتقی شوشتری، قاموس الرجال، ج 7، ص 584؛ محمدبن حسن طوسی (شیخ الطائفه)، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ص 338.

3- کشف، 107.

ای علی، خداوند پاداشت را نیکو قرار داده، در بهشتش ساکنت کند، از خواری در دنیا و آخرت تو را محافظت فرماید و با ما محشورت سازد! ای علی، تو را در پنددادن و فرمان بری و خدمتگزاری و احترام گذاردن و انجام آنچه بر تو واجب است، آزمایش کردم و اگر بگویم همانند تو را ندیده ام، امیدوارم که سخن درستی گفته باشم؛ پس خداوند سکونت در بهشت های فردوس را به تو پاداش دهد، مقام و منزلت و نیز خدمتگزاری ات در سرما و گرما در شب و روز، نزد من پنهان نیست. از خداوند درخواست می کنم که هنگامی که مردم را برای [برپایی] قیامت جمع می کند، تو را چنان مشمول رحمت خود قرار دهد و دوستت بدارد که موجب غبطه دیگران شوی! به درستی که او شنونده دعاست [و آن را مستجاب می کند].

یک نفر که در ابتدای زندگی اش مسیحی بوده است، در پایان زندگی اش این طور شد؛ پس اولین عامل حُسن عاقبت، ارتباط با ولایت است.

حجت الاسلام والمسلمین

عبدوس، حسینیة امام رضا (علیه السلام)، 14 اسفند 1392

دعایی در زمان غیبت

زراره بن اعین از امام صادق (علیه السلام) سؤال کرد: «ای پسر رسول خدا، اگر ما زمان غیبت را درک کردیم، چه کنیم؟» حضرت (علیه السلام) فرمودند این دعا را پیوسته بخوانند:

اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ
عَرَّفَنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ

ص: 104

پروردگارا، خودت را به من بشناسان؛ زیرا اگر خودت را به من نشناسانی، پیامبرت را نخواهم شناخت. پروردگارا، پیامبر خود را به من بشناسان؛ زیرا اگر رسول خود را به من نشناسانی، حجتت را نخواهم شناخت. پروردگارا، حجت خود را به من بشناسان؛ زیرا اگر حجت خود را به من نشناسانی، در دین خود گمراه خواهم شد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در حدیثی متواتر که هم شیعه و هم سنی نقل کرده اند، فرموده اند: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفِ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً.» (2) (کسی که مُرد و امام زمانش را نشناخت، [انگار] به مرگ جاهلیت مرده است.)

اگر کسی به توحید و نبوت اعتقاد باشد، اما ولایت را نپذیرفته باشد، به حقیقت توحید نرسیده است؛ بنابراین آن گونه نبود که مردم زمان جاهلیت، خدا را قبول نداشته باشند؛ اما چرا کارشان به شرک و بت پرستی رسید؟ [جواب معلوم است؛] چون ولایت نداشتند. [ممکن است پرسید که] چه ربطی به ولایت دارد؟ ربطش این است که در روایات و ادعیه، از ولایت به چراغ تعبیر شده است. در زیارت امام رضا (علیه السلام) عرض می کنیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ.» (3) (سلام بر تو ای نور خداوند در تاریکی های زمین.) یعنی در ظلمت ها که انسان راه را گم می کند و شاید هم در چاه بیفتد، آن نوری که نمی گذارد ما از راه خدا جدا شویم، نور ولایت است.

حجت الاسلام والمسلمین

سیدحمید میرباقری، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 13 دی 1392

ص: 105

1- محمد بن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 1، ص 337.

2- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 409؛ احمد بن محمد بن حنبل (ابن حنبل)، مسند الامام احمد بن حنبل، ج 28، ص 88.

3- جعفر بن محمد بن قولویه قمی (ابن قولویه)، کامل الزیارات، ص 312؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 604.

روز قیامت، درجات هر انسان به اندازه ای است که از قرآن بهره برده است. به تعبیری دیگر، درجات بهشت [هم تراز] با آیات قرآن است. همچنین درجات قرآن، [هم تراز با] درجات ولایت امام است و به اندازه ای که انسان به معرفت امام رسیده باشد، نزد خداوند درجه دارد؛ پس اگر انسان در دنیا به امام رسید و وارد وادی ولایت امام شد، سیر او در وادی معرفت و محبت خدا شروع می شود و به هر اندازه که در این وادی قدم بردارد، به همان اندازه به معرفت و محبت خدای متعال می رسد.

اگر خدای متعال ما را خلق کرده است تا به امام برسیم و با امام به سمت خدا حرکت کنیم، معنایش باز همان روایتی است که فریقین نقل کرده اند. شیعه و سنی این [روایت] را چنین نقل کرده اند که حضرت [رسول (صلی الله علیه و آله و سلم)] فرمودند: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ.»⁽¹⁾ (مثل خاندان من، مانند کشتی نوح است که هرکس بر آن سوار شد، نجات یافت و کسی که از آن تخلف ورزید، غرق شد.)

در داستان کشتی نوح در قرآن کریم چنین آمده است:

{ يَا بُنَيَّ اذْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ * قَالَ سَاوِي اِلَى جَبَلٍ يَعْصِي اَمْرِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَصِمَ الْيَوْمَ مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ اِلَّا مَنْ رَحِمَ وَ حَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ }⁽²⁾

[نوح به پسرش فرمود: «ای پسر، با ما سوار شو و با کافران نباش.»] * گفت: «به زودی به کوهی پناه می جویم که مرا از آب، در امان نگاه می دارد.» [نوح] گفت: «امروز در برابر فرمان خدا هیچ نگاهدارنده ای نیست؛ مگر کسی که [خدا به او] رحم کند» و موج، میان آن دو حایل شد و [پسر] از غرق شدگان شد.

ص: 106

1- محمدبن محمدبن حیدر شعیری، جامع الاخبار، ص 182.

2- هود، 42 و 43.

[پسر نوح] سوار کشتی نشد و غرق شد. این معنایش همین است که در این دنیا فقط یک وادی، وادی بندگی و صراط مستقیم است و بقیه اش وادی شیطنت و ضلالت و جهنم است. آن وادی صراط مستقیم که در آن، همه چیز رنگ خدا می گیرد، وادی ولایت ائمه (علیهم السلام) است.

اگر این محبت آمد، دشواری های راه هم آسان می شود. راه، راه دشواری است؛ مثل وسط آتش رفتن است؛ اما وقتی رفتی وسط آتش، گلستان می شود!

مالک اشتر کنار امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) ایستاد و موقعی که قرآن ها را بر نیزه کردند، فریب نخورد. استوار ایستاد. دشمن را تعقیب کرد. به یک قدمی خیمه معاویه رسید و چیزی نمانده بود که لانه فتنه را جمع کند. نزدیک بود خیمه را بگیرد و جنگی که چند ماه طول کشیده و هزاران شهید و مجروح داشت، با پیروزی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) تمام شود. همین وقت، حضرت علی (علیه السلام) پیغام دادند که مالک برگردد. تردید نکرد. شک نکرد. اگر تردید می کرد که مالک نبود! می دانست هرچه امیرالمؤمنین (علیه السلام) می گویند، درست است؛ پس اگر بگویند بجنگد، باید بجنگد و اگر بگویند باید از یک قدمی خیمه معاویه برگردد، باید برگردد.

امتحان اصحاب سیدالشهداء (علیه السلام) در شب عاشورا از داخل شدن در آتش سخت تر نبود؟! خدا می داند سخت تر بود. حضرت بیعتشان را برداشتند و به همه اجازه دادند از آنجا بروند! [اما] آن ها کنار امامشان ماندند و بعد هم آن طور از حضرت دفاع کردند! (1)

اگر انسان وارد وادی ولایت امام شد، سختی دارد: هم ورودش به این وادی سخت است و هم ماندنش در آن؛ ولی وقتی به این وادی وارد شدی و در آن ماندی، به همه خیرات رسیده ای.

حجت الاسلام والمسلمین سیدمحمد مهدی میرباقری، رواق امام خمینی (رحمه الله)،

27 شهریور 1396

ص: 107

1- لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف ازدی کوفی (ابومخنف کوفی)، وقعه الطف، ص 197؛ محمد بن جریر بن رستم طبری آملی مازندرانی، تاریخ الطبری (تاریخ الأمم و الملوک)، ج 5، ص 418؛ محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 2، ص 91.

طبق نقلی از مأمون رقی، روزی سهل بن حسن خراسانی، محضر حضرت صادق (علیه السلام) رسید. سلام کرد و نشست؛ سپس عرض کرد: «یابن رسول الله! چقدر شما رئوف و مهربان هستید! شما امام هستید. وقتی صد هزار شمشیرزن دارید، چرا از حق خود دفاع نمی کنید؟!» حضرت (علیه السلام) فرمودند: «بنشین ای مرد خراسانی! خدا حق تو را در نظر داشته باشد!» بعد به کنیزی به نام حنیفه فرمودند تنور را بیفروزد. تنور افروخته شد. وقتی کاملاً گداخته و قسمت بالای آن سفید شد، به مرد خراسانی فرمودند: «برخیز و داخل تنور شو.» مرد خراسانی شروع به التماس کرد: «مولای من! مرا با آتش عذاب نکنید [و از جرم من درگذرید].»

در همین موقع، هارون مکی درحالی که لنگه کفش خود را به انگشت گرفته بود، وارد خانه شد و سلام کرد. امام (علیه السلام) به او فرمود: «کفش هایت را بینداز و برو داخل تنور بنشین.» هارون کفش هایش را انداخت و به سرعت داخل تنور نشست.

امام صادق (علیه السلام) با مرد خراسانی درباره وقایع خراسان مشغول صحبت شدند...؛ سپس فرمودند: «خراسانی! برو بین در تنور چه خبر است؟» او کنار تنور رفت و دید [هارون بن مکی] چهارزانو در تنور نشسته است. او از تنور خارج شد و به آن ها سلام کرد. امام صادق (علیه السلام) به سهل فرمودند: «از این ها در خراسان چند نفر پیدا می شود؟» عرض کرد: «به خدا قسم، یک نفر هم نیست!» امام (علیه السلام) حرف سهل را تأیید کرده و تکرار فرمودند: «نه به خدا! حتی یک نفر هم پیدا نمی شود. ما زمانی که پنج نفر یاور نداشته باشیم، قیام نخواهیم کرد. خودمان موقعیت مناسب را بهتر می دانیم.»⁽¹⁾

به امر امام صادق (علیه السلام) چرا آتش او را نسوزاند؟ چون او مؤمن به ولایت بود

ص: 108

1- نک: محمدبن علی بن شهر آشوب سّروی مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 237؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 47، ص 123.

و امام را به عنوان ولیّ خدا قبول داشت. آنچه خدا اراده کرده است به بشر واگذارد، به این حجت خدا روی زمین واگذار کرده است. در بعضی منابع دینی داریم که: «الْمُؤْمِنُ كَالْجَبَلِ الرَّاسِخِ»⁽¹⁾

(مؤمن مانند کوه استوار است.) هرگز دیده اید کوه بلرزد؟ مگر زمین بلرزد؛ وگرنه کوه ثابت است. کوه ها میخ های زمین اند،⁽²⁾

ستون های نکه دارنده زمین هستند. چرا مؤمن را به کوه راسخ تشبیه کرده اند؟ چون انسان مؤمن، ایمان دارد، هرگز لرزان نیست. در دلش نمی گوید: «شاید باشد، شاید نباشد!» این شاید و بایدها نشانه مستقر نبودن ایمان در دل های ماست. شرط ولایت مداری این است که در همه مواقع و در مواجهه با همه مسائل مؤمن باشیم...

اگر امام حکمی صادر کرد، آیا حکم امام را می پذیریم یا نمی پذیریم؟ ما هنگامی یار امام (علیه السلام) هستیم که اگر اناری را نصف کرده و فرمودند نصفش حلال است و نصفش حرام،⁽³⁾ دیگر نپرسیم: «آقا، این دو که به هم چسبیده بودند؛ پس چرا این طور شد؟!» البته پرسیدن و سؤال کردن در صورتی که سؤال استفهامی یا تقهّی باشد، عیب نیست... [بنابراین شرط اصلی ولایت مداری این است: مؤمن به ولایت بودن، چه در دوران حضور امام (علیه السلام) و چه در دوران غیبتشان.

حجت الاسلام والمسلمین سید ابوالفضل طباطبایی، صحن جامع رضوی، 3 مرداد 1395

پیروی از ولیّ و دوری عذاب

می دانید عذاب چیست؟ این است که از انسانیت ساقط شویم، منحرف شویم! اگر ما با ولایت باشیم، خدا ما را از عذاب نجات می دهد؛ چنان که

ص: 109

1- این عبارت در برخی کتاب ها و مقالات به عنوان روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام صادق (علیه السلام) و نیز از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در نهج البلاغه نقل شده است؛ اما در منابع روایی معتبر وجود ندارد. البته در برخی زیارات منسوب به امیرالمؤمنین (علیه السلام) و بیان اوصاف ایشان چنین عرضه می داریم: «كُنْتُ كَالْجَبَلِ الرَّاسِخِ لَا تُحَرِّكُهُ الْعَوَاصِفِ» (تو مانند کوهی هستی که بادهای سخت و تندبادها آن را حرکت نمی دهد) (محمدبن علی بن شهر آشوب سرّوی مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 347).

2- محمودبن عمر زمخشری، اساس البلاغه، ص 664.

3- نک: محمدبن عمر کثّی، اختیار معرفه الرجال المعروف به رجال الکثّی، ج 2، ص 518.

فرموده است: {وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالدِّينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَجَّيْنَاهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ} (1) (و هنگامی که فرمان ما فرا رسید، هود و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود نجات دادیم و آن ها را از عذاب شدیدی رهایی بخشیدیم!)

انحراف عذاب است. «أَمِنَ مِنْ عَذَابِي»؛ یعنی آرامش. وقتی امام حسین (علیه السلام) در گودی قتلگاه بودند یا زینب کبری (علیها السلام) طناب اسارت در دست داشتند، آرامش خود را از دست ندادند؛ ولی امروز متأسفانه بعضی ها دارند منحرف می شوند: گاهی وقت ها باید ها و نبایدهای دشمنان خدا برایشان از باید ها و نبایدهای الهی مهم تر می شود! [مثلاً] وقتی رهبر معظم انقلاب (دام عزه العالی) امری را به عنوان خط قرمز مشخص می کنند، یعنی نباید انجام شود؛ ولی متأسفانه گاهی وقت ها این ها رعایت نمی شود. اگر ما باید ها و نبایدهای الهی را رعایت کنیم، با دشمنان هم می توانیم مذاکره کنیم و هیچ اشکالی ندارد. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) هم رئیس هیئت مذاکره کنندگان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در واقعه صلح حدیبیه بودند!

حجت الاسلام والمسلمین

ماندگاری، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 9 مرداد 1394

جنگ اُحد و اطاعت نکردن از ولی

جنگ اُحد سه مرحله داشت: مرحله اول، پیروزی سپاه اسلام بود؛ مرحله دوم، شکست سپاه اسلام بود؛ مرحله سوم هم جنگ روانی بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پیروز شدند.

در مرحله دوم معروف است که سپاه اسلام شکست خورد؛ اما علت این شکست چه بود؟ پنجاه نفر قرار بود تنگه ای را که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده بودند، حفظ کنند؛ اما آن ها برای به دست آوردن غنیمت، آنجا را رها کردند و دشمن، سپاه اسلام را دور زد [و از سمت همان تنگه به مسلمانان حمله

ص: 110

کرد] و متأسفانه با به شهادت رساندن حضرت حمزه (علیه السلام) لطمه ای بر پیکر اسلام وارد کرد. (1)

حجت الاسلام والمسلمین

ماندگاری، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 9 مرداد 1394

علت سختی پذیرش ولایت

چرا پذیرش ولایت برای بعضی آن قدر نگران کننده و سخت است؟ قطعاً به علت عظمت ذات خود موضوع ولایت است.

پیامبر عزیز اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در خطبه غدیر اشاره ای کوتاه و سریع به علت این امر کرده و رد شدند. ایشان فرمودند: «به شما که نگاه می کنم، اقلیتی متقی می بینم و اکثریتی منافق.» (2) یعنی هنوز ایمان کاملی در آن ها نبوده است که حق را بپذیرند. با ایمان نصفه نیمه، می شود نماز و روزه را پذیرفت؛ اما نمی شود به ولایت رسید. تقوای کامل می خواهد تا این موضوع را بپذیرند. برای محکم کاری، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تا دوسه روز بعد هم، سائبانی زدند و با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در آن سرزمین ماندند که اگر احیاناً کسی دیر رسیده باشد، بیعت کند. هفتاد روز بعد، پیامبر عزیز (صلی الله علیه و آله و سلم)، مسلمانان را تنها گذاشتند و رفتند. آیا می شود باور کرد 120 هزار نفر، طی هفتاد روز، حافظه شان را از دست داده باشند؟! مگر ممکن است آن هایی که شعرهای عرب جاهلیت را مادرزادی حفظ بودند، واقعه به این بزرگی را فراموش کرده باشند؟! نه.

این امت کسانی بودند که پدرانشان در ایام کودکی از مادران خود شنیده بودند: «بچه ها، وقتی دیدید پیامبر وضو می گیرند، بدوید و دست هایتان را زیر دست ایشان بگیرید. آب وضوی این آقا تبرک است!» (3)

آن وقت، چه کار کردند که فرزندانشان حدود 50 سال بعد، دست هایشان را به خون پسر

ص: 111

1- توضیح گردآورنده: شکست مسلمانان در جنگ احد به سبب اطاعت نکردن از فرمان رهبر امت اسلامی، یعنی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، اتفاق افتاد.

2- احمدبن علی طبرسی، الاحتجاج، ج 1، ص 59.

3- فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، ج 1، ص 221؛ محمدبن اسماعیل بخاری جعفری، صحیح بخاری، ج 4، ص 192.

همان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آغشته کردند و آرزوی پاداش از طرف خدا داشتند؟! آیا می شود جامعه به اینجا کشیده شود؟ بله، چون پذیرش ولایت، سخت ترین دستور دین است و جز با تقوا و بصیرت امکان ندارد کسی به آن برسد.

حجت الاسلام والمسلمین

مهدوی ارفع، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 2 دی 1392

وفاداری به امامت

خداوند حضرت ابراهیم (علیه السلام) را چندین بار امتحان کرد؛ از جمله با گذاشتن از همسر و فرزند و گذشتن از مال و وطن. آن حضرت (علیه السلام) هر امتحانی را که گذراندند، یک درجه ارتقا یافتند: اول شدند «عبدالله»، بعد شدند «نبی الله»، بعد شدند «رسول الله»، بعد شدند «خلیل الله» و آخرش هم شدند «امام». بالاترین مقامی که حضرت ابراهیم (علیه السلام) به آن نائل آمدند، مقام امامت بود. قرآن در این باره فرموده است:

{وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ} (1)

و [به خاطر آورید] هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود. او به خوبی از عهده این آزمایش ها برآمد. [خداوند به او] فرمود: «من تو را امام مردم قرار دادم!» [ابراهیم (علیه السلام)] عرض کرد: «و از دودمان من [نیز امامانی قرار بده]!» خداوند فرمود: «پیمان من به ستمکاران نمی رسد! [و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقام اند.]

در این آیه، خداوند فرموده است: {عَهْدِي}؛ یعنی مقام امامت، عهد خداست. این رهبری و امامت، مسئولیت و رسالتی است که به آدم های ظالم نمی دهند. در جای دیگر فرموده است: {أَوْفُوا بِعَهْدِي} (2) (به عهد من وفا

ص: 112

1- بقره، 124.

2- بقره، 40.

کنید)؛ یعنی به امامت وفا کنید؛ یعنی به کسی که خدا فرموده است امام باشد، وفادار باشید و وقتی که در غدیر حُم با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بیعت کردید، بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سراغ فرد دیگری نروید!

حجت الاسلام والمسلمین

قرائتی، صحن جامع رضوی، 5 تیر 1394

تمسک به اهل بیت (علیهم السلام) و قرآن کریم

در برخی از کتب اهل سنت روایتی بدین مضمون آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده اند:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَبَدًا وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ. (1)

من دو چیز گران بها را در بین شما باقی می گذارم: کتاب خدا و عترتِ خودم، [یعنی] اهل بیتم را. تا زمانی که به آن دو متمسک شوید، هرگز بعد از من، گمراه نخواهید شد و این دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر به من وارد شوند.

ما از اهل سنت سؤال می کنیم: شما کجا به اهل بیت (علیهم السلام) متمسک شدید؟ همین کتاب صحیح بخاری که از نظر شما بعد از قرآن، اصحّ الکتب است، از امام صادق، موسی بن جعفر، امام هادی یا امام عسکری (علیهم السلام) چند روایت دارد؟! هیچ! در حالی که محمدبن اسماعیل بخاری، معاصر امام هادی و امام عسکری (علیهما السلام) بوده است. از حضرت زهرا (علیها السلام) چند روایت نقل کرده است؟ فقط یک روایت؛ ولی از عایشه [دختر ابوبکر] حدود سیصد روایت آورده است! از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) که آن ها به عنوان خلیفه چهارم قبول دارند، در سراسر کتاب صحیح بخاری، 29 روایت نقل شده است؛ ولی از

ص: 113

1- نک: علی بن حسام الدین قادری شاذلی هندی برهانفوری (متقی هندی)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج 1، ص 187؛ محمدبن عبدالله حاکم نیشابوری، مستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 118.

ابوهریره 464 روایت! ابوهریره فقط یک سال و شش ماه با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است؛ در حالی که علی (علیه السلام) از لحظه طفولیت تا لحظه آخر کنار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است.

آیت الله حسینی قزوینی، تالار دانشگاه علوم اسلامی رضوی، 27 شهریور 1386

مَثَلُ عَلِيٍّ (عَلِيهِ السَّلَامُ) ؛ مَثَلُ {قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ}

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در روایتی خطاب به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرموده اند:

يَا أَبَا الْحَسَنِ مَثَلُكَ فِي أُمَّتِي مَثَلُ {قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ} (1) فَمَنْ قَرَأَهَا مَرَّةً قَرَأَ ثُلُثَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ قَرَأَهَا مَرَّتَيْنِ فَقَدْ قَرَأَ ثُلُثَي الْقُرْآنِ وَ مَنْ قَرَأَهَا ثَلَاثًا فَقَدْ حَتَمَ الْقُرْآنَ فَمَنْ أَحَبَّكَ بِلسَانِهِ فَقَدْ كَمَلَ لَهُ ثُلُثُ الْإِيمَانِ وَ مَنْ أَحَبَّكَ بِلسَانِهِ وَ قَلْبِهِ فَقَدْ كَمَلَ ثُلُثًا الْإِيمَانَ وَ مَنْ أَحَبَّكَ بِلسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ نَصَرَكَ يَدِهِ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ... (2)

ای ابوالحسن، مثل تو در میان امت من، مثل {قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ} است که هرکس آن را یک بار بخواند، یک سوم قرآن را خوانده است و هرکس آن را دو بار بخواند، دو سوم قرآن را خوانده است و هرکس آن را سه بار بخواند، به درستی که تمام قرآن را خوانده است. [همچنین] هرکه تو را فقط با زبانش دوست داشته باشد، یک سوم ایمانش کامل شده است و هرکه تو را با زبان و قلبش دوست داشته باشد، دو سوم ایمانش کامل شده است و هرکه زبانی و قلبی دوست داشته باشد و به یاری تو نیز برخیزد، ایمانش به کمال رسیده است... .

کسی که عاشق و دلدادۀ امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است، باید در زندگی اش نیز محبت امیرالمؤمنین (علیه السلام) جلوه داشته باشد؛ وگرنه در عالم، خیلی ها دوستدار

ص: 114

1- اخلاص، 1.

2- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، امالی الصدوق، ص 34؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 22، ص 318.

امام علی (علیه السلام) بوده و هستند.

حجت الاسلام والمسلمین

رئسی، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 2 آبان 1392

شیطان و دوری از ولایت

شیطان شش هزار سال عبادت و بندگی کرد؛⁽¹⁾

اما چرا مطرود و رانده شد؟ چرا این عبادت ها فایده نداشت؟ چون به خدا عرضه داشت: «من خودت را قبول دارم؛ اما به آدم سجده نمی کنم، چون از او برترم! او از خاک است و من از آتش.»⁽²⁾

شیطان در حقیقت امر خدا را زیر پا گذاشت؛ از این رو از بهشت بیرونش کردند.

قصه ولایت نیز همین است. خداوند راه رسیدن به خود را [ولایت] پیامبر و آل پیامبر معرفی کرده است.⁽³⁾ روز غدیر و [حتی] غیر از آن نیز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با دستور خداوند، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را معرفی کردند. حالا اگر کسی بگوید که خدا را قبول دارد، پیامبرش را هم قبول دارد؛ اما قبول ندارد که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به دستور خدا گفته اند دنباله رو این آقا، یعنی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) باشید، قطعاً پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را هم قبول ندارد. بنابراین انکار ولایت، به انکار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و درنهایت، به انکار خدا بر می گردد؛ برای همین است که این موضوع این قدر حیاتی و مهم است.

حجت الاسلام والمسلمین

سیدحمید میرباقری، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 27 مهر 1392

ولایت؛ از زبان نا عمل

آیا همین که به ولایت شهادت دادیم، دیگر تمام است؟ این یک مرحله از پذیرفتن ولایت است. تبلور ولایت حقیقی اهل بیت (علیهم السلام) در تبعیت از این بزرگواران است. مگر می شود مثلاً من به امام رضا (علیه السلام) بگویم: «آقا جان، من

ص: 115

1- علی بن ابی طالب (علیه السلام)، نهج البلاغه، خطبه 192 (خطبه قاصعه)؛ البته به فرموده امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در این خطبه، معلوم نیست این تعداد سال عبادت، به شمار سال های دنیایی است یا اخروی [که هر روز آن، خود هزار سال است]!

2- نک: اعراف، 12.

3- نک: ابراهیم بن فرات بن ابراهیم کوفی، تفسیر فرات الکوفی، ص 201، ذیل تفسیر آیه 108 سوره مبارکه یوسف.

قبولتان دارم؛ اما به دستورات شما عمل نمی‌کنم» یا بگویم: «یا امام رضا (علیه السلام)، دیگر به حجاب ما، دروغ گویی ما، گناهان ما و... کاری نداشته باشید؟! اگر ولایت و این مسیر را پذیرفتم، باید به تمام تابلوها و هشدارهای این جاده توجه کنم. شما که از شهری دیگر به مشهد می‌آیید، در مسیر باید به تابلوهایی که وجود دارد، توجه کنید تا به مقصد برسید؛ وگرنه هر لحظه، انسان در معرض سقوط [یا حادثه ای دیگر] است. هرکس در مسیر ولایت قرار گرفت، اما به تابلوها و هشدارها توجه نکرد، به مرور زمان، رگ ولایتش قطع و از مسیر جدا می‌شود؛ بنابراین معنای حقیقی ولایت، تبعیت است. امام رضا (علیه السلام) فرموده اند: «مَنْ كَانَ مِنَّا لَمْ يُطِعِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَلَيْسَ مِنَّا.» (1) (هرکس با ما باشد و خدای عز و جل را اطاعت نکند، از ما نیست!)

حجت الاسلام والمسلمین

سیدحمید میرباقری، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 27 مهر 1392

عبد در طاعت

هیچ گاه ما ائمه اطهار (علیهم السلام) را عبادت نمی‌کنیم. خود وجود مقدس ثامن الحجج (علیه السلام) به شدت این حرف اشتباه را رد کرده اند و به اسحاق بن عباس فرموده اند:

...به من خبر رسیده که مردم می‌گویند ما عقیده داریم همه مردم بنده های ما هستند! نه، سوگند به آن خویشی و قرابتی که با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دارم، من هرگز چنین چیزی نگفته ام و از هیچ کدام از پدرانم هم نشنیده ام و از احدی از آن ها خبر ندارم که چنین گفته باشد؛ ولی ما می‌گوییم: «مردم در مقام طاعت، بنده ما و در دین، یاور ما هستند؛ پس این مطلب را حاضران به غایبان برسانند.» (2)

ص: 116

1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 232.

2- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 1، ص 187؛ محمدبن محمدبن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، کتاب الامالی، ص 253.

در برخی دعاها و اذن دخول زیارات اهل بیت (علیهم السلام) می خوانیم: «عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ اُمَّتِكَ» (1) روزی در بقیع بودم. یکی از وهابیون آمد کتاب را از من گرفت و گفت: «عَبْدُكَ و...؟!»

گفتم: «قرآن خوانده ای؟ [آیا] احکام عبید و اماء در قرآن [یعنی احکام بردگان و کنیزان] معنایش این است که بنده، مولای خودش را می پرستد؟! این عبد در اطاعت است، نه عبد در عبادت!» اختیار با خود آدم است که می خواهد عبد باشد یا نباشد. اگر عبد امام رضا (علیه السلام) نشد، عبد نفسش می شود، عبد شیطان می شود. راه دیگری وجود ندارد. اگر مطیع در مقابل ولیّ الله نبودیم، مطیع شیطان می شویم؛ چنان که خداوند فرموده است: {وَالَّذِينَ كَفَرُوا اَوْلِيَآؤُهُمُ الطَّاغُوتُ...} (2)

آن هایی که به وادی ولایت و توحید راه پیدا می کنند، از فرمان شیطان در امان هستند.

حجت الاسلام والمسلمین

سید محمد مهدی میرباقری، حسینیه امام رضا (علیه السلام)، 15 فروردین 1395

توصیه امام رضا (علیه السلام) به بز نطی

احمد بن ابی نصر بز نطی از اصحاب امام رضا (علیه السلام) به شمار می آید. امام روزی خادمشان را به همراه مرکبی نزد ابی نصر بز نطی فرستادند و او را به خانه شان دعوت کردند. احمد آمد. بعد از به جا آوردن نماز مغرب و عشا، ساعتی با امام گفت و گو کرد؛ سپس شام خوردند. هنگام شب بود. امام رضا (علیه السلام) از احمد خواستند که شب را همان جا بنخوابد و به اهل خانه فرمودند همان تشک و لحاف و متکای حضرت (علیه السلام) را برای احمد بیاورند...»

احمد از این همه لطف امام (علیه السلام) خیلی خوش حال شد و با خودش گفت مثل اینکه آدم خوبی است که امام رضا (علیه السلام) این طور تحویلش می گیرند...!

ص: 117

1- (بنده تو هستم و فرزند بنده ات و فرزند کنیزت...) (محمدباقر مجلسی، زاد المعاد - مفتاح الجنان، ص 455 و 499 و 508 و 519).

2- بقره، 257.

در همین لحظات، امام رضا (علیه السلام) او را صدا زدند. رفت خدمت امام (علیه السلام). حضرت دست های احمد را در دست گرفتند و فرمودند:

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به دیدار و عیادت صعصعه بن سوهان رفتند [که از اصحاب خاص آن حضرت (علیه السلام) بود]. وقتی می خواستند از جا بلند شوند و تشریف ببرند، [رو کردند به صعصعه و] فرمودند: «ای صعصعه بن صوحان، مبادا به اینکه من به عیادتت آمدم، فخر بفروشی!» مراقب خودت باش! مثل اینکه این حالت برای تو هم پیش آمد... تو را به خدا می سپارم...! (1) امام رضا (علیه السلام) این واقعه را برای احمد بن ابی نصر تعریف کردند تا فکر او هم به سوی فخرفروشی نرود! احمد هم فهمید که حضرت به او تذکر دادند؛ برای اینکه فکر نکند چون در خانه امام رضا (علیه السلام) خوابیده است، دیگر تمام است! نه! اگر نماز ما ترک شود، بیچاره هستیم. دروغ بگوییم، بیچاره ایم. لقمه حرام در زندگی مان بیاید، ولو به خانه امام هم دعوت باشیم، باز هم بیچارگی است! یعنی باید عمل خویش را نگاه کنیم و ببینیم برای قیامت خود چه کرده ایم! پس انداز داریم یا نه؟!

حجت الاسلام والمسلمین

سیدحمید میرباقری، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 27 مهر 1392

باری کردن ولایت

شیعه بودن الزامات و شروطی دارد. عده ای خدمت امام رضا (علیه السلام) آمده و عرض کردند: «اگر ممکن است، ما خمس ندهیم!» امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «وَإِنَّ الْخُمْسَ عَوْنُنَا عَلَى دِينِنَا وَعَلَى عِيَالِنَا وَعَلَى مَوَالِينَا...» (همانا خمس کمکی است به ما برای [اهداف] دین ما و خانواده ها و دوستانمان).

امام رضا (علیه السلام) خمس را عامل تقویت دین دانسته اند... این نیست که بعضی ها بگویند خودمان تشخیص می دهیم، خودمان هزینه می کنیم.

ص: 118

1- نک: محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 49، ص 269؛ محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 212 و 213، با تفاوت در عبارات.

بعد [در ادامه حدیث] فرموده اند: «فَإِنَّ إِخْرَاجَهُ مِفْتَاحُ رِزْقِكُمْ وَ تَمَحِيصُ ذُنُوبِكُمْ.» (1) (زیرا پرداخت خمس، کلیدِ روزی شما و مایه پاک شدن گناهانتان است.)

خداوند در قرآن به رسولش حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است: { خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَدَقَاتِكَ سَكَنٌ لَّهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ } (2) (از اموال آن ها صدقه ای [به عنوان زکات] بگیر تا به وسیله آن، آن ها را پاک سازی و پرورش دهی و [هنگام گرفتن زکات] برای آن ها دعا کن که دعای تو، مایه آرامش آن هاست و خداوند شنوا و داناست!)
امام رضا (علیه السلام)

اجازه نمی دادند کسی ادعای تشیع کند و در عین حال بگوید خمس نمی دهد! ادعای تشیع کند؛ اما به واجبات بی توجه باشد! ایشان می فرمودند: شِيعَتُنَا

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَحُجُّونَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ وَيَصُومُونَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَيُؤَلُّونَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَتَّبِعُونَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ [مِنْ أَعْدَائِنَا] أَوْلِيَاكُمْ أَهْلَ الْإِيمَانِ وَ التَّقَى وَ أَهْلَ الْوَرَعِ وَ التَّقْوَى ... (3).

شیعیان ما کسانی هستند که نماز را برپا می دارند، زکات می دهند، حج خانه خدا را به جا می آورند، ماه رمضان روزه می گیرند و دوستدار اهل بیت هستند و از دشمنانشان [از دشمنانمان] تبری می جویند. آن ها اهل ایمان و تقوا و ورع و پرهیزکاری اند. . . .

کسی فکر نکند اگر پیرو امام رضا (علیه السلام) است، مجوز گناه کردن و ترک واجبات را دارد! ولایت و دوستی اهل بیت (علیهم السلام) همراه با عمل به سخنان ایشان، معنا می یابد.

حجت الاسلام والمسلمین

رفیعی، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 7 مهر 1390

ص: 119

1- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 1، ص 548.

2- توبه، 103.

3- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، صفات الشیعه، ص 4؛ محمدبن حسن حرّ عاملی، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج 1، ص 24، با اندکی تفاوت در واژه ها.

از زمان امام صادق (علیه السلام) تفکری در عده ای ایجاد شده بود که معتقد بودند صیرف شیعه بودن و داشتن ولایت اهل بیت (علیهم السلام) برای رفتن به بهشت کافی است! ائمه (علیهم السلام) این نکته را تذکر دادند. امام صادق (علیه السلام) در آخرین ساعات حیات دنیایی خود، در بستر فرمودند: «شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد، نمی رسد.»⁽¹⁾

[این روایت نشان می دهد] ایشان می خواستند جلوی همین تفکر را بگیرند.

در روایتی دیگر امام باقر (علیه السلام) فرموده اند: «مَنْ كَانَ لِلَّهِ مُطِيعًا فَهُوَ لَنَا وَلِيُّ وَمَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِيًا فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ وَلَا تُنَالُ وَلَا يُتَنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْوَرَعِ.»⁽²⁾

(هرکس مطیع خدا باشد، دوست ما و هرکس نافرمانی خدا کند، دشمن ماست و کسی به دوستی و ولایت ما نمی رسد، جز با عمل کردن و پرهیزکاری.)

حجت الاسلام والمسلمین

رفیعی، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 7 مهر 1390

شرط رسیدن به ولایت

جابر بن یزید جعفی چندین سال از محضر امام باقر (علیه السلام) بهره برد. او آن قدر اوج گرفت که از اصحاب سیر حضرت شد. روایات بسیاری در علوم مختلف در سینه اش قرار داشت. مردم کوفه به امام باقر (علیه السلام) نامه نوشتند که شاگرد خود، یعنی جابر بن یزید جعفی را به وطنش بفرستند تا از جانب آن حضرت (علیه السلام) آن ها را ارشاد کند. امام قبول کردند. جابر هنگام خداحافظی، خدمت امام باقر (علیه السلام) رفت و عرضه داشت: «ای پسر رسول خدا، وقت رفتن است. امری ندارید؟» امام باقر (علیه السلام) از جابر خواستند برود و شیعیان را در کوفه جمع کند و پیغام حضرت (علیه السلام) را به آن ها برساند و بگوید: «يَكْتَفِي مَنِ اتَّخَذَ الشَّيْعَ أَنْ يَقُولَ بِحُبِّنا أَهْلَ الْبَيْتِ» (آیا برای کسی که تشیع را برمی گزیند، همین که بگوید

ص: 120

1- محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 3، ص 270.

2- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، امالی الصدوق، ص 626؛ محمدبن یعقوب کلینی رازی، الاصول من الکافی، ج 2، ص 75.

ما اهل بیت را دوست دارد، کافی است؟) سپس خود امام (علیه السلام) پاسخ دادند:

فَوَاللَّهِ مَا شَيْعَتُنَا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَأَطَاعَهُ وَمَا كَانُوا يُعْرَفُونَ إِلَّا بِالتَّوَّاضِعِ وَالتَّخَشُّعِ وَادَاءِ الْأَمَانَةِ وَكَثْرَةِ ذِكْرِ اللَّهِ وَالصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ وَالْبِرِّ بِالْوَالِدَيْنِ وَالتَّعَهُدِ لِلْجِيرَانِ مِنَ الْفُقَرَاءِ وَأَهْلِ الْمُسْكَنَةِ وَالْغَارِمِينَ وَالْأَيْتَامِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَكَفِّ الْأَلْسُنِ عَنِ النَّاسِ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ وَكَانُوا أَمْنَاءَ عَشَائِرِهِمْ فِي الْأَشْيَاءِ... (1)

به خدا سوگند، شیعه ما نیست جز کسی که از خدا بترسد و تقوای الهی پیشه کند و گوش به فرمان های الهی بدهد و از خداوند اطاعت کند و شیعیان جز به تواضع و خشوع و افتادگی، ادای امانت و امانت داری، ذکر فراوان و زیادتی یاد خداوند، روزه، نماز، نیکی به پدر و مادر، تعهد و رسیدگی به همسایگان فقیر و مسکین و بدهکار و یتیمان، صداقت و راست گویی، تلاوت قرآن و خواندن کتاب خدا و بازداشتن زبان از مردم جز در امور خیر، شناخته نمی شوند! آنان امینان خویشاوندان و ملت خود هستند.

این پیغام امام (علیه السلام) به من و شماست که با عمل و تقوا می توانیم به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) برسیم؛ یعنی باید گناه را از زندگی مان بیرون کنیم تا حرام به آن راه پیدا نکند.

حجت الاسلام والمسلمین

حسینی اراکی، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 23 تیر 1393

تقویت اعتقادات فرزندان

امروزه بچه های ما به شدت به تقویت اعتقاداتشان نیاز دارند؛ چراکه دشمن، روی اعتقادات فرزندان ما دست گذاشته است. اگر ایمان و اعتقادات بچه های ما هر روز تقویت شود، دشمن خودش را هم بکشد، نمی تواند آن ها را از ما بگیرد. خدا نیارزد آن روز را که اعتقادات متزلزل شود.

ص: 121

1- محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، صفات الشیعه، ص 11.

علی (علیه السلام) فرموده اند: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ.» (1) (سرآغاز دین، شناخت معرفت اوست.)

در دورانی که محصل بودیم، یکی از چیزهایی که به ما یاد دادند، زیارت جامعه کبیره بود. این زیارت، یک دوره امام شناسی است، یک دوره اعتقادیات است.

حجت الاسلام والمسلمین

سیدحمید میرباقری، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 28 مهر 1392

تلاش برای کسب معرفت و فهم دین

امام کاظم (علیه السلام) فرموده اند: «تَقَفَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّ الْفِقْهَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَةِ.» (2)

(در دین خدا تحقیق و تفقه کنید؛ چون فقه [یعنی شناخت احکام] کلید بینایی و بصیرت شماسست.) یعنی در این صورت، دیگر کلاه سرمان نمی رود و به راحتی دینمان را از ما نمی گیرند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده اند: «أَفِّ لِكُلِّ مُسْلِمٍ لَا يَجْعَلُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ يَوْمًا يَتَّقَهُ فِيهِ أَمْرٌ دِي -نِهِ وَ يَسْأَلُ عَنْ دِينِهِ...» (3) (أف برمسمانی که در هر هفته، روزی را برای فهمیدن امر دین و پرسیدن مسائل دینی اش قرار ندهد...!) [در این روایت] مسلمانی که برای همه کارهایش برنامه دارد، اما برای مسائل دینی اش متأسفانه زمان و برنامه نمی گذارد [ازسوی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مؤاخذه شده است]!

امام صادق (علیه السلام) هم درباره ویژگی یاران امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرموده اند: «رِجَالٌ كَانَتْ قُلُوبُهُمْ زُبُرَ الْحَدِيدِ لَا يَشُوبُهَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَشَدُّ مِنْ الْحَجَرِ.» (4) (مردانی که گویی دل هایشان پاره های آهن است. در ذات خداوند، ذره ای شک [به دل های آنان] راه

ص: 122

1- علی بن ابی طالب (علیه السلام)، نهج البلاغه، خطبه 1؛ احمدبن علی طبرسی، الاحتجاج، ج 1، ص 199.

2- حسن بن علی بن شعبه حرّانی، تحف العقول عن آل الرسول، ص 410.

3- احمد بن محمدبن خالد برقی، المحاسن، ج 1، ص 225.

4- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 52، ص 308.

پیدا نمی کند: از سنگ سخت تر و محکم ترند.

چراگاهی ما بایک شبهه از پا در می آیم و مثل برف و یخ آب می شویم؟! چون [روی اعتقادات خود] کار نکرده ایم. یکی از برکات زیارت امام رضا (علیه السلام) و دقت در عبارات زیارت جامعه کبیره این است که اعتقادات ما را تقویت می کند.

حجت الاسلام والمسلمین

سیدحمید میرباقری، رواق امام خمینی (رحمه الله)، 28 مهر 1392

بهترین ولایت مداران تاریخ

سرآمد ولایت مداران تاریخ بشریت چند نفرند: یکی حضرت ابوالفضل العباس بن علی، قمر بنی هاشم، باب الحوائج الی الله هستند. این بزرگوار (علیه السلام) دست در دست صاحب ولایت گذاشتند و علم ولایت را که به دست گرفتند، حتی وقتی که همه بدنشان قطعه قطعه شد، دست از این علم برنداشتند. سرآمد دیگر ولایت مداران عالم، بی بی زینب کبری (علیها السلام) هستند. این خواهر وقتی که دست در دست برادرشان گذاشتند، دیگر جدا نشدند؛ حتی از سر بریده برادر هم جدا نشدند و لبانشان را هم برگ های بریده آن حضرت (علیه السلام) گذاشتند! وقتی هم که برگشتند کنار قبر برادرشان، باز هم جدا نشدند. اما سرآمد همه این ولایت مداران، بی بی دو عالم، حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) هستند که وقتی دست در دست ولی اعظم خدا، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) گذاشتند، هرچه با تازیانه و غلاف شمشیر بر دست و بازوی این بانو زدند، دست از علی (علیه السلام) برنداشتند! ⁽¹⁾ «لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.»

حجت الاسلام والمسلمین سیدابوالفضل طباطبایی، صحن جامع رضوی، 2 مرداد 1395

ص: 123

1- نک: سلیم بن قیس هلالی کوفی، کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج 2، ص 584 تا 588.

شعری در مدح امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

شعری در مدح امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) (1)

کیست

حیدر؟ بنده پاک خدا*** کیست حیدر؟ جانشین مصطفی

همسر

و همراه زهرای بتول*** هم برادر، هم پسر عم رسول

کیست

حیدر؟ آن که فانی در خداست*** روی ماهش قبله اهل ولاست

در

خشوع و بندگی نام آور است*** انبیا و اولیا را سرور است

کیست حیدر؟ یاور مستضعفان*** روشنی بخش طریق عارفان

کیست

حیدر؟ معنی صوم و صلاه*** ذکر او رمز عبور از مشکلات کیست حیدر؟ مظهر عدل و یقین*** کیست حیدر؟ آیه اکمال دین (2)

کیست حیدر؟ مرد میدان نبرد*** کوه صبر و هم نشین رنج و درد

فاتح بدر و حنین و خیبر است*** حافظ جان و تن پیغمبر است

دست از بازار این دنیا کشید*** جای پیغمبر به بستر آرمید (3)

همره قرآن و قرآن با علی ست (4)

*** نور حق در چهره او منجلی ست

{ هَلْ آتَىٰ } و «عادیات» و «مؤمنون»*** معنی «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» (5)

هم امیر و هم وصی و هم ولی*** نیست غیر از ساقی کوثر «علی»

هرچه

گویم وصف او، ای دل کم است***مدح او کار خدای عالم است

شکر حق از این همه لطف و عطا***شد امام من علی مرتضی

هرچه باشم من، گدای این درم***خادم حلقه به گوش حیدرم

کاش مدحم را کند از من قبول***جان احمد، جان زهرای بتول!

ص: 124

1- سروده جعفر حسن زاده، گردآورنده کتاب.

2- نک: مائده، 3.

3- اشاره به ماجرای لیله المبیث که در منابع دینی بیان شده است (بقره، 207؛ محمدبن حسن طوسی (شیخ الطائفه)، الامالی، ص 465 تا 467).

4- اشاره به این روایت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که فرمودند: «عَلَيَّْ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ» (محمدبن حسن طوسی (شیخ الطائفه)، الامالی، ص 479).

5- واقعه، 10.

1. قرآن کریم.
2. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید بن ہبہ اللہ، شرح نہج البلاغہ لابن ابی الحدید، بہ تحقیق محمد ابوالفضل ابراہیم، ج 1 و 6 و 12، چ 1، قم: کتابخانہ عمومی آیت اللہ مرعشی نجفی (رحمہ اللہ)، 1404ق.
3. ابن ابی جمہور، محمد بن علی بن ابراہیم احسائی، عوالی اللآلی العزیزہ فی الاحادیث الدینیہ، ج 4، چ 1، قم: دار سیدالشہداء للنشر، 1405ق.
4. ابن اثیر، علی بن محمد بن اثیر جزری شیبانی، الکامل فی التاریخ، ج 5، چ 1، بیروت: دار صادر، 1385ق.
5. ابن بطریق، یحییٰ بن حسن بن حسین اسدی حلّی، عمدہ عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار، چ 1، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، 1407ق، بہ نقل از: کتابخانہ مدرسہ فقہات.
6. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم بن تیمیہ حنبلی دمشقی، منہاج السنّ النبویہ فی نقض کلام الشیعہ القدریہ، بہ تحقیق محمد رشاد سالم، ج 5 و 7، چ 1، بی جا: جامعہ الامام محمد بن سعود الاسلامیہ، 1406ق.
7. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی کنانی عسقلانی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بہ تحقیق محب الدین خطیب، ج 7، بیروت: دار المعرفہ، 1379ق، بہ نقل از: کتابخانہ مدرسہ فقہات.
8. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی کنانی عسقلانی، لسان المیزان، ج 1، چ 3، بیروت: مؤسسہ الاعلمی، 1406ق.
9. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الامام احمد بن حنبل، بہ تحقیق شعیب الارنؤوط و عادل مرشد و دیگران، ج 2 و 5 و 28 و 33، چ 1، بیروت: مؤسسہ الرسالہ، 1421ق، بہ نقل از: کتابخانہ مدرسہ فقہات.

10. ابن حيّون، نعمان بن محمد بن حيّون تميمي مغربي (قاضي نعمان)، شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار، به تحقيق سيد محمد حسيني جلالى، ج2 و3، چ1، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، 1409ق.
11. ابن خلکان، احمد بن محمد بن ابوبکر بن خلکان، وفيات الاعيان و ابناء ابناء الزمان، به تحقيق احسان عباس، ج1، چ1، قم: الشريف الرضى، 1364ش، به نقل از: کتابخانه دیجیتال نور.
12. ابن شاذان قمى، محمد بن احمد بن على قمى، مائه منقبه من مناقب امير المؤمنين على بن ابى طالب و الائمة من ولده (عليهم السلام) من طريق العامه (فضائل ابن شاذان)، چ1، قم: مدرسه الامام المهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف)، 1407ق.
13. ابن شيبه، عمر بن شيبه بن عبیده بن زيد نُميرى بصرى، تاريخ المدينه المنوره، به تحقيق فهيم محمد شلتوت، ج2، چ1، قم: دار الفكر، 1410ق، به نقل از: کتابخانه دیجیتال نور.
14. ابن شعبه حرّانى، حسن بن على بن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول (صلى الله عليه و آله و سلم)، به تحقيق و تصحيح على اكبر غفارى، چ2، قم: جامعه مدرسين حوزه علميه قم، 1404ق.
15. ابن طاووس، على بن موسى بن جعفر بن طاووس (سيد بن طاووس)، الاقبال بالاعمال الحسنه فيما يعمل مره فى السنه، به تحقيق و تصحيح جواد قيومى اصفهانى، ج2، چ1، قم: دفتر تبليغات اسلامى، 1376ش.
16. ابن طاووس، على بن موسى بن جعفر بن طاووس (سيد بن طاووس)، الطوائف فى معرفه مذاهب الطوائف، به تحقيق على عاشور، ج1، چ1، قم: خيام، 1400ق. 17. ابن طاووس، على بن موسى بن جعفر بن طاووس (سيد بن طاووس)، جمال الاسبوع بكمال العمل المشروع، چ1، قم: دار الرضى، 1330ق.
18. ابن طاووس، على بن موسى بن جعفر بن طاووس (سيد بن طاووس)،

فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم (معرفة نهج الحلال من علم النجوم)، ج 1، قم: دار الذخائر، 1368ق، به نقل از: کتابخانه مدرسه فقاہت.

19. ابن عبدالوہاب، حسین بن عبدالوہاب، عیون المعجزات، ج 1، قم: داوری، بی تا، به نقل از: کتابخانه دیجیتال نور.

20. ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، به تحقیق و تصحیح عبدالسلام محمد ہارون، ج 4، چ 1، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، 1404ق.

21. ابن قتیبة، عبداللہ بن مسلم بن قتیبة، تأویل مختلف الحدیث، بیروت: دار الکتب العلمیہ، بی تا، به نقل از: کتابخانه دیجیتال نور.

22. ابن قولویہ، جعفر بن محمد بن قولویہ قمی، کامل الزیارات، به تحقیق و تصحیح عبدالحسین امینی، چ 1، نجف: دار المرتضویہ، 1356ش.

23. ابن ماجہ، محمد بن یزید بن ماجہ ربعی قزوینی، سنن ابن ماجہ، به تحقیق شعیب ارنووط و دیگران، ج 1، چ 1، بیروت: دار الرسالہ العالمیہ، 1430ق، به نقل از: کتابخانه دیجیتال نور.

24. ابن مشہدی، محمد بن جعفر بن علی مشہدی حائری، المزار الکبیر، به تحقیق و تصحیح جواد قیومی اصفہانی، چ 1، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابستہ به جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، 1419ق.

25. ابن منظور، محمد بن مکرم بن احمد بن منظور انصاری مصری، لسان العرب، به تحقیق و تصحیح جمال الدین میردامادی، ج 15، چ 3، بیروت: دار الفکر، 1414ق.

26. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفہرست، ج 1، بیروت: دار المعرفہ، بی تا، به نقل از: کتابخانه دیجیتال نور.

27. ابو مخنف کوفی، لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف ازدی کوفی، وقعه الطف، به تحقیق محمد ہادی یوسفی غروی، چ 3، قم:

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1417ق.

28. اخطب خوارزم، موفق بن احمد، المناقب، به تحقیق مالک المحمودی، ج2، چ2، قم: مؤسسه نشر اسلامی، 1411ق، به نقل از: کتابخانه مدرسه فقاہت.

29. امینی، عبدالحسین، موسوعه الغدير فی الكتاب و السنه و الادب، ج1، چ5، قم: مؤسسه دائرهالمعارف فقه اسلامی، 1430ق، به نقل از: کتابخانه دیجیتال نور.

30. ایجی، عبدالرحمن بن احمد، شرح المواقف، به شرح سیدشرف جرجانی، ج8، چ1، قم: الشریف الرضی، 1325ق.

31. باقلانی مالکی، محمدبن طیب، تمهید الاوائل فی تلخیص الدلائل، به تحقیق احمد حیدر، چ1، بیروت: مؤسسه الكتاب الثقافیه، 1407ق، به نقل از: کتابخانه دیجیتال نور.

32. بخاری جعفی، محمدبن اسماعیل، صحیح بخاری، به تحقیق محمد زهیر بن ناصر الناصر، ج4 و 9، چ1، دمشق: دار طوق النجاه، 1422ق، به نقل از: کتابخانه مدرسه فقاہت.

33. بخاری، سهل بن عبدالله، سر السلسله العلویه، قم: الشریف الرضی، 1413ق، به نقل از: کتابخانه مدرسه فقاہت.

34. برقی، احمد بن محمدبن خالد، المحاسن، به تحقیق و تصحیح جلال الدین محدث، ج1، چ2، قم: دار الکتب الاسلامیه، 1371ق. 35. ثعلبی نیشابوری، احمدبن محمد، الكشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی، به تحقیق ابی محمد بن عاشور، ج10، چ1، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1422ق.

36. ثقفی کوفی اصفهانی، ابراهیم بن محمد، الغارات، به تحقیق جلال الدین محدث، ج2، چ1، تهران: انجمن آثار ملی، 1395ق.

37. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح (تاج اللغه و صحاح العربیه)،

به تحقيق و تصحيح احمد عبدالغفور عطار، ج2، چ1، بيروت: دار العلم للملايين، 1410ق.

38. حافظ برسى، رجب بن محمد بن رجب، مشارق انوار اليقين فى اسرار امير المؤمنين (عليه السلام)، به تحقيق و تصحيح على عاشور، چ1، بيروت: اعلمى، 1422ق.

39. حاكم حسانى، عبيدالله بن عبدالله بن حسان قرشى نيشابورى (ابوحذاء)، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، به تحقيق و تصحيح محمدباقر محمودى، ج1، چ1، تهران: مجمع بيدارى فرهنگ اسلامى وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، 1411ق.

40. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، مستدرک على الصحيحين، به تصحيح مصطفى عبدالقادر عطا، ج3 و4، چ1، بيروت: دار الكتب العلميه، 1411ق، به نقل از: كتابخانه ديڤيتال نور.

41. حرّ عاملى، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعه، ج1 و17، چ1، قم: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)، 1409ق.

42. خزاز رازى، على بن محمد، كفايه الاثر فى النص على الائمه الاثني عشر، به تحقيق عبداللطيف حسيني كوه كمرى، چ1، قم: بيدار، 1404ق.

43. خطيب بغدادى، احمد بن على بن ثابت، تاريخ بغداد أو تاريخ مدينه السلام، به تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، ج8 و11، چ1، بيروت: دار الكتب العلميه، 1417ق، به نقل از: كتابخانه ديڤيتال نور.

44. دميرى، محمد بن موسى، حياه الحيوان الكبرى، به تحقيق احمد حسن بسج، ج1، چ2، بيروت: دار الكتب العلميه، 1424ق، به نقل از: كتابخانه ديڤيتال نور.

45. زمخشرى، محمود بن عمر، اساس البلاغه، چ1، بيروت: دار صادر، 1979م.

46. سبط ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی بن عبدالله ترکی بغدادی، تذکره الخواص، قم: الشریف الرضی، 1376ش، به نقل از: کتابخانه دیجیتال نور.
47. سماوی، محمد بن طاهر، إِبصار العین فی انصار الحسین (علیه السلام)، به تحقیق محمدجعفر طبسی، چ1، قم: مرکز الدراسات الاسلامیه لممثلیه الولی الفقیه فی حرس الثورة الاسلامیه، 1419ق، به نقل از: کتابخانه دیجیتال نور.
48. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج2 و4 و5، چ1، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی (رحمه الله)، 1404ق، به نقل از: کتابخانه دیجیتال نور.
49. سیدهاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج1 و2 و3 و4، چ1، قم: مؤسسه بعثت، 1374ش.
50. شامی عاملی، یوسف بن حاتم، الدر النظیم فی مناقب الائمة اللہامیم، چ1، قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1420ق.
51. شعیری، محمدبن محمدبن حیدر، جامع الاخبار، چ1، نجف: مطبعه حیدریه، بی تا.
52. شوشتری (قاضی نورالله شوشتری)، نورالله حسینی مرعشی، احقاق الحق وازهاق الباطل، ج6، چ1، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی (رحمه الله)، 1409ق. 53. شوشتری (قاضی نورالله شوشتری)، نورالله حسینی مرعشی، الصوارم المهرقه فی نقد الصواعق المحرقة، چ1، تهران: مطبه النهضه، 1367ق.
54. شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، ج7، چ2، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1410ق.

55. صدوق (شیخ صدوق)، محمدبن علی بن بابویه قمی، امالی الصدوق، چ6، تهران: کتابچی، 1376ش.
56. صدوق (شیخ صدوق)، محمدبن علی بن بابویه قمی، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ترجمه محمدرضا انصاری محلاتی، چ1، قم: نسیم کوثر، 1372ش.
57. صدوق (شیخ صدوق)، محمدبن علی بن بابویه قمی، صفات الشیعه، چ1، تهران: اعلمی، 1362ش.
58. صدوق (شیخ صدوق)، محمدبن علی بن بابویه قمی، علل الشرایع، ج1، چ1، قم: کتاب فروشی داوری، 1385ش.
59. صدوق (شیخ صدوق)، محمدبن علی بن بابویه قمی، عیون اخبار الرضا، به تحقیق و تصحیح مهدی لاجوردی، ج1 و2، چ1، تهران: نشر جهان، 1378ق.
60. صدوق (شیخ صدوق)، محمدبن علی بن بابویه قمی، فضائل الشیعه، چ1، تهران: اعلمی، بی تا.
61. صدوق (شیخ صدوق)، محمدبن علی بن بابویه قمی، کتاب من لا یحضره الفقیه، به تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، ج2، چ2، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1413ق.
62. صدوق (شیخ صدوق)، محمدبن علی بن بابویه قمی، کمال الدین و تمام النعمه، به تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، ج1 و2، چ2، تهران: اسلامی، 1395ق.
63. صدوق (شیخ صدوق)، محمدبن علی بن بابویه قمی، معانی الاخبار، به تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، چ1، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1403ق.
64. صفار قمی، محمدبن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات فی فضائل

آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، به تحقیق و تصحیح محسن کوچه باغی تبریزی، ج 1، چ 2، قم: کتابخانه عمومی آیهاالله مرعشی نجفی (رحمه الله)، 1404ق.

65. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 6، چ 2، قم: اسماعیلیان، 1390ق.

66. طبرانی، سلیمان احمد، المعجم الكبير، به تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی، ج 4، چ 2، قاهره: مکتبه ابن تیمیه، 1405ق.

67. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج 1، چ 1، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، 1417ق.

68. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، به تصحیح هاشم رسولی و فضل الله یزدی طباطبایی، ج 6 و 7، چ 2، بیروت: دار المعرفه، 1408ق، به نقل از: کتابخانه دیجیتال نور.

69. طبرسی، فضل بن حسن، مکارم الاخلاق، چ 4، قم: شریف رضی، 1412ق.

70. طبرسی، احمدبن علی، الاحتجاج، به تحقیق و تصحیح سیدمحمدباقر خراسان، ج 1 و 2، چ 1، مشهد: مرتضی، 1403ق.

71. طبری آملی مازندرانی، محمدبن جریر بن رستم، تاریخ الطبری (تاریخ الأمم و الملوك)، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج 5، چ 2، بیروت: دار التراث، 1387ق.

72. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، به تحقیق و تصحیح احمد حسینی اشکوری، ج 6، چ 3، تهران: مرتضوی،

1375ش. 73. طوسی (شیخ الطائفه)، محمدبن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، به تحقیق و تصحیح سیدحسن موسوی خراسان، چ 1، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1390ق.

74. طوسی (شیخ الطائفه)، محمدبن حسن، تهذیب الاحکام، به تحقیق و تصحیح سیدحسن موسوی خراسان، ج 6، چ 4، تهران: دار الکتب

75. طوسی (شیخ الطائفه)، محمدبن حسن، مصباح المتهدج، ج2، چ1، بیروت: مؤسسه فقه الشيعه، 1411ق.

76. طوسی (شیخ الطائفه)، محمدبن حسن، الامالی، چ1، قم: دار الثقافه، 1414.

77. علامه حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی، الالفین فی امامه مولانا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام)، چ2، قم: دار الهجره، 1094ق.

78. علامه حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی، الباب الحادی العشر للعلامه الحلی، به تحقیق مهدی محقق، چ2، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، 1370ش.

79. علامه حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، به تصحیح حسن حسن زاده آملی، چ4، قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1413ق.

80. علامه حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی، نهج الحق و کشف الصدق، چ1، بیروت: دار الكتاب اللبنانی، 1982م.

81. علوی، سیدمحمدبن علی بن حسین، المناقب، به تحقیق و تصحیح حسین موسوی بروجردی، چ1، قم: دلیل ما، 1428ق.

82. علی بن ابی طالب (علیه السلام)، نهج البلاغه، به کوشش محمدبن حسین موسوی بغدادی الشریف الرضی (سید رضی)، به تحقیق و تصحیح صبحی صالح، چ1، قم: هجرت، 1414ق.

83. فارسی، جلال الدین، انقلاب تکاملی اسلام، تهران: شرکت انتشاراتی علمی و فرهنگی وزارت آموزش و پرورش، 1361ش، به نقل از کتابخانه دیجیتال نور.

84. فخر رازی، محمدبن عمر تیمی بگری رازی، تفسیر الفخر الرازی

(المشتهر بالتفسير الكبير)، ج16 و21، چ1، بیروت: دار الفکر، 1423ق.

85. فیض کاشانی، محمد محسن بن مرتضی، الوافی، ج2، چ1، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، 1406ق.

86. قرشی نیشابوری (ابوحذاء)، عبیدالله بن عبدالله بن حسان، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، به تحقیق و تصحیح محمدباقر محمودی، ج1، چ1، تهران: مؤسسه فرهنگ اسلامی وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1411ق.

87. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج3 و4، چ2، بیروت: دار ابن حزم، 1419ق، به نقل از: کتابخانه دیجیتال نور.

88. قطب الدین راوندی، سعید بن هبهالله راوندی، الخرائج و الجرائح، ج1 و2، چ1، قم: مؤسسه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، 1409ق.

89. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج6، چ1، تهران: وزارت ارشاد، 1368ش.

90. قمی، عباس، کلیات مفاتیح الجنان، به تصحیح اسماعیل پزشکیان نژاد، ترجمه مهدی الهی قمشه ای، چ2، تهران: پزشکیان نژاد و پسران، 1387ش.

91. قمی، عباس، منتهی الآمال، به تصحیح محمد رضا انصاری و محمد ترابیان فردوسی، ج1، چ17، قم: هجرت، 1386ش.

92. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، به تحقیق و تصحیح طیب موسوی جزایری، ج1 و2، چ3، قم: دار الکتب، 1404ق. 93. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده لذوی القربی، به تحقیق علی بن جمال اشرف حسینی، ج1، چ2، قم: دار الاسوه، 1422ق، به نقل از: کتابخانه دیجیتال نور.

94. کَشّی، محمد بن عمر، اختیار معرفه الرجال المعروف به رجال الكَشّی (مع تعليقات الميرداماد)، به تحقیق و تصحیح مهدی رجایی، ج2،

چ 1، قم: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1363 ش.

95. كليني رازی، محمد بن يعقوب، الاصول من الكافي، به تحقيق و تصحيح على اكبر غفاری و محمد آخوندی، ج 1 و 2 و 3 و 4 و 7 و 8، چ 4، تهران: دار الكتب الاسلاميه، 1407 ق.

96. كوفي، فرات بن ابراهيم بن فرات، تفسير فرات الكوفي، به تحقيق و تصحيح محمد كاظم، چ 1، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وزارت ارشاد اسلامي، 1410 ق.

97. متقی هندی، علی بن حسام الدين قادری شاذلی هندی برهانفوری، كنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، به تصحيح بكرى حيانى و صفوه سقا، ج 5 و 6، چاپ قديم، بيروت: مؤسسه الرساله، 1409 ق، به نقل از: كتابخانه دیجیتال نور.

98. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الاثمه الاطهار، ج 16 و 20 و 22 و 24 و 25 و 26 و 30 و 32 و 34 و 36 و 37 و 39 و 40 و 47 و 48 و 49 و 52 و 95 و 99، چ 2، بيروت: دار إحياء التراث العربی، 1403 ق.

99. مجلسی، محمدباقر، زاد المعاد - مفتاح الجنان، به تحقيق و تصحيح علاء الدين اعلمی، چ 1، بيروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1423 ق.

100. مجلسی، محمدباقر، مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول، به تحقيق و تصحيح هاشم رسولى محلاتی، ج 12، چ 2، تهران: دار الكتب الاسلاميه، 1404 ق.

101. مركز مطالعات اسلامي استراسبورگ، مغز متفكر شيعه؛ امام صادق (عليه السلام)، ترجمه ذبيح الله منصورى، چ 2، تهران: بدرقه جاويدان، 1386 ش.

102. مسعودی، علی بن حسين بن علی بن عبد الله هذلى، اثبات الوصيه للامام على بن ابى طالب، چ 3، قم: انصاريان، 1426 ق.

103. مفيد (شيخ مفيد)، محمد بن محمد بن نعمان عكبرى بغدادی، الارشاد فی معرفه حجج الله على العباد، ج 1 و 2، چ 1، قم: كنگره شيخ

مفید (رحمه الله) ، 1413ق.

104. مفید (شیخ مفید)، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، المقنعه، چ 1، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1413ق.

105. مفید (شیخ مفید)، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، تصحیح الاعتقاد بصواب الانتقاد او شرح عقائد الصدوق، قم: الشریف الرضی، 1363ش، به نقل از: کتابخانه دیجیتال نور.

106. مفید (شیخ مفید)، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، کتاب الامالی، به تحقیق و تصحیح حسین استادولی و علی اکبر غفاری، چ 1، قم: کنگره شیخ مفید (رحمه الله) ، 1413ق.

107. منسوب به امام حسن بن علی (علیه السلام) ، التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری (علیه السلام) ، چ 1، قم: مدرسه الامام المهدي (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ، 1409ق. 108. نسایی، احمد بن شعيب بن علی خراسانی، السنن الکبری، به تحقیق سیدکسروی حسن و عبدالغفار سلیمان بنداری، ج 5، چ 1، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1411ق.

109. نوری طبرسی (محدث نوری)، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 3، چ 1، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) ، 1408ق.

110. نووی، یحیی بن شرف، تهذیب الاسماء و اللغات، به تحقیق علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، ج 1، چ 1، بیروت: دار النفايس، 1426ق، به نقل از: کتابخانه دیجیتال نور.

111. هلالی کوفی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس هلالی، به تحقیق و تصحیح محمد انصاری زنجانی خوئینی، ج 2، چ 1، قم: الهادی، 1405ق.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

